



שופר

שופר

נשרייה פדראסיون יהודיאן איראני



An Affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles



سال نو مبارک

לנשנה מזובה תבתבו

*Best Wishes
for a Happy and Healthy New Year.*

נשרייה שופאר - سال چهاردهم - شماره 94 - تیشری 5756 - سپتامبر 1995 - مهر 1374

PaineWebber

We invest in relationships
Established 1879

Complete Financial Services

خدمات کلی سرمایه گذاری

در: سهام (STOCKS)

اوراق قرضه (دولتی - شرکتی - ایالتی) (BONDS, CORP. - MUNI. - GOVT.)

صندوقهای تعاونی پول (MUTUAL FUNDS)

انواع حسابهای بازنشستگی (RETIREMENT PLANNING)

بیمه عمر (ANNUITIES / INSURANCE)

برنامه ریزی مالی (ESTATE PLANNING)

حسابهای جاری و سپرده تحت مدیریت (CENTRAL ASSETS ACCOUNT, RMA)

حسابهای شرکتی با مزیت صدور اعتبار اسنادی (LINE & LETTER OF CRED)

حسابهای تراست (TRUST)

Sam Amir-Ebrahimi

سام امیر ابراهیمی

معاون ارشد مالی در امور سرمایه گذاری

Senior Vice President-Investments

آدرس : 131 S. Rodeo Drive, Suite :200 Beverly Hills, CA 90212

(TEL.) تلفن رایگان: 8914 - 545 - 800 - 1 ، داخلی (EXT.) 3801

(TEL.) مستقیم : 3801 - 281 - 310 ، (FAX) فکس : 4644 - 281 - 310



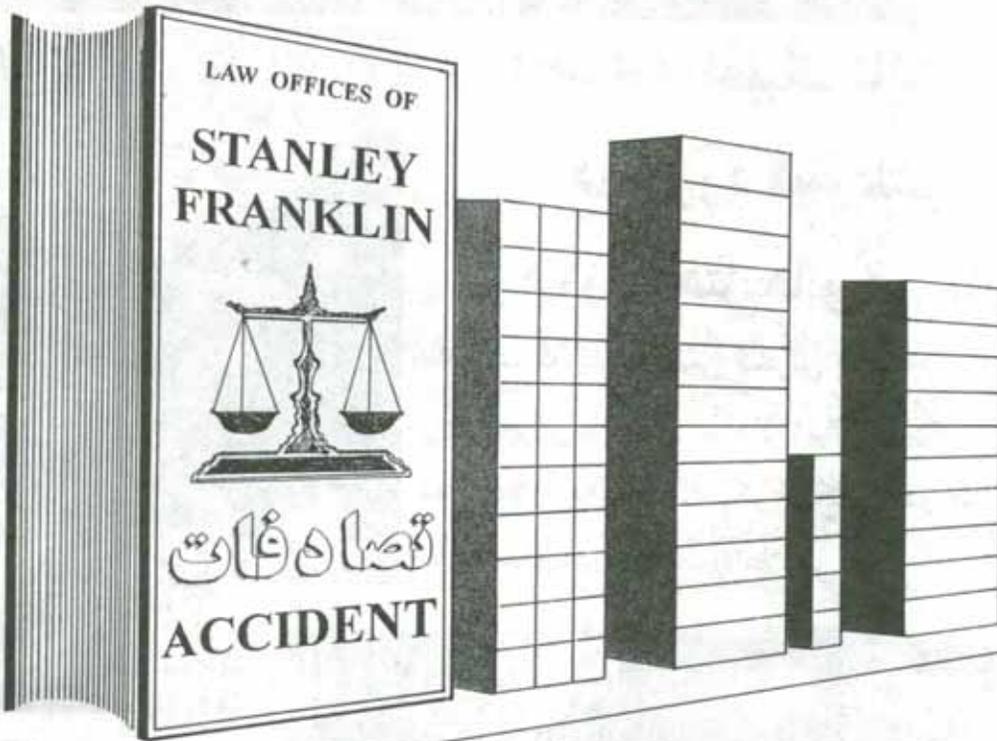
دفتر وکالت

استنلی فرانکلین

بهمکاری

پری فرانکلین

در محیط خانوادگی دفتر ما، صمیمانه تر به کار شما رسیدگی می شود



(818) 901-0344 ۲۴ ساعته

1 (800) 901 - 0344

(For outside of Los Angeles and subject to limited calling areas.)

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys CA 91411

The
Olympic
Collection



Banquet and Conference Center

سالن های مجلل و باشکوه برای برگزاری جشنها و تفریباتها با سرویس بی نظیر

اطلاعیه المپیک کالکشن

در مورد کیتزینگ

در منازل، هتلها و سازمانها

«المپیک کالکشن» ضمن گسترش فعالیتها، آمادگی خود را برای پذیرایی با بهترین غذاهای ایرانی و بین المللی از مهمانان شما، علاوه بر محل المپیک کالکشن، در منازل، هتلها و سازمانهای مورد نظر تان را اعلام می دارد.



المپیک کالکشن کلکسیونری از:

- سالن های متعدد و مجلل با ظرفیت ۵۰ الی ۲۰۰۰ نفر
- جهت برگزاری هر نوع جشن ها و کنفرانس ها
- مجهزترین دستگاههای پخش صوت و تصویر
- مدیران و طراحان ایرانی و خارجی
- غذاهای ایرانی، بین المللی و گلت کاشر (در صورت درخواست)

R.C.C. (GLATT KOSHER) تحت نظر رباتوت

11301 W. OLYMPIC BLVD.

AT SAWTELLE

LOS ANGELES, CA 90064

PHONE: (310) 575-4585

SHOFAR

A Publication of

Iranian Jewish Federation

6505 Wilshire Blvd., Suite 811

Los Angeles, CA 90048

Tel: (213) 655- 7730

Fax: (213) 655- 1221

شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

* شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیر انتفاعی منتشر میشود. هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی است

* نویسندگانی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند.

* مقالاتی که با ذکر نام نویسنده یا منبع خبری چاپ میشود در محدوده مسئولیت نویسنده یا منبع خبری مربوطه است.

* نقل و اقتباس از شوفار با ذکر مأخذ آزاد است.

شورای نویسندگان

سیون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحاقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی شکوه درویش

نینا استوار فرزانه طالعی

ناصر اوهب سام کرمانیان

گیتی بروخیم گیتا کروبیان

دکتر باروخ بروخیم ابراهیم ویکتوری

نوراله خرازی پروانه یوسف زاده

طرح ها از: مهندس جیکوب عبیر

خبرنگار عکاس: منصور پوراتحاد

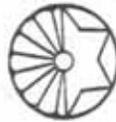
بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۰۰ دلار

نصف صفحه ۱۲۵ دلار

یک سوم صفحه ۱۰۰ دلار

یک چهارم صفحه ۷۰ دلار



پیش گفتار

از سوی هیئت امناء، هیئت اجرایی و یکایک خدمتگزاران جامعه در فدراسیون یهودیان ایرانی و سازمانهای وابسته، فرا رسیدن روش هشانا، سال نو عبری ۵۷۵۶ را به یکایک همکیشان عزیزمان در سرتاسر جهان تبریک میگوئیم.

فدراسیون در سالی که گذشت کماکان به روند مداوم و وقفه ناپذیر خدمات اجتماعی خود، به دور از هرگونه هو و جنجال و گزافه گوئی، ادامه داد. و با توجه به نیازهای اجتماعی یهودیان ایرانی در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، کوشش بعمل آورد تا با یاری دادن به سازمانهای وابسته به خود و فعالان فدراسیون، پاسخگوی این نیازها باشد.

هرچند گزارش فعالیتهای فدراسیون بطور مرتب در شوفار بچاپ میرسد، معهذ لازم میدانیم فهرستی از حاصل این فعالیتها را به آگاهی شما همکیشان عزیز برسانیم.

آنچه حائز اهمیت زیاد میباشد اینستکه تعداد قابل توجهی از اعضای هیئت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی، عضو هیئت های مدیره و اجرایی نهادهای یهودی امریکائی از قبیل فدراسیون یهودیان لوس آنجلس بزرگ و تعداد دیگری از سازمانهای شناخته شده بزرگ یهودیان امریکائی از قبیل هایاس و شبکه تلویزیون یهودیان امریکا میباشد. علاوه براین، ارگانهای سیاسی و اجتماعی این سرزمین نیز در موارد اساسی زیادی با فدراسیون یهودیان ایرانی در تماس دائم میباشد و این امر نشان دهنده این واقعیت است که فدراسیون یهودیان و اعضای آن از سوی جامعه و فدراسیون یهودیان امریکائی و نیز دولتمردان امریکائی، بعنوان نماینده یهودیان ایرانی شناخته شده است.

خلاصه کار کرد ما بقرار زیر میباشد:

* اهداء چک بمبلغ ۵۰,۰۰۰ دلار از طریق فدراسیون یهودیان لوس آنجلس بزرگ به «اوپریشن اکسدوس» از محل درآمد حاصل از فروش کتاب «پرسشهای نه گانه درباره یهودیت» نوشته دنیس پرگر و جوزف تلوشکین - با ترجمه خانم گیتی بروخیم (سیمانطوب)، از انتشارات کمیته انتشارات فدراسیون یهودیان ایرانی.

* گردهمائی ۲۶ فوریه ۱۹۹۵ - مشترکا با بنیاد مگیت بمنظور معرفی سرکنسول جدید اسرائیل و اهدای چک کمک به دانشگاه تل آویو بمبلغ ۵۰,۰۰۰ دلار از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی به این دانشگاه.

- اهدای چک کمک به بیمارستان سیدرز ساینای از سوی فدراسیون بمبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار بخاطر کمکهای بی شائبه این نهاد پزشکی به جامعه یهودیان ایرانی.
- گردهمایی ۲ مارچ ۱۹۹۵ در محل فدراسیون. نمایش فیلم مستند «جهاد در امریکا» و سخنرانی دربارهٔ ضد یهودیگری در امریکا.
- دید و بازدید موعدهٔ پسخ در ۱۶ آوریل ۱۹۹۵ در هتل بوناونچر.
- تور بازدید از اماکن قدیمی یهودیان لوس آنجلس در ۷ می ۱۹۹۵.
- گردهمایی بزرگ در هتل بورلی هیلتون با نمایش فیلم «جهاد در امریکا» و سخنرانی در تاریخ ۱۴ می ۱۹۹۵ با حضور نزدیک به ۱۲۰۰ نفر.
- تاسیس کنیسای فدراسیون و آغاز کار در سالن ۱۹۰۰ نفری تئاتر ویلشر برای اجرای مراسم نیایش هفتگی و اعیاد و روزهای مقدس از تاریخ ۱۰ جون ۱۹۹۵.
- جشن بزرگداشت نویسندگان و دست اندرکاران شوفار در تاریخ ۱۸ جون ۱۹۹۵ با حضور بیش از ۴۰۰ نفر از دوستداران شوفار.
- تور اسرائیل بمدت دو هفته از تاریخ ۲۴ جون ۱۹۹۵. تورهای دسته جمعی به اسرائیل در آینده مرتباً ادامه خواهد یافت.
- جشن بزرگ فدراسیون در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۵ که گزارش آن در همین شماره آمده است.
- برنامهٔ اسکی دسته جمعی جوانان از ۲۲ تا ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ در سالت لیک سیتی یوتا.
- صندوق اضطراری فدراسیون با کوشش مداوم گروهی از خیرخواهان جامعه، کمکهای بسیاری به بیماران و سایر کسانی که بضاعت ندارند نموده است که گزارش بخشی از آن در شمارهٔ قبل شوفار منتشر شده است.
- شورای داوری و حل اختلاف پرونده های متعددی از اختلافات خانوادگی و مالی را بررسی نموده و فیصله داده است که زحمات اعضای این شورا، بویژه آقایان الیاهو قدسیان و مهندس ابراهیم یاحید در این کمیته قابل تقدیر است.
- تور واشنگتن و آبشار نیاگارا و نیویورک بمنظور بازدید از اماکن مهم از نظر یهودیت بویژه موزهٔ عظیم هالوکاست در واشنگتن.
- گردهمایی ماهانهٔ نهار در آخرین یکشنبه هر ماه بمنظور آشنائی خانواده ها و جوانان که اولین گردهمایی در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۹۵ در المپیک کالکشن خواهد بود.
- جشن ژانویه در المپیک کالکشن در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵.
- در کنار تمام این برنامه ها، فعالیت‌های جاری فدراسیون بطور روزمره از سوی زنان و مردان داوطلب خدمتگزار جامعه و اعضای پیوستهٔ فدراسیون همچنان جریان خود را طی می کند.
- تعداد قابل توجهی از پزشکان بخشی از وقت و خدمات خود را برایگان در اختیار بیماران معرفی شده از سوی فدراسیون گذاشته اند.
- کمیتهٔ امور خارجی فدراسیون در موارد گوناگون در تماس مستمر با نمایندگان مجلسین و سایر دولتمردان امریکائی و اسرائیلی میباشد و نیز از طریق همین کمیته تماس ما با سایر همکیشانمان در سرتاسر جهان و بویژه سازمانهای رهبری یهودیان ایرانی مقیم اسرائیل بطور دائم برقرار است.
- در سطح رسانه های گروهی ایرانی و نیز ارتباط با دیگر هموطنان ایرانی، کمیتهٔ امور اجتماعی فدراسیون فعال بوده و مسئولیت دادن آگاهی های لازم را دربارهٔ جامعه ما به این نهادها بعهدہ دارد.
- سازمان بانوان کنیسه‌های فدراسیون نیز با دیدار از خانه های پیران و رسیدگی به سالمندان تنهای ما و دیگر فعالیتهای انسان دوستانه، بطور دائم در حال فعالیت میباشد.

و بالاخره، شوفار، نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی، با حلول سال ۵۷۵۶ عبری چهارده سال متمادی خدمت بمردم را پشت سر میگذارد. در سالی که گذشت، شوفارتحولات عمده ای را به خود دید. از شماره ۹۱ به بعد، تیراژ نشریه به ۵۵۰۰ عدد افزایش یافت، ۵۵۰۰ نشانی مشخص و صحیح. اکنون شوفار نشانه ای است از بسوی هم آمدن دو نسل و دیدار در نیمه راه. از روی جلد سمت راست بخش فارسی که رنگی و حال و هوای یهودی - ایرانی دارد ما بسوی وسط نشریه میرویم و از روی جلد سمت چپ بخش انگلیسی، جوانان پرتوانمان بسوی ما میآیند و در میان راه بهم میرسیم. ما کوشیده ایم که پل ارتباطی میان دو نسل باشیم و چنین است که گیتا کروبیان و مایکل شکریان و امیر اوهب صیون و دیگر قلمزنان بخش انگلیسی از زبان نسلی که در این دیار دنیا آمده یا بزرگ شده حرف میزنند و فارسی نویسان ما از زبان ما. و در قلب شوفار بهم میرسیم، و سلامی و دستهایی که از سرعشق و مهر بسوی هم دراز میشود ...

اکنون شوفار دو مجله است زیر یک جلد که از هر دوسو رنگی شده. اکنون علاوه بر استعدادهای شگفت جوانان انگلیسی نویس جامعه ما، نویسندگان صاحب نام یهودی امریکائی برای نوشتن در شوفار نزد ما میآیند. در این شماره نوشته زیبای خانم جی.تی. اوهارا که نویسنده و مولف معروفی است را بخوانید و در شماره های آتی منتظر نویسندگان دیگر یهودی امریکائی باشید که از ما خواسته اند آثارشان را در شوفار بچاپ برسانیم.

درفاصله میان انتشار این شماره و شماره قبل، صورتحسابهای حق اشتراک سالانه شوفار برای شما خوانندگان وفادارمان فرستاده شده است. همراه با این صورتحساب، نامه ای است و درد دلی که بی کمک شما، شوفار نمیتواند دوام بیاورد. پرداخت حق اشتراک سالانه شما عزیزان، از هزینه هنگفتی که چاپ و انتشار شوفار در بر دارد میکاهد و اگر همه شما حق اشتراک خود را بپردازید، بما این امکان را میدهید تا از لحاظ مادی بتوانیم روی پای خود بایستیم. از زمان ارسال صورتحسابها تاکنون تعداد قابل توجهی از شما لطف کرده حق اشتراک خود را پرداخته اید و ما اطمینان داریم که سایر خوانندگان عزیزمان نیز چنین خواهند کرد. ما را یاری دهید و دوستانتان را نیز تشویق نمائید تا حق اشتراکشان را بپردازند.

و ما، بقول نویسنده خوبمان فرزانه طالعی، قد می کشیم. قد می کشیم، بلند می شویم و بعنوان فدراسیون یهودیان ایرانی احساس غرور میکنیم که وقتی بیل کلینتون رئیس جمهور امریکا به دعوت فدراسیون یهودیان لوس آنجلس بزرگ به لوس آنجلس میآید، نماینده فدراسیون و خبرنگار شوفار یکی از پنج نفر خبرنگاری است که از میان رسانه های گروهی حاضر در این شهر بزرگ باین گردهمایی بزرگ و تاریخی دعوت میشود. ما قد می کشیم و با گردنی برافراشته به مردمان افتخار می کنیم که لیاقت اینهمه احترام را دارند. ما، فدراسیون یهودیان ایرانی، بار دیگر بشما نیکو مردمانی که بما افتخار خدمت کردن بخود را داده اید می بالیم و برایتان سالی سرشار از همه شادیهها و نیکوئی ها آرزو میکنیم و از خداوند میخواهیم که نیایش کیپور شما را مستجاب دارد. [۱]

فدراسیون یهودیان ایرانی

سال نو عبری ۵۷۵۶ را به کلیه همکیشان گرامی تبریک گفته

سالی سرشار از موفقیت و شادکامی

برای همگان آرزو میکند

میهمانی سالانه فدراسیون یهودیان ایرانی



آقای ریوردن - شهردار لوس آنجلس هنگام اعطای لوحه تقدیر به آقای گبریل گبانیان دانشجوی ممتاز موسسه هایاس. در طرفین آقایان سلیمان رستگار رئیس هیئت اجرایی فدراسیون و آقای روبن ملامد، رئیس کمیته روابط عمومی فدراسیون دیده میشوند.

لوس آنجلس، یورام بن زئو - سرکنسول اسرائیل، و نیز سازمان هایاس، سازمان جوینت، کنگره یهودیان امریکا، و اروین فیلد - وجان نیشل رئیس و معاون اجرایی فدراسیون یهودیان لوس آنجلس بزرگ فرستاده شده بود.

در پیام بیل کلینتون، رئیس جمهور امریکا آمده است:

درود به کلیه کسانی که گرد هم آمده اند تا پانزدهمین سالگرد موجودیت فدراسیون یهودیان ایرانی را گرامی بدارند.

ملت ما بر پایه آرمانها و تلاشهای مهاجران بنا نهاده شد. مردمان سرزمینهای گوناگون گیتی جامعه ما را بنیاد نهاده و بخاطر آن ایشارهای ماندگار نموده اند. استعدادهای وافر ایرانیان و فرهنگ ایشان در نیرومند شدن امریکا سهم بسزائی داشته است و بر هر یک از شماست که به این دستاورد ها افتخار نموده در حراست و پیشرفت آن بکوشید. من بشما تبریک میگویم بخاطر تلاشهایتان برای حصول اطمینان از اینکه

میهمانی سالانه فدراسیون یهودیان ایرانی در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۵ در سالن بزرگ هتل سنچری پلازا برگزار گردید.

این میهمانی که مصادف بود با پانزدهمین سال تاسیس فدراسیون، با حضور جنابان حاخام یدیدیا شوفط و راو داوید شوفط و میهمانان عالیقدری چون عالیجناب ریچارد ریوردن، شهردار لوس آنجلس خانم روزالی زیوس، مشاور ارشد آقای پیت ویلسون فرماندار کالیفرنیا آقای هنری واکسمن عضو کنگره امریکا، آقای مایکل فیوئر، عضو انجمن شهر لوس آنجلس و نیز آقای بیل روس رئیس بخش فارسی رادیو صدای امریکا و آقای اوری هالتی، معاون کنسولگری اسرائیل در لوس آنجلس برگزار گردید.

بخاطر این گردهمائی، پیام هائی از سوی بیل کلینتون - رئیس جمهور امریکا، اسحق رابین - نخست وزیر اسرائیل، پیت ویلسون - فرماندار کالیفرنیا، الیوت انگل و هوارد برمن - نمایندگان کنگره امریکا، ریچارد ریوردن - شهردار لوس آنجلس، آنتونی بیلینسون - نماینده مجلس نمایندگان امریکا، مایکل فیوئر - عضو انجمن شهر



آقای ریوردن به ابراز احساسات میهمانان پاسخ میگویند

هم اکنون همکیشان ما در ۲۵ سازمان مختلف مشغول فعالیت هستند. این بخاطر شناخت و احترامی است که فدراسیون شما دارد که امشب ما پیامهایی از دولتمردان و سیاستمداران بزرگ برایمان رسیده و در میان ما چهره های معروف و سرشناس عالیقدری حضور دارند».

سپس خانم مرجانه سلیمانی طی سخنانی شهردار لوس آنجلس را به حضار معرفی کردند و از ایشان دعوت به سخنرانی نمودند. آقای ریوردن طی سخنانی گفتند:

«باعث کمال خوشوقتی من است که خودم را در بین شما همشهریان عزیز می بینم. در میان مهاجرینی که از کلیه کشورهای دنیا به لوس آنجلس، آمده اند ایرانیان جزو متشکل ترین، تحصیلکرده ترین، و بهترین بازرگانان لوس آنجلس میباشند. علاوه براین، در میان شما تعداد قابل توجهی پزشک، دندانپزشک وکیل، صاحبان حرفه و کسبه موفق وجود دارد.

در مدت بسیار کمی که مردم شما به لوس آنجلس مهاجرت کرده اند، قیافه این

سرزمین خوب ما متعهد به آرمان بزرگ خود، آزادی و مساوات، آرمانی که بخاطر آن این کشور بوجود آمد، باقی بماند. با کمک یکدیگر، ما خواهیم توانست دنیائی آرام تر و موفق تر برای مردمان بوجود بیآوریم. بهترین آرزوهای مرا برای توفیق این گردهمایی بپذیرید.

بیل کلینتون

متن پیام اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل بقرار زیر است:
رئیس فدراسیون یهودیان ایرانی و رهبران فدراسیون:

اجازه میخوام بمناسبت جشن فدراسیون شما، همراه با ملت اسرائیل، بهترین آرزوهای قلبی خود را به فدراسیون یهودیان ایرانی، خدمتگزاران متعهد آن و کلیه کسانی که بی امان در خدمت برادران ما، جامعه یهودیان ایرانی مقیم امریکا و ایران میباشند، تقدیم نمایم. بعنوان یهودی، این وظیفه یکایک ما است که به همکیشان خود در هر کجا که هستند کمک کنیم.

لطفاً بهترین آرزوهای مرا بپذیرید و به کوششهای ارزشمند خود مفتخر باشید. باشد که همه ما در زمان حیاتمان ثمره کوششهای شما را بچشم خود ببینیم.

با سپاس فراوان

اسحق رابین - نخست وزیر

این میهمانی با نواختن سرودهای ملی امریکا و اسرائیل و سرود «ای ایران» آغاز شد و سپس آقای دکتر روبن ملامد، رئیس کمیته روابط عمومی فدراسیون، ضمن خیر مقدم به حاضران اظهار داشت: «پشتیبانی کسانی چون شما با حضور در این گردهمایی و نیز کمک های بیدریغ تان باعث شده که جامعه ما روز بروز متشکل تر گردد تا آنجا که



آقای بیل رویس هنگام سخنرانی

شهر از نظر بازرگانی بکلی تغییر یافته است و وجود شما کمک شایانی به اقتصاد لوس آنجلس نموده است».

آنگاه آقای شهردار، آقای گبریل گبائیان را که از طرف موسسه هایاس دانشجوی مهاجر ممتاز شناخته شده به حضار معرفی نمودند و لوحه ای را که از طرف موسسه نامبرده تهیه شده بود بایشان تقدیم کردند.

سپس آقای بیل رویس، رئیس بخش فارسی رادیو صدای امریکا طی سخنانی که بزبان فارسی ایراد نمودند گفتند:

«برای من افتخار بزرگی است که امشب در بین شما هستم. من در حدود ۱۰ تا ۱۲ سال است با فدراسیون یهودیان ایرانی آشنائی و تماس دارم و در این مدت متوجه شده ام که این تشکیلات چه خدمات برجسته و ارزنده ای برای یهودیان مهاجر انجام میدهد و بسیار خوشوقت شدم وقتی شنیدم که اسم فدراسیون یهودیان ایرانی را فدراسیون یهودیان ایرانی - امریکائی نیز میگویند و این بدان



گروهی از شرکت کنندگان در میهمانی فدراسیون

از راست به چپ - ردیف نشسته: خانم و آقای هنری واکسمن، عضو کنگره امریکا - آقای ریچارد ریوردن - شهردار، خانم روزالی زیوس، مشاور ارشد فرماندار کالیفرنیا. ردیف ایستاده: خانم و آقای سام کرمانیان، رئیس کمیته روابط خارجی فدراسیون - آقای بیل رویس - آقای اوری هالتی و خانم و آقای ژاک نورافشان.



فرد زهره تمجدی
متخصص سنگهای قیمتی و جواهرات

ZOHREH TAMJIDI, M. BA.
DIAMOND CONSULTANT
&
SPECIALIST IN COLOR STONE
&
WATCHES

● ارائه گر طرحهای انحصاری و کاملاً منحصر به فرد برای خریداران

● دارای اعتبار بین المللی در فروش جواهرات به شخصیتهای سیاسی و هنری

● با ۱۲ سال سابقه مدیریت در کمپانیهای:

FRED JOAILLIER

و

KAY JEWELERS

تلفن

(310) 472-7250

معنی است که اجتماع یهودیان ایرانی مقیم لوس آنجلس خود را بخشی از تشکیلات فدراسیون آمریکائی میداند.

موقعیت برجسته ای که فدراسیون یهودیان ایرانی در تشکیلات آمریکائی بدست آورده باعث شده است که نه تنها نام یهودیان ایرانی مقیم لوس آنجلس با سرفرازی یاد شود بلکه باعث بالا بردن آبرو و حیثیت کلیه ایرانیان مقیم آمریکا گردیده است.

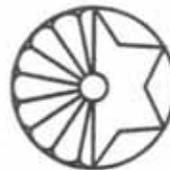
در این سفر من میهمان چند خانواده یهودی ایرانی بودم و متوجه شدم که کودکان بین ۵ تا ۱۰ ساله چگونه هم فارسی و هم انگلیسی و هم عبری صحبت میکنند. و این نشانه آن است که این گروه مهاجر سه فرهنگ یهودی، ایرانی و آمریکائی را نزد خود نگهداشته است.

من در حدود ۱۱ سال است مشترک مجله شوفار هستم و این نشریه را با علاقه میخوانم و متوجه شده ام که نشریه شوفار لوس آنجلس یکی از بهترین نشریه های فارسی زبان خارج از کشور ایران میباشد. در هر شماره شوفار اطلاعات جدیدی کسب میکنیم و بخصوص به شما تبریک میگویم که بخش انگلیسی نشریه تان این چنین بارور شده و نویسندگان باین خوبی دارید».

سخنان آقایان شهردار و رئیس بخش فارسی رادیو صدای امریکا با تشویق و کف زندهای ممتد حاضران در این گردهمائی همراه بود.

هنرمندان معروف مارتیک و امید میهمان این

برنامه بودند.



متن پیام پرزیدنت کلینتون
رئیس جمهور امریکا به فدراسیون یهودیان ایرانی

THE WHITE HOUSE
WASHINGTON

September 6, 1995

Greetings to everyone gathered to celebrate the fifteenth anniversary of the Iranian Jewish Federation.

Our nation was built on the dreams and deeds of immigrants. People from every region of the world have made profound and lasting contributions to our society. The abundant gifts of the Iranian people and culture have helped make America strong, and each of you can take pride in your efforts to maintain and advance this important legacy. I commend you for working to ensure that our great country continues to live up to the ideals of liberty and equality on which it was founded. Together, we can create a more peaceful, prosperous world for all of our people.

Best wishes for a wonderful event.

Bill Clinton

متن پیام اسحق رابین
نخست وزیر اسرائیل به فدراسیون یهودیان ایرانی

ראש הממשלה
THE PRIME MINISTER

AUGUST 3, 1995

TO: THE IRANIAN AMERICAN JEWISH FEDERATION
6505 WILSHIRE BLVD
LOS ANGELES, CALIFORNIA 90048.

THE PRESIDENT OF THE FEDERATION
THE LEADERS OF THE FEDERATION.

ON THE OCCASION OF YOUR FEDERATION'S CELEBRATION,
PERMIT ME TO SEND MY HEARTFELT BEST WISHES, TOGETHER
WITH ALL THE PEOPLE OF ISRAEL, TO THE IRANIAN AMERICAN
JEWISH FEDERATION, ITS DEDICATED STAFF AND TO ALL WHO WORK
CEASELESSLY ON BEHALF OF OUR BROTHERS, THE IRANIAN JEWISH
COMMUNITY IN THE UNITED STATES OF AMERICA AND IN IRAN.
IT IS INCUMBENT UPON US, AS JEWS, TO HELP OUR FELLOW JEWS
WHEREVER THEY ARE.

PLEASE ACCEPT MY VERY BEST WISHES AND TAKE PRIDE IN YOUR
MOST VALUABLE ACTIVITY. WOULD THAT ALL OF US WILL LIVE TO
SEE THE FRUITS OF YOUR LABOUR.

WITH DEEP APPRECIATION

Y. Rabin

Y. RABIN

PRIME MINISTER

پیام عالیجناب ریچارد ریوردن - شهردار لوس آنجلس به
فدراسیون یهودیان ایرانی

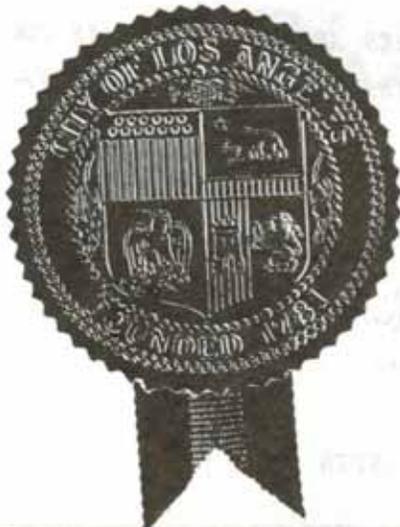


Greetings

As Mayor of the City of Los Angeles, on behalf of its residents, it is a pleasure to extend sincere and cordial greetings to the members and guests of the Iranian-American Jewish Federation's annual fundraising gala.

I commend each of you for your commitment to the community and for your efforts to help build a better future of our nation's youth.

Best wishes for continued success in all your future endeavors.




Richard J. Riordan
Mayor

September 10, 1995

کتابخانه
موسسه عالی
آموزش و پرورش
تهران
۱۳۸۸

انتظار ایراد سخنرانی نشسته بود که بناگاه متوجه شد در میان کسانی که زیاد باب طبعش باشند ننشسته است.

ترتیب نشستن هیئت های نمایندگی در جلسات سازمان ملل براساس حروف الفبای انگلیسی است و بنابراین در کنار عراق می بایست بترتیب ایران، ایرلند و اسرائیل بنشینند؛ لیکن بعلت غیبت هیئت نمایندگی ایرلند نمایندگان ایران و اسرائیل بلافاصله در کنار هیئت عراقی نشسته بودند.

صادق برای ایراد سخنرانی بپا خاست و پس از گفتن «بسم اله الرحمن الرحیم» و تلاوت چند آیه از قرآن، از سوی هیئت نمایندگی عراق مورد حمله شدید قرار گرفت و رئیس هیئت نمایندگی عراق خطاب به ولید صادق فریاد برآورد، «چگونه جرأت می کنید قرآن را به استهزاء بگیرید؟»

ولید صادق میگوید، «بلافاصله بعد از این حمله بود که نماینده ایران نیز بپا خاست و او نیز بشدت بمن حمله کرد».

فریاد های جلوی صحنه

و

گفتگوهای پشت پرده

جروزالم پست که یکی از معتبرترین نشریات انگلیسی زبان اسرائیلی است و بیشتر منعکس کننده عقاید و طرفدار حزب لیکود میباشد، اخیراً در یکی از مقالات خود روابط ایران و اسرائیل را تحلیل نموده که ذیلاً از نظر خوانندگان شوفار میگذرد.

معاون وزارت کشاورزی اسرائیل، ولید صادق، در جلسه سازمان ملل منعقد در ژنو درباره تغذیه در



اورا نامیر از هیئت نمایندگی اسرائیل در سازمان ملل متحد با نمایندگان ایران گفتگو میکند. همانطور که در عکس دیده میشود، هیئت نمایندگی ایران بنظر نمیرسد که از این گفتگو در ملاء عام هراسی داشته باشد.

این واقعه که در آوریل گذشته اتفاق افتاد، نمودار مشخصی است از شیوه رفتار جمهوری اسلامی ایران با دولت اسرائیل از آغاز انقلاب ایران است. معهذا مقامات اسرائیلی و ایرانی براین عقیده اند که طی یکسال گذشته این رویه تعدیل شده و گفتگوهائی بین مقامات این دو کشور بمنظور تنش زدائی در جریان بوده است.

در دسامبر گذشته، ژنرال اوزی دایان، رئیس بخش طرحهای جنگی ارتش اسرائیل اعلام داشت که این امکان وجود دارد که اسرائیل در سال ۱۹۹۵ به ایران حمله ور شود و این امر مایه نگرانی ایران شده است.

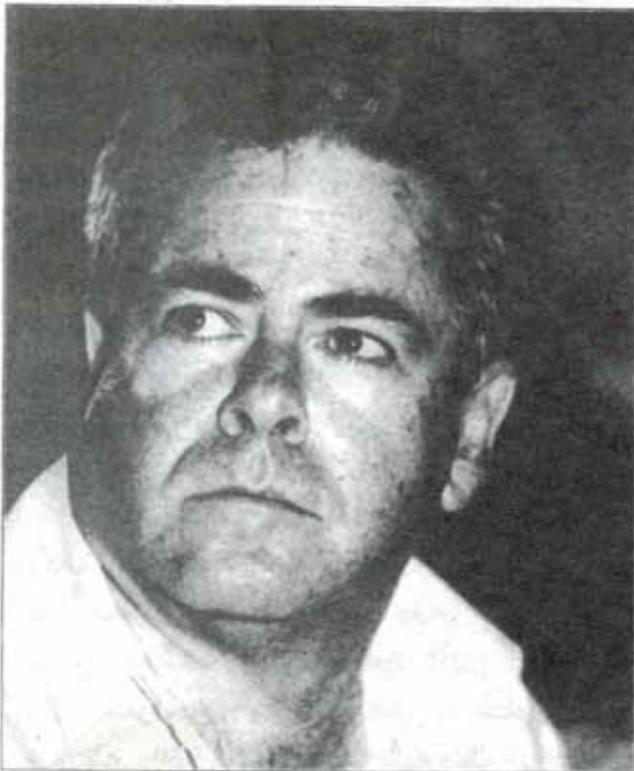
جرورالم پست می افزاید: به گفته یکی از مقامات سیاسی اسرائیلی این نگرانی دو سویه است. دولت ایران از پیروزی اسرائیل برای جلوگیری ایران از دستیابی این کشور به سلاحهای اتمی خشمگین میباشند. نقطه اوج این فعالیتها زمانی بود که امریکا ایران را مورد تحریم اقتصادی قرار داد و مقدم بر آن از انعقاد قرار دادی میان یکی از شرکتهای وابسته به «کونوکو» در هلند با دولت ایران برای اکتشاف نفت و گاز در دو حوزه نفتی سیری و تنگه هرمز جلوگیری بعمل آورد.

میان مقامات اسرائیلی که براین عقیده اند که ایران تغییر روش داده، دو برداشت وجود دارد. گروه اول میگویند این امر صادقانه نبوده و تنها بمنظور کاهش فشار از سوی مقامات غربی اینگونه گرایش ها نشان داده میشود. بهمین منظور گروه اول معتقدند که فشار بین المللی بر ایران باید افزایش یابد. ابراهیم سنه، وزیر بهداری اسرائیل از این دسته است و میگوید باید جلوی دستیابی دولت ایران به سلاحهای اتمی گرفته شود. وی معتقد است این امر تحقق نمی یابد مگر با سقوط حکومت فعلی.

گروه دوم معتقدند که فشار غرب بر ایران باید آنقدر ادامه پیدا کند تا جمهوری اسلامی در روش خود تجدید نظر بعمل آورد. این گروه توانائی های نظامی و بویژه نزدیک بودن ایران به

کشف سلاحهای اتمی را چندان جدی تلقی نمیکنند. ابراهیم کام، معاون مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تل آویو میگوید: «چون بخش عمده این اطلاعات از منابع مخالف رژیم ایران بدست ما میرسد، چندان قابل اطمینان نمیتواند باشد».

سپس جرورالم پست به بررسی تاریخچه روابط سیاسی اسرائیل با ایران پرداخته مینویسد، ایران و اسرائیل بمدت ۲۰ سال در دوران قبل از انقلاب روابط صمیمانه ای داشتند، هر چند بمنظور عدم تحریک احساسات ممالک عربی، دولت ایران با اسرائیل روابط نیمه رسمی داشت. بعد از انقلاب ۱۹۷۹ سفارت اسرائیل در ایران به تصرف دولت انقلابی در آمده در اختیار نهضت فلسطین قرار گرفت. با وجود این، در طول سالهای بعد از انقلاب، هرچند مخالفت رسمی دولت ایران نسبت به اسرائیل کاهش نیافته، معهذا روابط بازرگانی میان دو کشور از طریق کشورهای ثالث انجام گرفته است و در طول جنگ ایران و عراق، اسرائیل و امریکا مشترکاً در کوشش نافرجامی برای رهائی گروگانهای جنوب لبنان، اسلحه به ایران فروختند.



افراهیم سنه - وزیر بهداری اسرائیل



علی اکبر هاشمی رفسنجانی
رئیس جمهور ایران

را جدی تلقی نماید چرا که این کشور باندازه کافی در دسر داخلی و اقتصادی دارد، و چنین نتیجه می‌گرفتند که اسرائیل در مبارزات سیاسی در سطح بین المللی علیه ایران زیاده روی میکند.

بارام در پاسخ گفته بود: «دولت ایران یا میتواند به تبلیغات ضد اسرائیلی خود خاتمه داده و کوشش برای دستیابی به اسلحه اتمی را دنبال کند و یا جلوی سیاست هسته ای خود را گرفته و به تبلیغات علیه اسرائیل ادامه دهد. ولی در شرایطی که این هر دو امر همزمان انجام میگیرد، روزی که ایران اعلام کند به سلاح هسته ای دست یافته، مردم اسرائیل دچار وحشت خواهند شد.»

گفتگوهای میان بارام و استادان ایرانی در ماه اوت ۱۹۹۴، یکماه پس از آنکه بنیادگرایان اسلامی فدراسیون یهودیان بونس آیرس را منفجر نمودند، قطع گردید چون طرفین باین نتیجه رسیدند که در چنین جو و فضائی هرگونه مذاکره ای بی فایده بود.

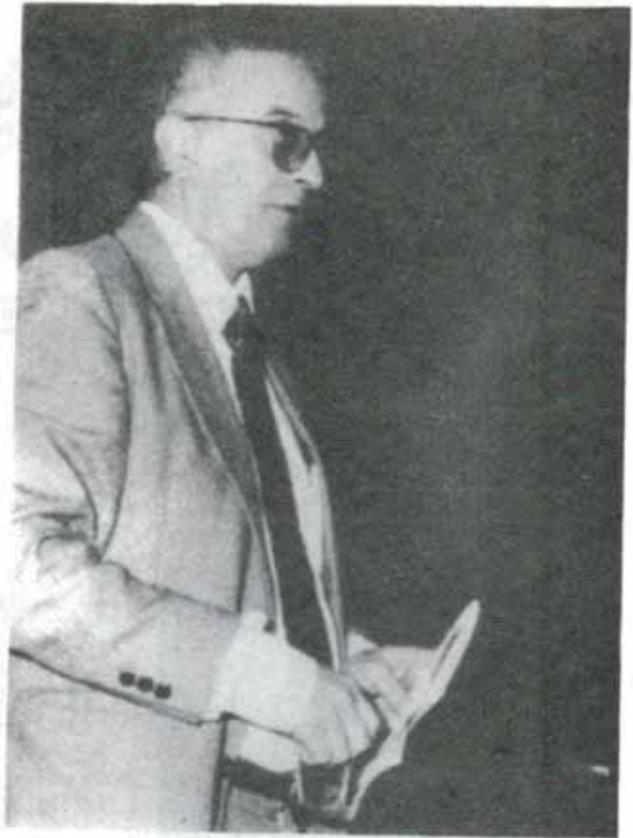
پس از قطع این مذاکرات، نتیجه ایکه پرفسور بارام به آن دست یافت این بود که استادان

با پایان گرفتن جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۹۱، موج حملات تروریستی به سفارتخانه ها و حتی مراکز یهودی در جهان از سوی افراطیونی که گفته میشود از سوی ایران پشتیبانی می شدند بالا گرفت. همزمان ایران دست بکار افزایش تسلیحات خود گردیده و در حال توسعه کارخانه ای است که در آن موشکهای اسکاد - سی کره شمالی ساخته میشود و نیز تعدادی از موشکهای نودونگ نیز که برد آن ۱۳۰۰ کیلومتر میباشد خریداری نموده است.

اما نگران کننده ترین عامل در این میان کوشش ایران برای دستیابی به اسلحه اتمی بود. پس از پایان سال ۱۹۹۲ و انفجار بمب در بونس آیرس، وزارت خارجه اسرائیل این سیاست را در قبال دولت ایران اتخاذ نمود که ایران دشمن اسرائیل نبوده و اسرائیل هیچگونه فعالیتی علیه ایران در صحنه بین المللی انجام نخواهد داد و در عوض بطور آرام سیاستی را دنبال خواهد نمود تا در صورت امکان با این کشور روابط سیاسی برقرار نماید.

در این میان افراهیم سنه تنها کسی بود که با این تصمیم وزارت خارجه بشدت مخالفت میورزید و مسئله را کرارا در کمیته های خارجی و دفاع مجلس اسرائیل مطرح نمود تا بالاخره در ژانویه ۱۹۹۳ اسحق رابین طی سخنانی تائید نمود که «ایران میتواند برای اسرائیل تهدیدی جدی باشد»، چرا که ایران کرارا بطور آشکار دشمنی خود را با اسرائیل اعلام داشته و چنانچه به نیروی اتمی دسترسی پیدا کند، مسلماً اسرائیل اولین هدف خواهد بود.

بنا به گزارش جروزالم پست، کمال خرازی نماینده ایران در سازمان ملل متحد که متوجه اثر کوششهای سیاسی اسرائیل در سطح بین المللی شده بود، از آغاز سال ۱۹۹۴ از استادان ایرانی که ملیت دوگانه دارند خواست تا با همکاران اسرائیلی خود تماس برقرار نمایند. آمانتازیا بارام، استاد کرسی سیاسی خاورمیانه در دانشگاه حیفا اولین استادی بود که در کنفرانسهای علمی بین المللی با استادان ایرانی روبرو شد. این استادان چنین اظهار نظر می نمودند که دولت اسرائیل نباید تبلیغات ضد اسرائیلی ایران



پرفسور دیوید منشری

پس از چندین ملاقات این گروه با پرفسور منشری، نامبرده براین عقیده است که مذاکره کنندگان از سوی دولت ایران با او در گفتگو بوده اند. اینان از پرفسور منشری خواستند تا از اسرائیل بخواهد از فعالیتهای خود علیه ایران بکاهد و این امکان را به دولت ایران بدهد تا عناصر تندرو را کنترل نماید. پرفسور منشری در پاسخ گفت چنانچه ایران در پیام های خود با او صداقت دارد، راه نشان دادن آن پیدا کردن و آزاد نمودن ران آراد خلبان اسرائیلی است که در سال ۱۹۸۶ جت او بر فراز لبنان سقوط کرد و بنا به اطلاع منابع اطلاعاتی اسرائیل، نامبرده یا در ایران یا در جنوب لبنان زندانی است. براساس آماری که اداره اطلاعات اسرائیل در اختیار دارد، در میان دولتمردان ایرانی احساسات ضد اسرائیلی شدیدی وجود ندارد ولی در این که دولت رفسنجانی کنترل کافی بر عناصر ضد غربی داشته باشد تردید وجود دارد.

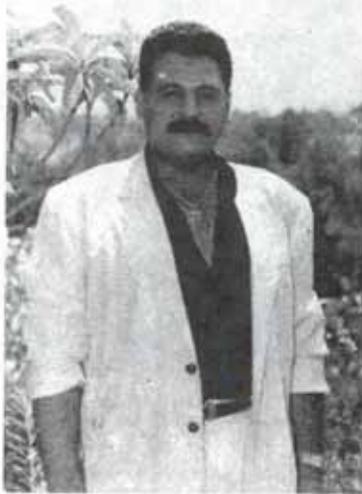
روون میرها و یکی از مدیران کل وزارت خارجه که قبلاً در ایران ماموریت داشته میگوید، «با توجه باینکه جمعیت ایرانیان مقیم امریکا خیلی زیاد میباشد، بنظر نمیرسد که تماس گروههای آکادمیک آنچنان اهمیت ویژه ای داشته باشد. جمعیت ایرانیان مقیم امریکا زیاد است و آنان میگویند انشالله روابط خوب خواهد شد، حال آنکه اینان هیچگونه نمایندگی از سوی دولت ایران ندارند».

در این میان ایران از نزدیکی احتمالی عراق با اسرائیل هراس بسیار دارد و بطور غیرمستقیم اعلام داشته که چنانچه اسرائیل کوچکترین اقدام مشترکی با عراق انجام دهد، از دید ایران دشمن قطعی تلقی خواهد شد.

جروزالم پست در پایان مقاله خود چنین نتیجه گیری میکند که: بهر حال، تهدید ایران از دیدگاه دولت اسرائیل آنقدر جدی است که شیمعون پرز شخصاً ابتکار عملیات را بدست گرفته و براین باور است که در شرایطی که سوریه به آرامی در راه صلح با اسرائیل به پیش میرود، تهدید ایران برای اسرائیل روز افزون است.

مزبور، نماینده گروه کوچکی از دولتمردان ایرانی بودند که در داخل ایران جرات ابراز عقیده نداشتند. پس از بارام، نوبت پرفسور دیوید منشری، استاد ایرانی تبار دانشگاه تل آویو رسید که متخصص امور ایران است و فارسی زبان مادری او است. نامبرده نیز در اروپا با پژوهشگران ایرانی روبرو شد که مدعی بودند با دولت ایران نزدیکی دارند و این گروه نگرانی دولت ایران را از موضع سرسختانه افرایم سنه و یوری لوبراتی، مسئول دولت اسرائیل در امور جنوب لبنان، ابراز داشتند. پرفسور منشری میگوید، «استادان ایرانی در گفتگوهای خود با او اعلام میداشتند که اسرائیل سروصداهای تبلیغاتی ایران علیه خود را زیاد از حد جدی تلقی میکند. آنها میگویند بیشتر از آنکه بین دو کشور خصومتی وجود داشته باشد، همبستگی نامرئی وجود دارد. وقتی من از آنان میپرسم: ایران به اسرائیل چه نیازی دارد، به نفوذ اسرائیل نزد امریکا و این طرز تفکر که یهودیان دنیا را در کنترل خود دارند سخن میگویند».

کیتترینگ کاشر بهادر

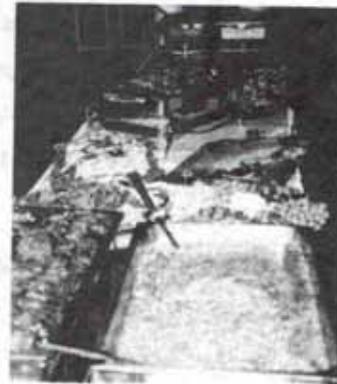


اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.
بهادر کیتترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر
همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند



سیستم گلات کاشر کیتترینگ بهادر
زیر نظر مستقیم ربای
Rabbi Yehuda Bukspan
میباشد



تلفن: ۷۱۳۵-۶۰۹-۸۱۸

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356



خبرهایی از جهان یهود



هزینه تخلیه ساکنان مناطق اشغالی

یکی از محققان سرشناس اسرائیلی اخیراً اعلام داشت که براساس محاسباتی که انجام داد هزینه تخلیه ۱۳۵۰۰۰ نفر یهودی ساکن مناطقی که براساس قرارداد صلح دولت اسرائیل در نظر دارد در اختیار حکومت خودگردان فلسطین بگذارد، بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار خواهد شد.

این شخص که پرفسور آلفر رئیس پیشین مرکز تحقیقات استراتژیکی جافه در دانشگاه تل آویو است اضافه نمود که مبنای محاسبات او مبالغی است که دولت اسرائیل به ساکنان یهودی صحرای سینا پس از تخلیه و استرداد آن به مصر، پرداخت نموده است.

کشتار جمعی آرامنه

بمناسبت هشتادمین سال کشتار آرامنه از سوی ترکیه عثمانی، یائیر صابان، وزیر جذب مهاجران در اسرائیل در مراسمی که در این خصوص توسط آرامنه ساکن شرق اورشلیم برگزار شده بود شرکت جست.

صابان در این گردهمائی به آرامنه قول داد که از سال آینده، موضوع کشتار جمعی آرامنه در متن کتب درسی دانش آموزان اسرائیلی گنجانده خواهد شد. این اولین باری است که یک مقام اسرائیل با این درجه از ارشدیت در سیستم حکومتی در چنین مراسمی شرکت نموده است.

پیشرفتهای علمی دانشگاه اورشلیم

دانشگاه عبری اورشلیم موفق به اختراع دستگاههای الکترونیکی پیشرفته ای برای تشخیص فوری ویروس ایدز، یرقان و قند خون در بیماران قند شده و مرکز پژوهشی و توسعه این دانشگاه حق امتیاز این اختراع را به ثبت رسانده است. امتیاز عمده این دستگاهها اینستکه از لحاظ قیمت بسیار مناسب بوده و بسیار دقیق میباشد.

حملة اردنی ها

تا چندی پیش، چنانچه چنین تیزی را بر بالای خبری میدیدید، اولین برداشت شما نگرانی از زدوخوردی دیگر میان این کشور عربی با اسرائیل بود. این روزها اردنی ها حمله گسترده ای را به اسرائیل شروع کرده اند، اما این بار با کارتهای اعتباریشان به فروشگاههای بزرگ در قلب اسرائیل. هر روز هزاران نفر اردنی از مرز گذشته و بویژه به مجموعه فروشگاه های معروف تل آویو و اورشلیم ریخته از عروسکهای باری گرفته تا لباسهای آخرین مد خریداری می کنند، بی آنکه حتی به قیمت ها نگاه کنند. مدیر یکی از فروشگاههای بزرگ اورشلیم میگوید، اردنی ها مردمی بی نهایت مودب هستند که گران ترین اجناس را می خرند، چانه نمی زنند و اغلب براحتی به انگلیسی تکلم می کنند.

پالایشگاه مشترک

نهضت عربی اسلامی در اسرائیل

ابراهیم سرسور، سخنگوی نهضت عربی اسلامی در اسرائیل اعلام داشت که در حال حاضر این نهضت بیشتر از هر زمان دیگر برای وارد شدن در جریان سیاسی در اسرائیل آمادگی داشته و در نظر دارد در انتخابات آتی اسرائیل شرکت جوید. وی اظهار نمود که نتیجه یک آمارگیری که در سطح مملکت انجام گرفته نشان میدهد که اکثر پیروان این نهضت و همچنین اعراب اسرائیل با این حرکت سیاسی موافق هستند.

پزشکان مهاجر به اسرائیل

براساس گزارشی که اخیراً از سوی مقامات اسرائیلی انتشار یافته، اکثر پزشگانی که در فاصله سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ به اسرائیل مهاجرت کرده اند، اکنون در این کشور بکار طبابت اشتغال دارند. با توجه باینکه آموزش برای کسب پروانه طبابت نزدیک به دو سال بطول می انجامد، ۷۱ درصد از کسانی که این دوره را دیده اند، موفق به اخذ پروانه مزبور شده اند. نزدیک به نصف کسانی که موفق به گذراندن امتحانات خود نشده اند، بعنوان کمک پزشک بکار مشغول شده اند.

عملیات پروژه اولین پالایشگاه خصوصی در مصر بسرعت پیش میرود. بودجه این پالایشگاه که بظرفیت ۱۰۰ هزار بشکه در روز در شهر اسکندریه ساخته خواهد شد بالغ بر یک میلیارد دلار است. این پالایشگاه با شرکت اسرائیل و مصر ایجاد میشود و یک سرمایه دار مصری نیز در آن سرمایه گذاری میکند. نسبت سهام سرمایه گذاری بشرح زیر است:

شرکت مِرهاو اسرائیلی ۴۰ درصد

حسین سالم سرمایه دار مصری ۴۰ درصد

شرکت نفت مصر ۲۰ درصد

بودجه مربوطه بشرح زیر تامین میگردد:

بانک سرمایه گذاری اروپا ۲۹۵ میلیارد دلار

بانکهای مصر ۲۷۰ میلیارد دلار

شرکت بیمه اسرائیلی ۱۰۰ میلیارد دلار

سی درصد محصول پالایشگاه مذکور در اسرائیل مصرف خواهد شد، سی درصد در مصر و بقیه محصولات بکشورهای اروپائی صادر خواهد شد. طرح پروژه توسط شرکت فلور دانیل آمریکائی (شرکتی که پالایشگاه تهران را ساخت) و زیر کارشناسان اسرائیلی و مصری انجام خواهد گرفت.

دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

Tel: (310) 247 - 8282

9301 Wilshire Blvd., Suite 406
Beverly Hills, CA 90210.

عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا

جراحی با لیزر - کنتاکت لنز

فدراسیون یهودیان آرژانتین



در شامگاه سالروز فاجعه، تظاهر کنندگان با روشن کردن شمع یاد کشته شدگان را گرامی میدارند.

آن ۸۶ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند، هنوز دستگیر نشده اند و کم شتابی اجرای عدالت در آرژانتین به سود آدمکشان تمام میشود». سفیر اسرائیل اضافه نمود، «اگر شما آرام نشسته اید، دولت اسرائیل تا دستگیری مسببان این حادثه و اجرای عدالت از پا نخواهد نشست».



بستگان و دوستان کشته شدگان در انفجار ۱۸ جولای ۱۹۹۴ فدراسیون یهودیان آرژانتین در سالروز فاجعه در محل انفجار دست به تظاهرات زده اند.

یهودیان آرژانتین پس از ۱۳ ماه که از تاریخ انفجار محل فدراسیون یهودیان این کشور میگذرد، مجدداً برپائی این ساختمان را درمحل سابق آن که با خاک یکسان شده، در بونس آیرس آغاز کردند. سفیر اسرائیل در آرژانتین، اسحق آویران در این مراسم خطاب به مقامات دولتی آرژانتین اعلام نمود، «مسببان این حادثه تروریستی وحشتناک که در

سیستم الکترونیکی اسرائیل بر فراز بوسنی

با فروکش کردن تنش های میان اعراب و اسرائیل، طی دو سال گذشته نیروی هوایی اسرائیل این فرصت را یافته است تا توجه خود را به امر تحقیقات معطوف دارد و همزمان نیز بهمین علت کشورهای بیشتری مایل به خرید تکنولوژی پیشرفته این کشور گردیده اند. در گذشته این کشورها بخاطر آنکه اعراب را نرجانند، با اسرائیل وارد معاملاتی از این دست نمی شدند.

سازمان ملل متحد برای کنترل جابجائی نیروهای بوسنی در این سرزمین از سیستم الکترونیکی هوایی که در اسرائیل اختراع شده استفاده میکند.

این سیستم الکترونیکی که از سوی صنایع هوایی اسرائیل ابداع شده به تعداد زیادی از کشورهای اروپائی برای استفاده از نیروی هوایی فروخته شده است و تعداد قابل توجه دیگری نیز در نویت خرید این دستگاهها هستند.

رئیس این نهضت محمود اودان که یکی از رهبران پیشین حماس میباشد در یک کنفرانس مطبوعاتی در غزه اعلام داشت که دستاوردهای تلاشهای صلح آنقدر مهم است که باید از آن پاسداری نمود.

هزینه تشکیل نهضت ملی اسلامی از سوی سازمان فلسطین تامین شده است.

مصرف سیگار و الکل

سازمان مبارزه با سرطان اسرائیل اعلام داشت که زیان حاصل از مصرف سیگار در اسرائیل نزدیک به ۲ میلیارد لیره اسرائیلی در سال است. نمایندگان این سازمان اخیراً اعضای کمیته های دارویی و اقتصادی مجلس نمایندگان اسرائیل را اول به دیدار از یک کارخانه سیگار سازی و سپس به بخش بیماران مشرف به موت مبتلا به سرطان ریه در بیمارستان «شیع» بردند.

یک هیئت پارلمانی لایحه ای تهیه نموده که در صورت تصویب کارخانه های سیگار سازی موظف خواهند بود پشت جعبه های سیگار میزان نیکوتین آنها را بنویسند. البته کارخانه های سیگار سازی بشدت مشغول مبارزه و اعمال نفوذ برای جلوگیری از تصویب این لایحه میباشند.

پزشکان بیمارستان شیع اعلام داشته اند که عامل ۳۰ درصد از کلیه سرطانها و ۸۵ درصد از سرطانهای ریه سیگار است.

ولی میزان کسانی که مواد الکلی مصرف نمیکند براساس آمار وزارت بهداشتی اسرائیل رو به افزایش است. تعداد کسانی که لب به مشروب نمی زنند، از ۵۱ درصد در سال ۱۹۹۴ به ۶۱ درصد در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته. ۸۶ درصد میخواران را مردان تشکیل میدهند که عمده این گروه از میان مردم کم سواد و مهاجران ممالک آسیائی و افریقائی میباشد.

بنابراین آمار تعداد معتادان بمواد الکلی در سرتاسر اسرائیل ۵۰۰۰۰ نفر و تعداد کسانی که هر روز نوشابه الکلی مصرف می کنند ۱۵۰۰۰ نفر است.



تولد پس از مرگ پدر

راو امیرام عولامی در ماه نوامبر گذشته در یک حمله تروریستی در ارتفاعات حبرون جان خود را از دست داد - هنگامی که همسر او شمعین فرزند خود را در شکم داشت.

چندی پیش خانم ترزا عولامی، بیوه راو عولامی این کودک را که دختر است بدنیا آورد. ترزا میگوید، «خداوند جانی را میگیرد و جانی تازه هدیه میکند. همسر همیشه با ما است و بما نیرو می بخشد».

اعضای پیشین حماس

گروهی از اعضای جدا شده از نهضت حماس اخیراً حزبی بنام نهضت ملی اسلامی المنصور تشکیل داده و اعلام نموده اند که از نهضت فلسطین برهبری عرفات و اقدامات صلح آمیز او پشتیبانی میکنند.



دیدار از گولان

نهضت مهاجرت

ولادیمیر (ناتان) شرانسکی، زندانی سابق یهودی در شوروی (این گروه را بنام «زندانیان صیون» می نامند) نهضتی را در اسرائیل بنیاد نهاده بنام «نهضت مهاجرت». این گروه که انتظار می رود بزودی بعنوان یک حزب سیاسی اعلام وجود نماید، توجه خود را به جذب مهاجر و نیز توجه هر چه بیشتر به مهاجران تازه وارد معطوف داشته است و امیدوار است که دست کم ۶ عدد از کرسی های کنست را در اختیار بگیرد.

شرانسکی و یارانش در این نهضت اعلام داشته اند هر چند تنها هدف آنان توجه هر چه بیشتر به مهاجران روسی نیست، معهذا خواهند کوشید تا با تامین زندگی بهتر برای مهاجرانی که مرتباً به اسرائیل کوچ می کنند، نزدیک به یک میلیون یهودی دیگر را نیز از ممالک شوروی سابق تشویق به آمدن به اسرائیل بنمایند. شرانسکی میگوید، «پیش از آنکه یهودیان این ممالک زیر فشارهای ضدیهودیگری وادار به ترک سرزمین خود گردند، ما میخواهیم آنانرا تشویق کنیم تا هر چه زودتر این ممالک را ترک کنند».

در دیداری که نخست وزیر اسرائیل، اسحق رابین اخیراً از ارتفاعات گولان بعمل آورد، خطاب به سربازانی که در مرزهای اسرائیل در این منطقه خدمت میکنند گفت: «تا زمانی که صلح کامل برقرار نشده، هر فرد نظامی موظف است که بخاطر حفظ مرزهای کنونی آمادگی جنگی داشته باشد». وی اضافه نمود: «گولان سرزمین تانک و توپ است نه سرزمین مقدس».

ایران و صلح اسرائیل با سوریه

هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران اخیراً در مصاحبه ای در تهران بشدت به امریکا برای کوششهایی که بمنظور ایجاد صلح میان اسرائیل و همسایگان عرب این کشور انجام میدهد حمله کرد و اعلام نمود که این کوششها برای آرمان فلسطین زیان بار است.

معهذا نامبرده اضافه نمود که چنانچه سوریه (که یار اصلی ایران در میان دیگر کشورهای عرب است) با اسرائیل به پیمان صلحی دست یابد که از نظر سوریه مورد قبول باشد، این امر از نظر ایران بلامانع خواهد بود.



استیوی واندر در اسرائیل

عرفات و انفجار بمب

موج مشاجرات لفظی میان رئیس سازمان فلسطین، یاسر عرفات با رهبران حماس با افزایش حملات انتحاری این گروه در قلب اسرائیل در حال افزایش است. پس از انفجار یک اتوبوس توسط گروه حماس در هفته آخر ماه گذشته که منجر به کشته شدن ۲ اسرائیلی و زخمی شدن دهها نفر دیگر گردید، یاسر عرفات طی سخنانی خطاب به دانشجویان شعبه دانشگاه الازهر در غزه گفت: «من دستهای هر کس را که از ایران پول بگیرد یا عقاید جمهوری اسلامی ایران را اشاعه دهد قطع خواهم کرد».

نهضت بنیادگرایان اسلامی در اسرائیل نیز نسبت به این عمل ابراز انزجار نمود و سخنگوی این سازمان، ابراهیم سرسور اظهار داشت، «این عملیات علی الظاهر بنام خدا و اسلام انجام میگیرد، ولی واقعیت اینست که بنام شیطان چنین اعمال غیر انسانی انجام میگیرد».

یک توریست امریکائی بنام جودی شولویتز که در این حادثه زخمی شده بود، از تخت خود در بیمارستان به خبرنگاران گفت: «هر چند به من ضربه وحشتناکی وارد آمده، معهذرا در اسرائیل میمانم و بدنباله سفر خود ادامه میدهم».

استیوی واندر خواننده معروف امریکائی اخیراً از اسرائیل دیداری بعمل آورد و در کنسرت بزرگی در اورشلیم شرکت نمود. در عکس بالا، استیوی واندر پس از پایان کنسرتش از سوی اهود اولمرت شهردار اورشلیم مورد تشویق قرار گرفته «مدال اورشلیم» را دریافت میدارد.

پس از این کنسرت، واندرز با دکتر احمد تبیبی یکی از مشاوران یاسر عرفات در خانه اش در شمال اورشلیم دیدار بعمل آورد و با او گفت: «من پیام آور صلح و دوستی هستم و اعتقاد دارم که یهودیان و فلسطینیان میتوانند باهم متفق باشند».

برنده جایزه لوتو

یک اسرائیلی اخیراً جایزه لوتو را به میزان ۶ میلیون شیکل برد. برنده مزبور اعلام داشت که ده سال مداوم شماره های مورد علاقه خود را بطور تکراری بر روی کارتهای لوتو می نوشت و بالاخره پشتکار او ثمر بخشید.

این برنده ۳۵ ساله از محل برد خود، بدهی خانه های نه نفر از افراد خانواده اش را پرداخت نمود.

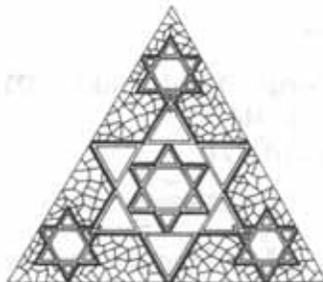
به گفته ایگناتز بویس، رئیس شورای مرکزی یهودیان مقیم آلمان، اکنون نزدیک به ۲۲۰۰۰ نفر یهودی در این کشور زندگی میکنند.

نزدیک به یک سوم از این افراد، سالمندانی هستند که در سالهای قبل از ۱۹۹۳ در سیستم اداری آلمان شاغل بوده اند و اکنون حقوق بازنشستگی دریافت میدارند. بقیه یا یهودیان اتحاد شوروی سابق هستند که اخیراً به آلمان آمده اند یا فرزندان قربانیان هالوکاست. و باین دلیل است که بجای «یهودیان آلمانی» در نام سازمان مرکزی یهودیان این کشور کلمه «مقیم آلمان» بکار برده شده است.

آنچه مسلم است اینستکه امروزه این گروه به یهودیت بیشتر نزدیک هستند تا یهودیان در سالهای قبل از ۱۹۳۳، چه در آن دوران یهودیت محدود میشد به رفتن به کنیسا در اعیاد و مراسم عمده سال (البته بغیر از صیونیست ها که در اقلیت قرار داشتند). امروزه نزدیک به ۸۰ درصد کودکان تعلیمات یهودی می بینند.

جاسوس شوروی

دادگاه عالی اسرائیل اخیراً انتشار اطلاعات مربوط به یک جاسوس شوروی را که بمدت ۱۵ سال، در اسرائیل به نفع شوروی جاسوسی میکرد آزاد اعلام نمود. گرگوری لوندین که اکنون ۶۷ سال دارد در سال ۱۹۷۳ بعنوان یک مهاجر جدید وارد اسرائیل شد و بمدت ۱۵ سال برای شوروی جاسوسی میکرد تا در سال ۱۹۸۸ دستگیر و به ۱۳ سال زندان محکوم شد.



تعداد زیادی از واسطه های خرید الماس از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، این روزها مرتباً به اسرائیل سفر کرده و معاملات هنگفتی برای خرید الماس انجام میدهند.

آریک هرمن رئیس مرکز ملی الماس که یکی از بزرگترین صادر کنندگان الماس در اسرائیل میباشد اعلام داشت که در حال حاضر در حال مذاکره با نمایندگانی از کشورهای عربستان، قطر، امارات متحده عربی و کویت میباشد و قرارداد معاملات مزبور بسته شده است. وی افزود: هرچند خریدهای مورد بحث در مقایسه با رقم کل صادرات الماس از اسرائیل، رقم قابل توجهی نیست، ولی این امر میتواند آغاز یک سلسله معاملات عمده ای باشد.

مواد معدنی بحرالمت

اخیراً بین کمپانی فولکس واگون و یک شرکت دولتی در اسرائیل قراردادی منعقد گردید تا طبق پروژه مشترکی از بحرالمت منیزوم استخراج گردد.

این قرارداد که در حضور هلموت کول صدراعظم آلمان و اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل به امضاء رسید بزرگترین رقم سرمایه گذاری یک کشور اروپائی در اسرائیل میباشد. مبلغ سرمایه گذاری ۶۰۰ میلیون دلار است که متضمن ساختن کارخانه استخراج منیزوم و نیز برپائی یک مرکز تحقیقاتی در این خصوص در دانشگاه بن گوریون میباشد.

مالکیت این مشارکت ۶۵ درصد با اسرائیل و ۳۵ درصد با فولکس واگون خواهد بود. هدف اصلی این پروژه تولید نوعی ماده سبک وزن برای استفاده در اتومبیلهای جدید خواهد بود.

دکتر بیژن دانشگر

جراح و متخصص بیماری های زنان، زایمان و نازایی
دارای برد تخصصی از آمریکا - عضو کالج جراحان زنان و زایمان

Bijan Daneshgar, M.D. - F.A.C.O.G.
Obstetrics, Gynecology & Infertility



- * Obstetrics Care
- * Infertility
- * Contraception Counseling
- * Determining Baby's Sex Before Birth
- * Artificial Insemination
- * Ultra Sound and Fetal Monitor
- * Tubal Ligation
- * Papsmear and Cancer Screening
- * Vaginoplasty and Hymenorrhaphy
- * Menopause and Hormonal Imbalance
- * Laser, cryo and Hot Caутery

مامایی و زایمان بدون درد
نازایی

جلوگیری از حاملگی

تعیین جنسیت نوزاد قبل از تولد

تلقیح مصنوعی

التراسوند و مانیتور جنین

بستن لوله های رحم

چک آپ سالیانه زنان

جراحی پلاستیک زنان

یانسگی و اختلالات هورمونی

جراحی زنان با اشعه لیزر و برق

مطب در دو منطقه بورلی هیلز و انسنو

250 N. Robertson, Suite 506
Beverly Hills, CA 90211
(310) 246-9000

16661 Ventura Blvd., Suite 611
Encino, CA 91436
(818) 905-6111

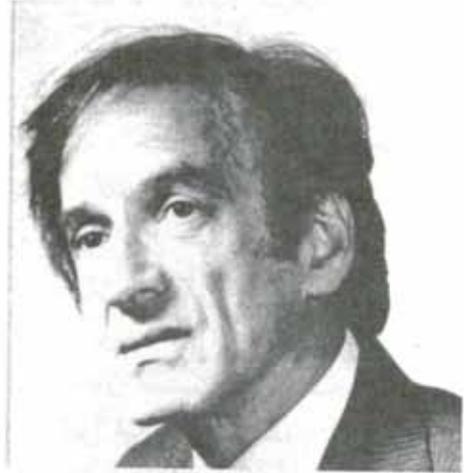
بیمارستان های وابسته

Ceder Sinai, Northridge, Tarzana and Valley Presbyterian

نوشته: الی ویزل
برنده جایزه صلح نوبل
ترجمه: مظفر تهرانی
برگرفته از نشریه لایف لاین

هر کس ایمان یک نفر یهودی را از هدر رفتن
نجات داد، مانند آنستکه جهانی را نجات داده
باشد.

تلمود (سهدرین - ۳۷ الف)



تهدید مبلغین مسیحیت

چنین بنظر میرسد که این مبلغین طرح های
خود را برای کشاندن جوانان ما بسوی آئین مسیح با
زیرکی و کاردانی پیاده میکنند، و مأموریت های
خود را با اشتیاق دنبال می نمایند.
آمریکا همانگونه که همیشه در سایر امور
پیشقدم و آغازگر بوده است در امر ترویج مسیحیت
از راه تبلیغ نیز پیشگام و الگو میباشد. مبلغین

سرانجام جامعه یهودیان آمریکا از خطری که
مبلغین مسیحیت برای جوانان یهودی ایجاد کرده اند
آگاه میشود.
مبلغین مسیحیت که وظیفه دارند پیروان
مذاهب دیگر را به گرویدن به کیش مسیح تشویق و
ترغیب کنند، جوانان یهودی را هدف اصلی خود قرار
داده اند و ایشان را شکار مناسبی یافته اند.

خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

16200 Ventura Blvd, Suite 201
Encino, CA. 91436

(818) 906 - 3666
(310) 470 - 6938
Fax: (818) 783 - 4312

سال نو عبری به شما خجسته باد

ساعاتی را به خوشی بگذرانند و یا آنکه حس کنجکاوی خود را ارضاء نمایند در اینگونه مجالس شرکت میکنند و غالباً موقعی بخود میآیند که کار از کار گذشته و دیگر راه بازگشت ندارند.

این صیادان مکار به جوانان یهودی میگویند که شما با پیوستن به ما رستگار خواهید شد و آنچه که ما به شما میگوئیم بخاطر نوع دوستی و خیرخواهی میباشد و ما شما را در انتخاب راه خود آزاد خواهیم گذاشت و شما بین یهودی مسیحی شدن و یا یهودی باقی ماندن حق انتخاب خواهید داشت. اما هنگام ارائه اصول دین خود آنرا به نحوی مطرح میکنند که بسیار موثر و مترقی جلوه کند.

اگر من بگویم که از نحوه عمل مبلغین مسیحیت رنجیده خاطر هستم، مسلماً عبارت مناسبی را بکار نبرده ام زیرا این عبارت آنقدر گویا و جامع نیست که بتواند ابعاد خطری را که جامعه ما را تهدید میکند مشخص نماید.

اما من از یهودیانی که با مبلغین مسیحیت همکاری میکنند بیشتر آزوده خاطر هستم، زیرا مبلغین اگر چه نقش های شیطانی در سر می پروراندند، ولی لااقل با صراحت میگویند که هدف آنها اینست که هر چه بیشتر جوانان یهودی را به کلیساها بکشانند و تا آنجا که بتوانند تعداد بیشتری را به گرویدن به آئین مسیح تشویق نمایند.

مسیحیت که مرکز فعالیت شان در ایالت نیویورک و شهر لانگ آیلند میباشد با شعار یهودیان در خدمت مسیح (JEWS FOR JESUS) بدنبال شکار خود میروند و برآنند که فعالیت های خودشان را در سطح کشور گسترش دهند. این شکارچیان روح و روان جوانان یهودی که اغلب دام خود را در اطراف دانشگاه ها می گسترانند، خیلی بیشتر از آنچه که ما تصور میکنیم درکار خود موفق هستند.

در اینجا این سؤال مطرح میشود که آنان چگونه طرح های خود را پیاده میکنند؟ قبل از هر چیز آنها میدانند که بسراغ چه کسانی بروند و غالباً به جوانانی مراجعه میکنند که به علت دوری از خانواده سرگشته و گمراه هستند، و از تنهایی رنج میبرند و تشنه محبت و دوستی میباشند. این صیادان حيله گر با بکار بردن عبارات فریبنده مانند «به ما پیوندید چون ما هم از شماستیم» زیرا «ما هم در اصل یهودی هستیم» شما با یهودی مؤمن به مسیحیت بودن، یک یهودی حقیقی خواهید شد و ما یهودیت را به شما بهتر میآموزیم. و موقعیکه با این الفاظ زیبا و فریبکارانه آنها را به دام خود کشانند دیگر هرگز فرصت رها شدن به آنان نمی دهند. مبلغین مسیحیت جشن ها، مهمانی ها، و حتی مراسم مذهبی سازمان میدهند و دانشجویان یهودی برای آنکه

Dr. Esagoff

داروخانه هپس

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم پائین تراز و بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY
233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(½ Block South of Wilshire Blvd.)
(310) 652-0550

دکتر آشر اسحق اف دربورلی هیلز

- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
- لوازم بهداشتی و آرایشی

کننده ای که بتواند مایه تسلای خاطری برای او باشد نداشتم.

جوانانی که به مسیحیت گرویده اند ما را متهم میکنند که ما زمینه جدا شدن آنان را از هویت یهودی خویش فراهم آورده ایم، و از آن بدتر اینکه موقعی که آنها در حال گذراندن مراحل گرویدن به مسیحیت بودند ما با بی توجهی و بی اعتنائی اجازه دادیم که این مراحل طی شود.

اگر بخواهیم حقیقت را بپذیریم باید قبول کنیم که همه ما تا حدودی گناه کار هستیم و در ایجاد این تحول منفی در جامعه خود بی تاثیر نبوده ایم. شاید ما منتهای کوشش خود را بکار نبرده ایم که آنان را حفظ کنیم. شاید ما میباید در راهنمایی و ارشاد جوانان خود سعی بیشتری مبذول میداشتیم و آنها را در یافتن طریق معقول و راه صحیح یاری میدادیم و ایشان را بیشتر با تعالیم مذهبی و فرهنگ غنی خود آشنا میکردیم. اگر جوانان یهودی بما پشت می کنند، این بدین معنی است که ما در وظیفه خود قصور نموده ایم.

اگر جوانان ما به دین علاقمند هستند، چرا ما این توان را نداشته ایم تا به یاری آنان بشتابیم تا غنای دین ما و دین خودشانرا دریابند؟
علیرغم آنچه که خانواده های این جوانان فکر می کنند، هنوز فرصت باقیست. انا

اما همکاران یهودی این مبلغین شجاعت لازم را ندارند که از طرح های خود با صراحت سخن بگویند. آنها سعی میکنند از نقاط ضعف جوانان تنها و افسرده ما استفاده کنند و به آنها وعده میدهند که ایشان را در تشکیل خانواده یاری میدهند و همیشه چون دوستی شفیق در کنار آنها خواهند بود و ایشان می توانند بدون قبول تعهدی در مجالس و جلسات مبلغین شرکت کنند، و موقعی که با روش ریاکارانه خود جوانان ما را به این جلسات باصطلاح بدون تعهد کشانند، آنان را چنان مجذوب سخنان و وعده های خود می سازند که عملاً ترک این مجالس و یا به عبارت صحیح تر، ترک این دام دیگر میسر نخواهد بود.

من اخیراً با چند خانواده سرخورده و مایوس که فرزندان شان آنها را ترک کرده و به مسیحیت گرویده بودند ملاقات کردم. این پدران و مادران حیران و متحیر بودند که چگونه چنین اتفاقی افتاده و نمی دانستند که آیا هرگز موفق خواهند شد که جوانان خود را بار دیگر به دامان خانواده بازگردانند. یکی از آنان یک یهودی پرهیزکار لهستانی الاصل بود که از بازماندگان اردوگاه های مرگ آلمان بود. او نیز متحیر و سرگردان بود که چگونه چنین اتفاقی افتاده و با حسرت و اندوه میگفت: «آیا من زنده ماندم که فرزندی بدنیا بیاورم و بزرگ کنم که هویت یهودی خویش ترک گوید؟» و من پاسخ قانع

All Pro-Video Photo

فوتو ویدئو

- با کادری ورزیده و وسایل مدرن خود با عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از مجالس و جشن های خانوادگی شما، خاطرات شما را جاودانه خواهند ساخت
- عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از جشن ها و کنسرت ها (بایک، دو یا سه دوربین)
 - تهیه عکس های خانوادگی و کودکان
 - تبدیل فیلم های ۸ میلیمتری (8 mm) اسلاید و عکس به ویدئو و تمام سیستم های دیگر جهان.

1281 Westwood Boulevard
(310) 477 - 7576

آلبرت طیبیان

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI

CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981

نه آن شور شور و نه این بی نمک



نوشته: هما سرشار

می رود که خیلی زود متوجه می شود که آن پشوانه با مجموعه آداب و سنن و فرهنگ کشور میزبان با شدت و ضعف در تعارض است. اگر ملتی یا قومی بداند که در گذر زمان و یا با جابجایی چگونه بین رسم خوب و بد قایل به تفکیک شود، کدامین رسوم نادرست را رها کند و کدامین سنن خوب را نگاه دارد چه سعادتمند است! ولی اگر در این گلچینی و سرند کردن راه اشتباه برود و گیج و سرگردان شود و اویلاست.

به عنوان مثال یکی از رسمهای رایج فرهنگ ما حرف شنوی کوچکتر از بزرگتر و بی توجهی به بچه ها و احترام به سالمندان است یعنی براساس رسم رایج در فرهنگ شرقی یک انسان باید با گذشت زمان و کم کم برای خود احترام کسب کند. ولی رسم جاری در این مملکت چنین است که عزت و احترام با سن رابطه غیر مستقیم دارد یعنی بچه بیشترین توجه و احترام را می طلبد و انسان پیر هیچ نوع احترامی ندارد به همین دلیل هم خدایان سرمایه داری بیشترین شگردهای خود را بکار می گیرند تا ما را به خرج کردن وادارند و جلب توجه بچه ها را بکنند و پیر امریکایی که با ماهی ششصد و پنجاه دلار درآمد سوشیال سکوریتی دیگر به دردشان نمی خورد کنار گذاشته می شود و احترام بی احترام. حالا اگر در این میان ما رسم خود را از یاد ببریم و دو دستی رسم امریکایی را

چندی پیش در مجلس ترجمی با دوستی صحبت می کردم و با گلایه به او می گفتم: «نمی دانم چرا این روزها ایرانیها آنقدر پشت سر هم و تندتند در می گذرند. در ایران این جور نبوده! من ایران را در اولین سالهای سی سالگی ترک کردم و تا آن زمان بدون اغراق بیش از یکبار به بهشتیه، دوبار به بهشت زهرا و یک بار به گورستان ارامنه نرفته بودم. ولی اینجا و این روزها کمتر هفته ای می گذرد که برای خاکسپاری عزیزی به گورستان نرویم و آخر هفته ای یا پنج شنبه ای در مجلس یادبودی شرکت نکنیم!» دوست من در پاسخ این پرسش گفت: «آخر در ایران رسم نبود بجز افراد خانواده و منسوبین نزدیک کس دیگری در مراسم خاکسپاری شرکت کند و مجلس ختم گرفتن نیز به این شیوه رایج نبود. این هم از رسمهایی است که در امریکا بین ایرانیان رایج شده است.»

بگذارید یکبار دیگر این اصطلاح را تکرار کنم: رسم نبود! این رسم که این جایها به آن Tradition می گویند و این روزها همواره به آن اشاره می رود هم از آن حکایتهای جالب روزگار است. چرا؟ چون بد جور همه ما را گیج کرده است و بر سر دوراهی انتخاب قرار داده است. هر قومی و ملتی در کوچ اجباری یا دلخواه خود با باری از آداب و سنن و فرهنگ به کشور میزبان

بجسیم ببینید چه به سر من و همسن و سالان من خواهد آمد. ما که در آن فرهنگ به خاطر بچه بودن حرمتی ندیدیم و در انتظار فرارسیدن میانسالی و کسب احترام بودیم که به اینجا کوچانده شدیم و حالا هم که تکلیف معلوم است دور دور بچه هاست. رسم دیگر هیاهوی بسیار و توجه خارج از معیار معمول به سه رویداد از رویدادهای چهارگانه زندگی افراد یعنی تولد و ازدواج و طلاق و مرگ است. برای ما ایرانیها تولد و ازدواج و مرگ فرصتی است برای دیدار هر چه بیشتر دیگران، گردآوری هر چه بیشتر آشنایان به دور خود و بیرون کردن نمادی که بسیار شخصی است. برای عده ای نیز امکانی برای پایه گذاری برخی حساب و کتابها و گشودن اعتبارها. برای امریکایی این رویدادها اموری بسیار درونی و خصوصی است. لحظاتی که با افراد خانواده و منسویین بسیار نزدیک باید سر شود تا فرصتی باشد برای تجلی احساسهای بی غل و غش. نزد ما چنان رسم است و نزد اینان چنین. حال کدامیک بهتر است؟ کدامیک بر دیگری ارجحیت دارد؟ کدام شیوه را برگزینیم؟ پرسش سختی است میدانم. ولی این را نیز میدانم که نه این بی نمک خوب است و نه آن شور شور. در این زمینه ها گرچه کار امریکاییها بسیار غیر عاطفی و دور از ذهن می رسد، کار ما نیز چون عشق شاعر به جنون کشیده است. اگر هم کسی پیدا شود که زبان به اعتراض بگشاید و بپرسد: «این چه بساطی است که در این شهر رایج شده؟ اگر کسی گلایه کند که این شب هفت های سیصد چهار صد نفره همراه با کیتیرنگ و گارسن و بارمن دیگر چه صیغه ای هستند؟ اینها مجالس سوگواری اند یا ضیافت؟» می گویند: «رسم است، صاحب عزا را نباید یک هفته تنها گذاشت، باید دور و برش بود تا سرش گرم شود و کمتر به یاد عزیز از دست رفته اش بیفتد! سفره هم باید پهن باشد که ثواب دارد!» جل الخالق! پهن کردن سفره آنهم سه بار در روز و تور شکم بی هنر را دم به دم تافتن آنهم سه بار در روز در حالی که خانواده سوگوار در بدترین

شرایط روحی بسر می برند کجایش ثواب است که من کمترین نمی فهمم؟ این رسم نیست و نبوده! رسم خوبی که در بین ما ایرانیان رایج بود و متأسفانه دارد از یاد می رود این بود که در چنین روزهایی منسویین نزدیک و همسایگان برای اینکه سوگواران را مرهمی باشند و چون آنان نمی توانستند دست به کاری بزنند برایشان قابلمه ای غذا می آوردند تا شام و ناهاری برای خوردن داشته باشند بدون آنکه مجبور به پخت و پز شوند. آن رسم زیبا و دلپذیر همبستگی و یگانگی و غمخواری کجا این رسم ضیافت برپا کردن کجا! اگر امریکایی بعد از به خاک سپردن عزیزش به سرکار باز می گردد و فرصت تسکین و آرامشی به خود نمی دهد و بعد ناچار می شود روی کاناپه روانشناس دوران سوگواری به تاخیر افتاده خود را بگیرد معنایش این نیست که برای مبارزه با آن من و شما تا این حد به افراط پردازیم که منظور اصلی لوث شود و هدف بنیادی از برگزاری هفت روز سوگواری به دست فراموشی سپرده گردد. به راستی این رسم از کجا در میان ما سبز و علم شده است؟ بانوی میانسال محترمی که مادر یکی از دوستان عزیز من است و زندگی ساده و بی پیرایه ای دارد، چند ماه پیش در یکی از همین ضیافتهای شب هفت مرا به کناری کشید و در حالی که آشکارا ناراحت می نمود گفت: «می دانی بزرگترین غصه این روزهای پیری من چه شده است؟» و بعد بدون اینکه منتظر پاسخ من باشد ادامه داد: «مردنم! نه اینکه فکر کنی ترس از مردن! نه نگرانی اینکه بچه هایم چطور توی این آپارتمان فسقلی من مراسم هفت روز را نگه دارند. شب سه و شب هفت را چکار کنند که آبرویشان نرود! البته وصیت کرده ام که هیچ کاری نکنند، ولی اگر حرف مرا گوش بدهند با حرف مردم چه کنند؟» شما چند لحظه با خود خلوت کنید و به این بیندیشید که من چه جوابی می توانستم به این بانوی گرامی بدهم. به راستی و صداقت سوگند که این هشدارها باید ما را از خوابهای گراتی که رفته ایم بیدار کند. این اشارتها

دردهای پیدا و ناپیدای اجتماع ما هستند که مثل خوره به جانمان افتاده اند و دارند از درون ما را از بین می برند.

باید فکری کرد یک فکر اساسی. بیائید همگی در این باره دست به دست هم بدهیم و یک حرکت صحیح مبارزه مانند به راه بیندازیم و شانه ها را از زیر بار سنگینی این تشریفات ناخواسته رها کنیم و تا با هم و به اتفاق راه نیفتیم به نتیجه نمی رسیم.

در پایان از شاعر مشهور زمان معاصر حمید مصدق مدد می گیرم که این اندیشه را به زیبایی بیان کرده است:

با من اکنون چه نشستنها، خاموشیها،
با تو اکنون چه فراموشیهاست.

چه کسی می خواهد
من و تو ما نشویم؟

- خانه اش ویران باد! -

من اگر ما نشوم تنه‌ایم
تو اگر ما نشوی خویشتی

از کجا که من و تو
شور یکپارچگی را در شهر
باز برپا نکنیم؟

از کجا که من و تو
مشت رسوایان را وا نکنیم

تو اگر برخیزی،
من اگر برخیزم،
همه بر می خیزند.

تو اگر بنشین!
من اگر بنشینم،
چه کسی برخیزد؟

چه کسی با دشمن بستیزد؟
چه کسی پنجه در پنجه هر دشمن در آویزد؟
دستها نام ترا می گویند
کوهها شعر مرا می خوانند

کوه باید شد و ماند،
رود باید شد و رفت،
دشت باید شد و خواند

در من این جلوۀ اندوه ز چیست؟
در تو این قصه پرهیز - که چه؟
در من این شعله عصیان نیاز،
در تو دمسردی پاییز - که چه؟

حرف را باید زد!
درد را باید گفت!
.....

آشیان تهی دست مرا،
مرغ دستان تو پر می سازند
آه مگذار که دستان من آن
اعتمادی که به دستان تو دارد به فراموشی بسپارد
آه مگذار که مرغان سپید دستت،
دست پر مهر مرا سرد و تهی بگذارد.

من چه می گویم، آه ...
با تو اکنون چه فراموشیها،
با من اکنون چه نشستنها؛
با من اکنون چه نشستنها، خاموشیهاست.

تو میندار که خاموشی من.
هست برهان فراموشی من.

تو اگر بنشین!
من اگر بنشینم!
چه کسی برخیزد؟
چه کسی ...؟



دفتر حقوقی

فرهاد اریل

(فرهاد یاقوتی اریل)

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا



Law Offices Of

FRANK Y. ARIEL

آسیب بدنی ناشی از تصادفات اتومبیل، تصادفات در محل کار یا زمین خوردگی
 امور جنایی (سرقت از مغازه ها و رانندگی تحت تاثیر الکل و مواد مخدر)
 تنظیم وصیت نامه ، تراست (TRUST)، و انحصار وراثت
 امور تجارتي و بازرگانی (تشکیل ، ثبت و انحلال شرکتها)
 امور ساختمانی و معاملات املاک
 امور مهاجرت و تابعیت
 امور مالی و ورشکستگی
 روابط مالک و مستاجر
 امور کالکشن COLLECTION

(310) 286-2626

1801 CENTURY PARK EAST, TWENTY-FOURTH FLOOR, CENTURY CITY, CA 90067

درودی بر حاخام یدیدیا و خاندان شوفط

ما کاشی ها حرفی نداریم چون مردمانی
صلحجو و حلیم و مصالحه گر هستیم و با کسی
سر دعوا نداریم ما موهبت ها و نعمت های
خدادادی خودمان را با همه سهم می شویم. حال
اگر بعضی ها این خصلت صلحجویی و دعوانی
نبودن ما بطور دیگری تعبیر میکنند غمی نیست
بگذارید هرچه میخواهند بگویند و هر تهمتی دارند
بما بزنند! ولی باید گفت هر آینه نمایندگان سازمان
ملل همه از کاشان بودند یک گلوه هم از تفنگ
هیچ سربازی شلیک نمیشد و دنیا در صلح و صفا
بسر میبرد!!

این چند کلمه درودی است بر حاخام یدیدیا
براین مرد والا تبارکه هم بسرش مینازیم و بوجودش
افتخار میکنیم.

دوست من میگوید: خدا حاخام یدیدیا را از
ما نگیرد و سایه اش تا ۱۲۰ سال سرمان باشد. این
روحانی بزرگوار مردی است ساکن خطه لاهوتی با
خطی یاقوتی، صوتی داودی و چهره ای ملکوتی .
در تواضع و فروتنی طاق است و در معرفت شهره
آفاق. صیدور و تورا را از پر دارد و عشق به
یهودیت را در سر. او کاشان هفت کنیاشی را
خانه خود میداند ولی ۱۴ نسل خود را به یهودیان
تبعید شده اسپانیا میرساند.

کسی چه میداند شاید اجداد اسپانیولی او در
قصر فردیناند و ایزابلای قسی القلب و بی رحم
مصدر امور مهمی بوده اند و بعد از آن سرزمین
رانده شده اند.

در ۱۴۹۲ اجداد او از مادرید راه افتادند و
وقتی به خطه داریوش و کورش رسیدند در هیچ جا
توقف نکردند و سرانجام در کاشان رحل اقامت
افکندند. حال ۵۰۰ سال است کاشی ها سر قبیله
شوفط مینازند و حق هم دارند.

این گروه تبعید شده یک راست به کاشان
شهری که ملا موشه لوی را در خاک خود داشت
روی آوردند. آنها به قم سردرگم نرفتند و به تبریز
گریه خیز سری نزدند و به مشهد خارج از سرحد



«... کاشان از آن حاخام یدیدیاست و حاخام
یدیدیا از آن کاشان و این دو جزء لاینفک
یکدیگرند و هیچکس حق ندارد آنها را از هم جدا
کند.

ما از وقتی چشم باز کرده ایم چهره نورانی
او را در مقابل خود یافته و به صوت داودی او
گوش فرا داده ایم.

اگر این مرد خدا را از کاشان بگیریم گونی
عطر گل و رایحه گللابی نطنز و طعم جوز قند را از
کاشان گرفته ایم. این کار نه عملی است و نه
مُجاز و نه عادلانته و نه کاشی ها به آن رضایت
خواهند داد.

او زاده و پرورده کاشان است. مدتی تهران
او را از ما گرفت و حال هم لوس آنجلس در
آغوش کشیده است و سرش مینازد.

میماند و گس میشود. اگر حاخام یدیدیا و ایل و تبار او را از کاشان بگیرند گلابی نظنز طعم و عطر خودش را از دست میدهد و کلوچه های پُر ادویه آن مزه خاک برمیدارند و نخودچی های دو آتسه آن از آتش می افتند.

حاخام یدیدیا در ۱۸ سالگی یک ربای کامل بود و سال ها در کاشان نور پاشید و چهچه زد و بعد تهرانی ها او را از ما ربودند و او نورافشانی و ارشاد همکیشان خودش را بیش از چهل سال در آن خطه ادامه داد و حال هم در لوس آنجلس مخوف بکار خود ادامه میدهد و از هموطنان یهودی از وطن گریخته خود استمالت میکند و دلداری و امیدواری میدهد و برحذر میدارد.

درود بر او، درود به ایل و تبار او، درود به فرزند والاتبار او راو داود که اسم مرحوم پدربزرگ خود را دارد و سنت اجداد خود را دنبال میکند. درود بر کاشان که چنین فرزندان برومندی را به جامعه ۲۷۰۰ ساله یهودیان ایران هدیه کرد.

نگاهی نکردند و کرمان را به امان خدا سپردند و شیراز مملو از شعر و آواز را نادیده گرفتند. آنها کاشان (بروشالیم قاطان) را میخواستند و بمراد دل خود هم رسیدند.

حال بگذار آقای صیون ابراهیمی و همشهری های او لاف بزنند که اصفهان نصف جهان و آقای سیروس حلاوی بگوید همدان مسکن همه دانان است. ما کاشان مقرر ربایان را داریم و شهر هفت کنیسانی هستیم (یا بودیم). ما حاخام یدیدیا را داریم با قالی ابریشمی و گلابی نظنز و عطر گل قمصر را داریم.

شاید اگر ملا موشه لوی و (اچنک) حاخام یدیدیا را از کاشان بگیریم خیلی چیزها عوض شود و نقصان پیدا کند.

عاشقان قبیله شوفط میگویند در کاشان بدون حاخام یدیدیا هم عطر گل قمصر نقصان می یابد و هم قالی ابریشمی آن از ظرافت و نرمی و لطافت می افتد و هم فوران و شفافیت چشمه فین کاشان تقلیل می یابد و هم انجیرهای پُر از شهد آن کال

شما هم می توانید از دست چربی های اضافی بدن خود خلاص شوید

Harvard Medical School در ۱۵ سال گذشته گروه پزشکی مرکز تحقیقاتی تغذیه

مسائلی را که افراد چاق در کم کردن و ثابت نگاه داشتن وزن با آن روبرو هستند مورد مطالعه قرار دادند و برنامه جامعی که نتیجه این تحقیقات است، اکنون در کلینیک ما در دسترس شما میباشد. این برنامه شامل مراحل زیر می باشد:

۱- اندازه گیری چربی های بدن: با روش جدید Biochemical Impedance Analysis

۲- معاینه پزشکی و چک آپ کامل: شامل آزمایشات تیروئیدی و اندازه گیری چربی های

خوب و بد خون

۳- رژیم غذایی مخصوص: (حدود ده هفته) و دنبال آن برنامه ای برای مصرف متعادل

غذاهای معمولی برای ثابت نگاهداشتن وزن بدن

در این برنامه تأکید بر از دست دادن چربی های بدن است (نه فقط از دست دادن وزن) و از هیچ

داروئی استفاده نمی شود، مگر اینکه اختلالات هورمونی وجود داشته باشد.

DARYOOSH SAMI, M.D., F.A.A.P.

دکتر داریوش سامی

9461 WILSHIRE BLVD., #735
BEVERLY HILLS, CA 90212

TEL (310) 205-0607

کیترینگ گلات کاشر جک بروخیم

زیر نظر مستقیم «آر - سی - سی»

ROYAL CATERING GLAT KOSHER

کیترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص در «ولی»

و بسیاری از هتل های در جه اول لوس آنجلس

مدیریت، خوشنامی و تجربه طولانی و در خشان مهندس ژاک بروخیم

در مورد هتل داری و کیترینگ ر مز موفقیت چشم گیر ما میباشد

نرخ مخصوص در ایام هفته در مجتمع فرهنگی ارتص از ۱۹ دلار به بالا

جهت برگزاری کنفرانس ها، سمینارها و جلسات مختلف سالن مادر اختیار شما خواهد بود

جشن های بزرگ و کوچک شمار اشاهانه و اشرافی برگزار میکنیم

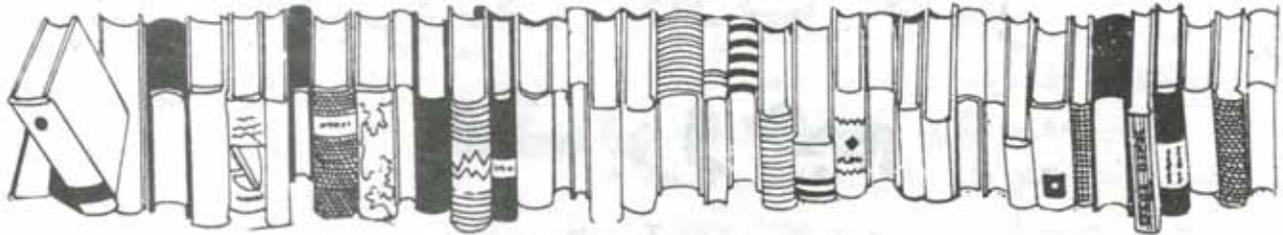
در منازل انواع اردو و شام و دسر ۲۲ دلار

OPEN B.B.Q

در منازل اوپن باربیکیو ۱۵ دلار

تلفن ۹۹۹۳ - ۴۵۸ (۳۱۰)

کتابهای منتشر شده



A Giant In His Time

بررسی کتاب

زندگینامه دکتر حبیب لوی

نوشته موريس مندل. چاپ اورشلیم. ۱۹۹۵

بزرگمردی در عصر خویش



The Biography of Dr. Habib Levy

by

Morris Mandel PH.D.

دکتر حبیب لوی را بیشتر ما به نام نویسنده کتاب «تاریخ یهود ایران» می شناسیم. کتابی که اغلب ما آنرا نخوانده ایم. تنها با نام آن آشنائیم و از محتوایش بی خبر. حبیب لوی خود نیز بی گمان برای اکثر ما هم زادگهان او همین حکم را دارد. با نام وی آشنائیم و با زندگی و فعالیت‌های چند جانبه اش ناآشنا.

کتاب «بزرگمردی در عصر خویش» که اخیراً بمناسبت مراسمی که در روز ۱۲ جولای در اورشلیم به افتخار دکتر لوی بعمل آمد انتشار یافته تا حدی جوابگوی این ناآشنائی است. نویسنده کتاب، دکتر مندل، خود مردی دانشمند است و صاحب تالیفات بسیار و کتاب در قالب بدیع دلنشینی ارائه شده و از فرم شرح جالهای سنتی قراردادی بدور است. زمینه این کتاب که در ۱۷۶ صفحه و یازده فصل فراهم آمده مسائل اساسی یهودیان و یهودیت است، بشکلی که خواننده وقتی بپایان کتاب میرسد نه تنها با شمه ای از زندگی بزرگمردی از یهودیان ایران آشنا میشود، بسیاری از نکات عمیق و بزرگ یهودیت را نیز می شناسد و از قضا این جنبه کتاب، بر جنبه اصلی اش یعنی بیان سرگذشتنامه یک

یهودی بنام می چرید و همین خود از خصوصیات وارسته و ویژه این کتاب است که در کمتر زندگینامه دیگر می توان سراغ گرفت. در پایان هر فصل عباراتی از حبیب لوی و نیز جملاتی قصار تحت عنوان «عصاره های خرد» نقل شده است. نویسنده، گرچه از خبط و خطا بکلی بدور نمانده و گهگاه سخنانی گفته که بسبب شدت احساسات مذهبی ناباورانه بنظر می آید اما برویهم بسیار فاضلانه و عمیق این اثر را پرورانده و نثر روان و گویا و سلیس بکار برده که در بیشتر جاها بخاطر لمس مسائل مذهبی پرشور و هیجان انگیز شده و کتاب را گیراتر و خواندنی تر کرده است.

زندگی دکتر حبیب لوی، آنچنانکه او را از طریق این کتاب می شناسیم، ابعادی گوناگون دارد. و این ابعاد از همان سنین جوانی در او تجلی پیدا می کند. حبیب در اکتبر ۱۸۹۶ در تهران، محله یهودیان، بدنیا آمد. از کودکی از اینکه میدید همکیشان او در خاکی که بیش از ۲۵ قرن زیسته اند بیگانه تلقی میشوند و با «وصله جودی» باید از دیگران متمایز شوند اما بیگانگانی که خاک ایران را غصب کردند و ریشه عرب و مغول دارند جزء اتباع کشورند در رنج بود. ۸ ساله بود که مظفرالدینشاه مشروطیت را در «ممالک محروسه ایران» اعلام داشت. گرچه براساس قانون اساسی

یهودیان جزء اتباع ایران در آمدند با اینهمه وضع اجتماعی یکباره دگرگون نشد و ۴۰۰۰ تن از یهودیان تهران ناگزیر از یزندگی در محله خود بودند و از دیدگاه دیگران «نجس» بشمار می آمدند. آنان حق نداشتند جامه نو به تن کنند و یا خارج از محله به کسب و کار مشغول شوند. در ایام تاسوعا و عاشورا، بخاطر بالا گرفتن تب مذهب، یهودیان تهران از ترس بخانه ها می خزیدند و با دلهره و وحشت روز را به شب می رساندند.

حبیب لوی در این شرایط پس از فارغ التحصیل شدن از مدرسه اتحاد، در حالی که هنوز به سن ۱۸ سالگی نرسیده بود راهی فرانسه شد و در رشته دندانپزشکی دکترا گرفت. در بازگشت به ایران و ورود به ارتش برای خدمت نظام چنان بسرعت شناخته شد که رضا شاه او را بعنوان دندانپزشک ویژه خود برگزید. دکتر لوی سالها در ارتش ماندگار شد. همه میدانستند که او یهودی است و ارتش ایران دارد از خدمات یک یهودی بهره مند میشود. موقعیت او در این ایام حساس بود. ارتقاء مقام او را در ارتش، سالیان متوالی موکول بدان کردند که او از دین خویش دست بردارد و مسلمان شود! حتی این نکته را سرلشگر آتابای هم به او گوشزد کرد. سخنی یاوه و عبث بود. گرچه در ارتش ارتقاء مقام پیدا کرد اما

آژانس مسافرتی کاشفی J.. K. TRAVEL

سرویس مرتب و کمترین قیمت با

ال عال

از لوس آنجلس به تل آویو و بالعکس

۱۴۱۴ - ۷۷۴ (۸۱۸)

۴۴۵۵ - ۴۷۷ (۳۱۰)

سرانجام از آن کناره گرفت.

حبیب لوی، پس از آن در کار سرمایه گذاری و توسعه امور بازرگانی در سایه عقل و هوش و کاردانی خود در کوتاه زمانی چنان پیش رفت که توانست بزرگترین کارخانه داروسازی در ایران را با کمک ورزیده ترین کارشناسان سوئیس تاسیس کند و صدها کارگر و کارمند را به کار مشغول نماید و در بازگرداندن سلامتی هزارها بیمار سهم باشد.

لوی، از همان ایام جوانی و دوران تحصیل در پاریس با عشق و علاقه ای که به خواندن تاریخ یهود داشت هر اندازه که کتابهای بیشتری را در این کتابخانه ملی فرانسه و دیگر کتابخانه ها در این زمینه می خواند بیشتر جای مبحث تاریخ یهودیان ایران را خالی میدید. از آنزمان به این اندیشه افتاد که این کار سخت و سترک را که کمتر دانشمند و پژوهشگری اجازه دست یازیدن به آنرا بخود میداد عهده دار شود. آغاز بکار کرد و بیش از چهل سال در این راه کوشید و سرانجام اثر معروفش را درباره تاریخ یهودیان ایران که اثری جاودانی است و پایه و اساس تحقیقات عمیق تر و گسترده تری می تواند بود به جهانیان ارائه داشت. اما این بزرگمردی که زندگی علمی، زندگی تجاری، زندگی پژوهشی و زندگی صیونستی اش را هر کدام جدا باید مطالعه کرد در کار پژوهش، به تاریخ یهودیان زادگاه خود بس نکرد. با اینکه هیچگاه خود را نویسنده و



دکتر حبیب لوی و داود بن گورین
ایستاده از راست گارد محافظ
بن گورین و کرمل لوی

محقق نمیدانست کتب دیگری مربوط به احکام و مقررات حضرت موسی، کتاب عزرا، تلمود، ملت یهود و رابطه یهودیان و مسیحیان و دیگر مباحث نوشت که هر یک به نوبه خود نمونه یک اثر تحقیقی است.

جدا از همه اینها، آنچه که خواننده را در کتاب «بزرگمردی در عصر خویش» سخت تحت تاثیر قرار میدهد شناخت «حب اسرائیلی» دکتر حبیب لوی

فدراسیون یهودیان ایرانی

جوانان با استعدادی که حین تحصیل بطور نیمه وقت با ما همکاری دارند در ازای وقتی که داوطلبانه در اختیار ما میگذارند، موسسات آموزشی و دانشگاهها به آنان امتیاز (CREIT) میدهند.
به جمع جوانان فعال در فدراسیون یهودیان ایرانی به پیوندید.
تلفن فدراسیون: ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

و دلبستگی شگفت آور او به خاک اسرائیل است. دکتر لوی یکی از بنیانگذاران و گردانندگان سازمان صیونیستی ایران بود. فعالیت او در این راه صرفاً به «شرکت در جلسات» و «داد سخن راندن» نبود. مثل ابعاد دیگر زندگی اش، در اینراه نیز کارهایی انجام داد که هر یک سهم خود کافی بود تا نام حبیب لوی را با احترام و ستایش برانگیزد. در زمان «اعلامیه بالفور» یکی از بهانه های انگلیسیان آن بود که با صدور چنین اعلامیه ای پیشوایان مذهبی ممالک اسلامی از جمله ایران به مخالفت برخوانند خواست، دکتر لوی در ایران از چند تن لژ سران مذهبی دستخط هائی دال بر عدم مخالفت آنان با صدور چنین اعلامیه ای دریافت داشت و با ارسال آنها به وایزمن کمک بزرگی به سازمان جهانی صیونیسم در نیل به اهداف خود کرد.

عشق وافر او به کشور اسرائیل چنان بود که اوقات بسیاری از زندگی خود را وقف آن کرد و با بسیاری از دولتمردان سرزمین اجدادی اش طرح دوستی ریخت و بی ادعا و بی سروصدا خدمات بسیار شایانی به این سرزمین کرد. در نخستین سالهای تاسیس اسرائیل در ملاقاتی که با داود بن گورین داشت به او گفت: «همه ما تا امروز منتظر ماشیح داود بودیم. او نیامده است هنوز. اما امروز ما داود هماشیح را داریم» با این گفته لبخند تشکر

آمیزی بر لبان داود بن گورین نشست. دکتر مندل مولف کتاب می پرسد: «چه چیز موجب میشد که رهبران دولت اسرائیل از لوی بعنوان بزرگمردی در عصر خویش تقدیر کنند؟»

در زندگی حبیب لوی نکته راز آمیزی نیز نهفته است. عموماً مردانی که در رشته ای به قدرت میرسند و یا صاحب مال و اموالی می گردند نسبت به دین و ایمان سست میشوند توفیق خویش را از آن شخصیت بارز خود میدانند. اما حبیب لوی گرچه در رشته تحصیلی به بالاترین درجه رسید، گرچه در کسب و کار یکی از موفق ترین مردان بود، گرچه در امور سیاسی بی هیاهو و هیاهوی از اعلامیه بالفور گرفته تا اعزام صدها یهودی ایرانی و لهستانی به ارض موعود و تا جنگ شش روزه و رویدادهای بعد از آن کارهایی بزرگ کرد اما عشقش به دین یهود آنقدر قوی بود که چون در سن ۸۸ سالگی در لس آنجلس چشم از جهان فرو بست بنا به وصیت خود، در آغوش خاکی سپرده شد که سخت به آن عشق می ورزید؛ خاک اسرائیل. کتاب «بزرگمردی در عصر خویش» می تواند مقدمه ای کوتاه باشد بر کتاب بزرگی که درباره شخصیت و زندگی این مرد پر تکاپو باید به زبان فارسی به نوشته در آید.

هوشنگ ابرامی

کتابهای:

اشک خدا * قلب گریان * سپیدوسپاه * بسوی قربانگاه

نوشته: نوراله خرازی (نوری) - حاوی داستانهای کوتاه

از شرکت کتاب و کتابفروشی نسترن در وست وود بخواهید

از انتشارات بنی بریت: گروه فریبرز مطلوب - تلفن: ۹۶۶۵ - ۶۵۹ (۳۱۰)

دکتر جیکوب اسحق اف

دندانپزشک

تلفن ۲۴ ساعته

(310) 858-1234

استادیار دانشکده دندانپزشکی U.C.L.A.

9301 Wilshire Blvd, Suite 409
(at Rexford)
Beverly Hills, CA 90210

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان

- روت کانال
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها
- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی

WORLD TRADE BANK N.A.

وامهای مشاغل کوچک (SBA) بمنظور:



* توسعه شغل * سرمایه جاری * خرید موجودی * ساختمان * خرید املاک تجاری (که مالک در آن ساکن باشد)
* خرید تجهیزات و لوازم * حق امتیاز (فرانشیز) * تامین وجوه برای بدهیها * خرید سهم شرکت

* Business Expansion * Working Capital * Purchase Inventory
* Purchase of Commercial Property (Owner Occupied)
* Purchase Equipment * Franchises * Debt Refinancing
* Construction * Partner Buyout Loans

لطفاً با خانم ابراهیمی از مسئولان (SBA) با تلفن زیر تماس بگیرید



(310) 551 - 0100





خاک خوب خدا

۷ - خروج دوم سیری در سرگذشت سرزمین اسرائیل

دکتر بهوشنگ ابرامی

در تاریخ پر برگ خاک خوب، دوره کوتاهی که از انهدام تا گشایش مجدد معبد را در برمی گیرد، از نظر استحکام بخشیدن یهودیت اهمیتی خاص دارد. این دوره که تاریخنگاران غرب آغازش را ۵۸۷ و انجامش را ۵۱۵ پیش از میلاد یعنی جمعا ۷۲ خوانده اند و دانیال نبی آنرا پیشاپیش هفتاد سال دانسته (دانیال نبی، نهم، ۲) تنها دوره ایست که از دیدگاه قوام و دوام گرفتن دین یهودی با دوره ۴۰ ساله سینای برون از خاک همسنگ است. از این هفت دهه، پنجاه سال اولش از آغاز اسارت بدست بابلیان تا آزادی اسیران یهودی و بازگشت آنان به خاک خوستان و سالهای دیگرش دوره بازسازی معبد.

فروریختن معبد نمی بایست به فروپاشیدگی یهودیت می انجامید. اگر معبد با خاک یکسان شد، در مقابل می بایست پایه های دین را استوارتر کرد و جلو از هم پاشیدگی کامل آنرا گرفت. این دوره، دوره بیداری و هشداری است. تا این زمان دین یهود سه گم شده دارد. سه گم شده بسیار بزرگ و بسیار عزیز. یکی رهبر و پیامبر بی همتایش. دیگری ده قبیله کثیرش و سومی الواح سنگی ده فرمان. قوم نمیداند آرامگاه موسی کجاست. قوم نمیداند بر سر ده قبیله از دوازده قبیله اش چه آمد و قوم نمیداند دو لوح مقدس که خداوند بدست موسی به او ارمغان داده بود به کجا شد. قوم ترسان و هراسان از آنست که با داشتن گم گشتگان دیگر پایه های دین را نیز بکلی از دست بدهد. پس به تکاپو

می افتد و درصدد چاره برمی آید. ضربه هولناک سقوط معبد را باید از راهی دیگر جبران کند. فرامین الهی و قوانین موسسانی را باید زنده و جاوید نگه دارد. و چنین می کند.

بابل، شهر اسیران یهود، نه یکباره و یک شبه، بلکه آرام و بتدریج کانون تعلیم و تحقیق و تفسیر تورا میشود و بعدها تلمودش همپای تلمود اورشلیم. در سالهای پس از سقوط معبد است که ستاره ای چنان درخشیدن می گیرد که نورش به تنهایی به دلها قوت می بخشد. این ستاره، وجود نخستین دانشمند یهود عزرا است. عزرا نه پیامبر است و نه نبی. کاهنی است کاتب. اهل کتاب، اهل خواندن و نوشتن. عزرا یک رهبر مذهبی اندیشمند و دورنگر است. عزرا میگوید جامعه یهود باید برپایه قانون یهودیت، یعنی اسفار پنجگانه، استوار گردد. میگوید قانون است که باید کانون یهودیت باشد. میگوید تورا است که باید آنرا از گمشدگی نجات داد. پس قلم بدست می گیرد و به کتابت تورا می پردازد. کار عزرای کاتب کاری است بس انقلابی و ستایش انگیز، او معتقد است اگر یهودیان پراکنده شوند و کتاب مقدس را در دست نداشته باشند خیلی سهل و ساده به سوی

نیستی و گمشدگی ابدی میروند. عزرا به این اعتقاد سخت پای بند است و میگوید هنگام پراکندگی تنها در سایه تورای مکتوب و محفوظ است که می توان کیش موسی را پایدار نگه داشت. در راه کتابت تورا کوشا میشود. شاگردان کاتب آموزش میدهد و تورا را تکثیر می کند. تهیه یک نسخه تورا، با دقت و وسواسی که باید بکار رود هر کدام به سالها وقت نیاز دارد. یک خطای کوچک در نوشتن، هر کجا که باشد، ولو در آخرین سطرها، تمامی کار را بیهوده می کند و کتابت را از نو لازم میسرمد. پوستهای لطیف آهو و غزال و بره بصورت تومار در می آید. تورا، بیاری عزرای دانشمند، در چند نسخه گرد می آید. اگر معبد نیست، میشود در جانی گرد هم آمد و تومار تورا را برای جماعت خواند و تفسیر کرد. هشتۀ کنیسا از همین زمان بوجود می آید. اینکه هنوز پس از قرنها، تورای کنیساها در سراسر دنیا بصورت تومار است یادگار است از چگونگی کتابت تورا در آندوران. نهایت آنکه در آندوران تورا در چند تومار جداگانه بود و در ایندوران در یک تومار عظیم. عزرا را بخاطر این خدمت بزرگ، پدر یهودیت می خوانند و او را «موسای ثانی» لقب میدهند.

دوره ای که از سقوط تا بازگشت را در برمی گیرد دوره ایست که مذهب یهود از صافی میگذرد. نوزا میشود و بارور. اندک اندک به خارج از خاک راه پیدا می کند و در پهنه گستردگی جهانی گام میگذارد. پیش از آن، قوم برده خارج از خاک از موسی تعلیم گرفته، درون خاک به مرحله رشد و کمال و پختگی رسیده و باز بنام اسیر پای به خارج از خاک گذارده. اما چه اسیری که بزودی به امیری بدل می گردد. نحمای کاهن، در شوش، در دربار بزرگترین شاهنشاهی زمان راه پیدا می کند. استر، اسیر بابلی، ملکه فارس میشود و دانیال، در زمان داریوش، به مقام وزارت منصوب می گردد. دیگر این بردگان یهودی نیستند که اسیرند. این یهودیان اهل کتاب و قانون و عدل و انسانیت و برابری و برادری اند که اسیر جهل و نادانی و

تعصب دیگرانند. و این اسارتی است که تا به امروز نیز با شتابهای تند و کند ادامه یافته است.

این دوره کوتاه، دوره ایست که قوم، هر چند با سیلی سخت، از خواب گران بیدار میشود و ثبوت سخنان موسی را بویژه آنچه در باب پراکندگی قوم و بازگشت مجدد او به ارض موعود به وی گفته شده بچشم خود می بیند: «حال کلامی را که به بنده خود موسی امر فرمودی بیاد آور که گفتی شما خیانت خواهید ورزید و من شما را در میان امتهای پراکنده خواهم ساخت. اما چون بسوی من بازگشت نمائید و اوامر مرا نگاه داشته به آنها عمل کنید اگرچه پراکندگان شما در اقصای آسمانها باشند من ایشان را از آنجا جمع خواهم کرد و به مکانی که آنرا برگزیده ام تا نام خود را در آن ساکن سازم در خواهم آورد» (نحمیا. اول. ۹).

قوم تا این زمان، از شاهش گرفته تا گدایش، لغزندگیهای بسیار داشته. او پیشگام خداپرستی است و خدا هنوز که هنوز است باورش برایش دشوار می نماید. خیلی آسان بسوی خدای ناپرستان کشیده شده. خیلی آسان زنان غیر یهودی را بهمسری برگزیده، و خیلی آسان قوانین موسی را بدست فراموشی سپرده. اما حالا با سقوط معبد دیده گشوده و دارد خیلی روشن نتیجه سخنان پیامبرش را می بیند: نافرمانی می کنی؟ به فرامین الهی بی توجهی می کنی؟ پس سزایش را ببین. خاک خوب را به گناه آلوده مکن و از آنجا بیرون شو. پراکنده شو.

انهدام معبد پایان کار قوم نیست. آغاز دوره ایست که باید آنرا باز زائی یهودیت خواند. قوم به خود می آید و از عزرای خردمند کاتبش گرفته تا انسان عامی اش هر یک در حد توانائی خود سخت به تلاش می افتد تا پایه های دین را استوار نگه دارد. این تلاش یکپارچه و هماهنگ نیست، گروهی اندک نیز، حتی آنها که درون خاک خوب مانده اند سر به عصیان و طغیان میگذارند. به یهودیت پشت می کنند و بسبب زخم دردناک عمیقی که با سقوط معبد برداشته اند در برابر پرستش خدا

سست ایمان و کم باور میشوند. این گروه کوچک تنها عامیان را در بر نمی گیرد. در میانشان پیشوایان مذهبی هم هستند. اما ناامیدی و دلشکستگی این گروه اندک، مانعی در امید و پیکار و پی جوئی گروه بزرگ پدید نمی آورد. حزقیال نبی که همچنان اسیر کلدانیان است قوم را دلگرم و امیدوار نگه میدارد و ندا در میدهد که: به معبد باز خواهیم گشت.

در این دوره کوتاه از خاک خداست که قوم، خود می بیند و دست تاریخ آنرا برای همه جهانیان به نوشته در می آورد که هر سردار و فرمانده و پادشاه و وزیر و حاکم و رئیس ملتی، هر قدر که قلدر و فاتح و جهانگشا هم که باشد اگر بخواهد با قوم خدا در بیفتد سرش بسنگ می خورد. روزگارش سیاه میشود و در چاه بدبختی و فلاکت دست و پا میزند. نبوکدنذر که خطه فرمانروائی اش چنان پهناور شد که خاک خدا را هم در برگرفت و معبد را به آتش کشید و قوم را اسیر کرد سرانجام کارش به جنون انجامید و «از میان مردمان رانده شد و مثل گاو ان علف می خورد» (دانیال نبی، چهارم، ۱۳۳).

و در مقابل، اسیران خداپرست، یهودیان سرگشته پراکنده ای که اینک خارج از سرزمین خویش در راه پای برجای نگهداشتن یهودیت میکوشیدند سایه دست خدایا بالای سر خود دیدند. کورش تجلی کرد. کورش آزادیبخش پای بمیدان گذاشت. کورش کار نبوکدنذر را یکسره کرد و او را از صحنه روزگار محو. اسیران یهودی را اینبار کورش پادشاه، بجای پیامبر، به نعمت آزادی میرساند. بنا به نوشته «کورش نامه» اثر گزنفون مورخ یونانی بین زندگی کورش و موسی شباهتهای شگفت آور پر راز و رمزی نهفته است. در ایران، پیش از شاهنشاهی هخامنشی، پادشاه مادها که بر سراسر ایران فرمان میراند مردی بود سفاک و سنگدل و برده پرور. او صاحب نوه ای شد که او را کورش نام گزاردند. شبی پادشاه ماد خواب دید که کورش علیه او شوریده و او را از پای در آورده. پس فرمان داد تا

کورش کودک را بکشند. مامور قتل کودک را به چوپانی داد تا کارش را یکسره کند. اما چوپان او را بدست زنی سپرد. زن، کورش را نگه داشت و کورش در جوانی علیه پادشاه سفاک ماد شورید و او را از پای در آورد. زندگی کودکی کورش، قیامش علیه فرمانروائی که فرعون وار حکم میراند و بعد دید گسترده اش درباره آزادی مؤید تشابه زندگی و اندیشه های بلند او و پیامبر یهود است.

همانگونه که تورای موسی پایه قانون را در دنیا گذارد، «منشور آزادی ملل» کورش نیز که اینک مدل آن در سازمان ملل نگه داری میشود عملاً امکان آزادی و همبستگی ملل را به جهانیان آموخت، آن یهودی ایرانی که ریشه اش را بدرستی بشناسد و افکار والای موسی و کورش را بروشنی دریابد از چه افتخار نشئه انگیزی می تواند برخوردار باشد. تنها قوم اسیر یهود نبود که از اسارت بابل رها شد. همه ملتهای دریند که در قلمرو شاهنشاهی پارس قرار گرفتند به آزادی رسیدند. کورش گفت: «یهوه خدای آسمانها جمیع مالک زمین را بمن داد و مرا امر فرمود که خانه او را در اورشلیم، کشور یهودیه، بنا کنم» (عزرا، اول، ۲) این گفته گواه برآنستکه فرمان کورش در بازسازی معبد جدی تر از یک اجازه نامه عادی بود. کورش و والیان و نمایندگانش در انجام اینکار سترگ که همپای کار سلیمان پادشاه بود نقشی جدی داشتند، آیا نقش کورش در بازسازی معبد نبود که به او عظمت جاودانی بخشید؟ چرا که نه؟ مگر نقش نبوکدنذر در انهدام معبد برای او ننگ ابدی نیافرید؟

شکست ننگین کلدانیان بدست کورش، قلمرو فرمانروائی آنانرا یکجا بدست هخامنشیان وا می گذارد و جزئی از این قلمرو، خاک خویست. از این پس خاک خوب از متصرفات حکومت هخامنشی میشود اما نه از آنگونه متصرفاتی که مردمش اسیر و برده شوند و خراج گذار فاتحانش باشند. پیروزی کورش آزادی را به خاک خوب باز گرداند. پادشاه پارس تمام ظروف طلا و نقره و آنچه را که بابلیان از معبد اورشلیم به یغما برده بودند بدست «شیشبصر»

رئیس یهودیان سپرد تا روانه خاک خوب شوند و مبعد را از نو بسازند. زور و اجباری در بازگشت به خاک خوب نبود. آزادی کورش آزادی واقعی بود. گستن زنجیرهای اسارت از پای آدمیان بود. گامی بود، دانسته یا نادانسته، در راه تعالیم موسی. و بخاطر همین عطای آزادی واقعی بود که پاره ای از یهودیان در بابل ماندند و پاره ای دیگر بهمراه کورش به پارس رفتند و گروه کثیری به خاک خوب بازگشتند. قوم نه پراکنده، بلکه گسترده میشد. گل یهودیت شکوفان میشد. خاک خوب، آرام آرام نمایندگانش را، سفیرانش را به نقاط دیگر جهان می فرستاد. به همه جا، به همسایگان دور و نزدیک خاک خوب، از بابل تا شوش و از اسکندریه تا مدینه و بعد، در اعصاری که بدنبال می آمد، به سراسر گیتی. به دورترین نقاط، به همه زوایای دنیا.

و آنها که راهی اورشلیم شدند شادمانه به رهبری «زر بابل» دست به بازسازی معبد زدند. ساختن معبد مقدس با آن شکوه و ابهت کار یک روز و دو روز نبود. سالها رنج و مرارت می خواست. نزدیک به دو دهه وقت گرفت. از قدرت و شوکت زمان سلیمان خبری نبود. یهودیه با همه آزادی که داشت در سختی و تنگنا بود. توان اقتصادی کشور بسیار ضعیف بود. ساکنان درآمدی نداشتند و خزانه کشور از عهده پرداخت دیون خود برنمی آمد. شکست از آشوریان و بعد شکست از کلدانیان روحیه مردم را ناتوان کرده بود. با اینهمه مردم از کار ساختن معبد، با هر دشواری مالی و غیر مالی که وجود داشت، باز نمی ایستادند. از نان شبشان می بریدند و صداقا میدادند تا هزینه کار را فراهم آورند. از نخستین روزهای باز سازی معبد، آدمیان ناشکیبا در پناه خرابه های معبد به قربانی کردن و دعا خواندن پرداختند. گردانندگان و مسئولان «به حجاران و نجاران نقره دادند و به اهل صیدون و صورماکولات و مشروبات و روغن دادند تا چوب سرو آزاد از لبنان، از دریای بیافا برحسب امری که کورش پادشاه پارس به ایشان داده بودند بیاورند» (عزرا. سوم. ۷)

باز آمدگان از بابل سرگرم باز ساختن معبد بودند که با اشکالی جدی تر روبرو شدند. سامریانی که بدست بابلیان تبعید نشده بودند علم مخالفت برافراشتند، آنان دشمنان یهودیه بودند و در نتیجه دشمن سرسخت بازسازی معبد. آغاز بکار شکنی کردند. جلو ادامه ساختن را گرفتند. کسانی را اجیر کردند تا عملاً مانع ادامه کار شوند. به پادشاه پارس که جانشین کورش بود شکایت نامه نوشتند: «یهودیانی که از جانب تو به نزد ما آمدند به اورشلیم رسیده اند و آن شهر فتنه انگیز را بنا می نمایند. اگر این شهر بنا شود [مردمش] جزیه و خراج و باج نخواهند داد و به پادشاهان ضرر خواهد رسید. چون ما نمک خانه پادشاه را می خوریم ما را نشاید که ضرر پادشاه را ببینیم» (عزرا. چهارم. ۱۴ - ۱۳) شاه پارس تسلیم سخن چینان شد «آنگاه کار خانه خدا که در اورشلیم است به تعویق افتاد و تا سال دوم سلطنت داریوش پادشاه پارس معطل ماند» (عزرا. چهارم. ۲۴) اینبار سران یهودیه نزد داریوش داد خواهی کردند و در نامه ای به او نوشتند که کار بازسازی معبد که به فرمان کورش انجام گرفته ناتمام مانده. بدستور داریوش، فرمان کورش را در کتابخانه بابل یافتند. در فرمان آمده بود که خرج بنای خانه خدا در اورشلیم «از خانه پادشاه داده شود» (عزرا. ششم. ۴) پس داریوش شاه فرمانی دیگر صادر کرد و مأمورانی به اورشلیم گسیل داشت تا جلو خرابکاران و کارشکنان و مزاحمان گرفته شود و در ادامه بنای معبد تا خیری پیش نیاید. در این فرمان به صراحت ذکر شد که خرج آنهائی که دست بکار ساختن معبد بودند «از مال خاص پادشاه، یعنی از مالیات ماورای نهر» پرداخت شود (عزرا. ششم. ۸)

سرانجام معبد ساخته میشود و اورشلیم خسته از پا افتاده دوباره قد برمی افرازد و جلال و شوکت گذاشته را باز می یابد. معبد دوم درست در همان جای معبد اول است. همان ابهت معبد سلیمان را دارد. با همان طلا کاریها، زینت ها و زیبایی ها. چوبهای بکار رفته، چوبهای سرو و صنوبرند که با مرارت و زحمتی بیش از دوران گذشته از لبنان وارد

شده اند. اندازه معبد اندکی کوچکتر است اما از جذب و کشش روحانی آن چیزی کاسته نشده است. برافراشته شدن معبد بعد از هفتاد سال، در همان نقطه قبلی چیز است در حد یک اعجاز الهی. حالا ناباوران، استوار ایمان شده اند. حالا می بیند که آنچه پیامبر بزرگ درباره خاک خوب گفت چقدر با حقیقت جور در می آید: اگر در برابر یهوه نافرمانی کنی، از خاک دور میشوی و اگر فرامین او را بجای آوری در خاک خوب مامن می گزینی. در این هفتاد سالی که جای معبد خالی بود یهودی در اجرای فرامین خدا و تعالیم موسی بسیار جدی تر از اعصار پیشین بوده است. نبوت حزقیال نبی به واقعیت پیوسته است.

اعجاز بازسازی معبد همردیف معجزه های موسی است. ثبوت وجود خداست. خدا هست. خدای مهربان توبه پذیر هست، وجود دارد. انسانی یهودی می گوید: خدا مرا به خاک خوبش باز می گرداند، خدا یار و پشتیبان من است. خدا دشمن جانور خوی مرا به خاک سیاه می نشاند و خود مرا سر بلند نگه میدارد. این معبد عزیزی که بچشم می بینم در خواب و خیال نیست. همان معبد پیشین است. می توانم آنرا لمس کنم. ببوسمش. در برابرش دعا بخوانم و در کنارش به سخنان کاهنان گوش دهم.

معبد زنده شده است. معبد جان گرفته است. معبد پرابهت و پرشکوه برپای ایستاده است. پس تولد دوباره او را باید جشن بگیرم. و تولد معبد دوم جشن گرفته میشود.

روز جشن گشایش معبد دوم از هیجان انگیزترین روزهای تاریخ خاک خوبست. بازتاب شادی آنروز هنوز در قلب آن یهودی که تاریخش را می داند موج میزند. بنای معبد می درخشد. درخشندگی اش دیده را خیره می کند. بامداد است و هوای اورشلیم پاک و زیباست. ابرهای کوچک بر پهنه آسمان بشکل قوهای سفیدی در آمده اند که در اقیانوس آبی شناورند. طبیعت شکوه دیگری پیدا کرده. انگار خدا در کنار معبد نظاره گر شور و

شادی قوم بنی اسرائیل است. همه حاضران وجود او را حس می کنند. خود را با خدا نزدیک می یابند. امشب شب اول عید پسخ است، عید از بند رها شدن قوم از مصریان بدست موسای بزرگوار است. عید گسستن از زنجیرهای بردگی و بندگی است. عید خروج از مصر است. عید شکستن یوغ اسارت است. عید آزادی است و عید رهائی!

هلهله و ولوله امروز مردم در اورشلیم افسانه ای دیگر دارد. احساس ها خیلی رقیق تر و لطیف تر از جشن معبد اول است. همه جامه ها و رخت های نو به تن کرده اند. حتی تنگستان یک لاقبا، جامه شسته شده و تمیز به تن دارند. نه تنها یهودیان اورشلیم بلکه یهودیان همه شهرهای دور و نزدیک یهودیه نیز با هر رنج و دردی که بوده خود را به کنار معبد رسانده اند. قیامتی است، دیگر در کنار معبد نه سلیمان است نه یرمیای نبی و نه پادشاهی و نه پیامبری. مردم ساده اند و کاهنان بی پیرایه. اورشلیم، شهر عظیم و پر قدرت، بسختی تاب مقاومت اینهمه شادی پاک بی غش را دارد. شهر از شادی در پوست نمی گنجد. چنان جوش و جنبشی برپاست که آنسویش ناپیداست. بچه ها، پیران، زنهار، جوانها و مردان همه خندان و آراسته اند، انگار هر کس در جشن عروسی نزدیکترین عزیزش شرکت جسته. جشن گشایش معبد دوم جشن بزرگ ملی یهودیان ساکن خاک خوبست.

کلام، کمتر بین آدمها رد و بدل میشود. نگاهها و حرکتهاست که دنیائی معنا در بر دارد: دیدی؟ دیدی خدا با ماست. دیدی که هر کجا باشیم، هر کجا برویم او، اگر فرمانبر قوانین اش باشیم ما را بالاخره به خاک خوبش برمی گرداند؟ دیدی که خدا بر سر پیمانش هست. کدام عقلی می توانست باور کند که با آن وحشیگری بابلیها، روزی بتوانیم باز به سرزمین شهد و شیر برگردیم؟ این بار موسی با ما نبود. جایش خالی است. اما دست خدا ما را به خاک خوبش برگرداند. بازگشت به ارض موعود، بازگشت به بهشت روی زمین، بازگشت به خاک خوب خدا، آنهم بعد از آتش

سوزی معبد، آنهم بدون داشتن رهبری پر تدبیر و توانا چون موسی، به عقل باور نمی آید. به خداوندی خدا این یک معجزه است، یک معجزه الهی. حالا ایمانم به او استوارتر از گذشته است. استوار مثل سنگ. مثل کوه، به استواری همین کوه مقدس موریبا. «رحمت او تا ابدالابد بر اسرائیل باد» (عزرا. سوم. ۱۱).

و جمعیت پیرامون معبد موج میزند، همه روی هم را می بوسند. بهم شادباش میگویند. فریاد، فریاد سرود است و درود و آواز و ساز. کاهنان جامه های سفید و آبی و زرد و ارغوانی ابریشمین به تن دارند و لاویان به رسم داود شاه رقص کنان و سرود خوانان و سنج زنان دور معبد می گردند. گروهی از کهنسالان از اسارت باز آمده که از شدت هیجان لرزه به اندامشان افتاده است کسانی اند که روز سقوط معبد را بخوبی بیاد دارند. در آنروز اینان کودک و نوجوان بودند. صحنه سقوط را خوب یادشان مانده. آتوها و دودها و نیستی ها و نابودیها، همه را بخاطر دارند. بخاطر دارند که چطور آنروز مردم با تمام وجودشان فریاد و فغان می کردند که: نه! به معبد دست نزنید! معبد را خراب نکنید! معبد را آتش نزنید!

و حالا اینان معبد را در کنار خود می بینند. معبد سالم و زنده و زیبا و پرشکوه در برابرشان است. این پیران سر بر دیوارهای معبد گذارده اند و هیجان زده با صدای بلند زار زار می گریند. از خوشی می گریند. کتاب مقدس در توصیف این دقیق پرشور می نویسد که چنان صدای گریه بلند این پیران با فریاد شادی جوانان آمیخته بود که «مردم نمی توانستند صدای آواز شادمانی و آواز گریستن قوم را از هم تشخیص دهند» (عزرا. سوم. ۱۳).

در میان اینهمه شادی و هلله، نظم و دقت ویژه ای برقرار است. قوچ ها و بره ها و بزها یک یک در برابر معبد قربانی میشوند و گرسنگان و تنگدستان اطعام. جشن و شادی تا شامگاه ادامه می یابد و شب اول پسح سفره ها در پناه معبد و

زیر نور چراغها و فانوسها و شمعها پهن میشود. جشن، جشن خانواده یهود است. بسیاری در کنار معبد دوم شب را به صبح میرسانند. جشن گشایش معبد یکروزه پایان نمیرسد. هشت روز و هفت شب تا پایان عید پسح ادامه پیدا می کند. هر روز دعاست و ثنا و سرود و حمد و سپاس: سپاس بر تو ای خالق ما و خالق اجداد ما که ما را به خاک خوب خود بازگرداندی. حمد و ثنا باد بر توای خالق ما و خالق اجداد ما که ما را بی آنکه رهبر بزرگمان موسی با ما باشد، در خروج دوم، سربلند و شادمان کردی.

و از این پس معبد، بار دیگر معدن الهامات الهی و تعالیم مذهبی میشود. در میان همه سخنوریهای کاهنان، خطابه معروف عزرای کاتب، خردمند فرزانه بازگشته از بابل، در کنار معبد با ضبط در کتاب مقدس جاودانی میشود:

عزرا پیش خانه خدا رو بزمین نهاده بود و می گریست، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و کودکان اسرائیل نزد وی جمع بودند. آنگاه عزرا برخاست و با صدای رسا جمعیت را خطاب کرده به ایشان گفت: شما را قسم میدهم که به قوانین توراوی موسی بدقت عمل کنید. به شریعت خود خیانت نورزید. از ازدواج با زنانی که یهودی نیستند بپرهیزید و فرزندان تریبیت کنید که موسی و قوانین او را بشناسند و از آنها پیروی کنند. زمین نیکو را از برای خدا پاک و منزه نگه دارید. با فراموش کردن دستورات تورا خشم خدا را برنیا نگیرید. استحکام پایه های یهودیت در اجرای قوانین خداست (عزرا. دهم).

و بعد نحیما، مرد مدبر و دانشمند یهودی دیگر که در دربار شوش راه یافته، به اورشلیم گسیل داده میشود تا والی شهر مقدس باشد و در ترمیم تمامی خرابیهای آن کوشا.

اورشلیم شکوه گذشته خویش را باز می یابد و یهودیت، نه از جهت گسترش خاک، بلکه از نظر شناخت بهتر و عمیق تر توراوی موسی گامی محکم تر پیش میگذارد.

ترتیبی داده بود که همه ما حمام کنیم و آنچه من بیاد می‌آورم اینستکه بر کف حمام زیر دوش آب دراز کشیده بودیم و آبی را که بر تن هایمان می پاشید لیس میزدیم.

بدستور شیندلر بما غذای کافی دادند و شش هفته استراحت. پس از آنکه ما توان خود را باز یافتیم تصمیم گرفتیم که برای اجر گذاشتن به اینکه جانمان را نجات داده بود، در کارخانه اش کار کنیم.

گروهی از بازماندگان کوره های آدمسوزی هیتلر که به کمک شیندلر نجات یافته بودند هنگام ادای احترام بر مزار او که در «کوه صیون» قرار دارد، این اتهام را که بعضی بر شیندلر وارد آورده اند که او در مقابل جانمایی که نجات داده پول دریافت داشته است قویا رد کردند و اعلام کردند که وی وقتی از بند هیتلری ها رها شد، فردی فقیر و در نهایت نیازمند بود و با کمک ما بود که در آرژانتین توانست کاری پیدا کند. آنانکه این اتهام را بر شیندلر وارد می‌آوردند باید نشان دهند که چنانچه از این ماجرا او توانسته پولی بدست آورد، آن پولها کجاست؟

وان گارنوت، یکی دیگر از نجات یافتگان شیندلر گفت: «بمجرد شنیدن خبر پیروزی متفقین، هفت نفر از ما با شیندلر و یکی از دوستانش در اتومبیلی سوار شده و با مقدار کمی غذا و لوازم راهی مرز چکسلواکی شدیم. در کنار مرز، ترمزهای اتومبیل برید. تاریکی مطلق بود و وحشت بر ما مستولی شده بود. بالاخره تصمیم گرفتیم که از یک منطقه ایکه احتمالا مین گذاری شده بود با پای پیاده عبور کنیم تا بالاخره به پست نگهبانی امریکائی ها رسیدیم. سرباز امریکائی که اولین کسی بود که ما را میدید به گریه افتاد و گفت: «سرتاسر اروپا را گشته ام و این اولین گروه یهودی زنده ای است که می بینم».

او نمیدانست که شیندلر یک غیر یهودی عضو حزب نازی است که جان صدها یهودی را نجات داده است.



سالمرگ شیندلر

در مراسم بیستمین سالمرگ شیندلر، شموئل اشد یکی از کسانی که جزو فهرست شیندلر نبود ولی او را نجات دهنده خود میدانند طی سخنانی اظهار داشت که تنها کسانی که نام آنان در این فهرست آمده توسط شیندلر نجات داده نشده اند بلکه تعداد بیشتری را شیندلر نجات داده. اشد اظهار داشت که وی و نزدیک به ۸۰ نفر یهودی دیگر جزو یک گروه جداگانه فهرست اصلی میباشند.

اشد میگوید: من جزو یک گروه ۱۰۰ نفر از اسیرانی بودم که ما را در یک معدن نزدیک آیشوتس به بیگاری گرفته بودند. در بامداد ۱۹ ژانویه ۱۹۴۵ فرمانده اس. اس. ما را احضار و به صف کرد. نزدیک به ۹۰۰ نفر برای کار آتروز انتخاب شدند و بقیه ما چنان ضعیف بودیم که رمقی برای کار کردن نداشتیم. دو روز بعد ما را در واگنهای قطار که مخصوص حمل حیوانات بود ریخته درها را از پشت برویمان بستند. نه غذا بود، نه آب و نه هوای کافی، و بدین ترتیب تعداد زیادی از ما جان خود را از دست دادیم.

ده روز بعد وقتی درهای قطار را بروی آن گروه از ما که زنده مانده بودند باز کردند، بناگاه خود را در برنلیتز یافتیم و تنها وقتی ما را از قطار پائین آوردند دریافتیم که شیندلر مداخله کرده. او

اطلاعیه بنیاد مگبیت

ضمن مهر آمیزترین شادباش ها بنیاد مگبیت فرا رسیدن سال نو را صمیمانه تبریک گفته و امید براین دارد که نیایش شما در روز مقدس کیبور به درگاه پروردگار یگانه مورد قبول باشد و سالی خوب همراه با تندرستی، شادی و پیروزی برای شما عزیزان آرزو دارد.

بدینوسیله افتخار دارد که شروع انتخابات دومین دوره سه ساله رئیس هیئت امناء و اعضای هیئت مدیره را به اطلاع برساند.

طبق مواد اساسنامه بنیاد مگبیت، هیئت مدیره شامل ۲۱ نفر میباشد که هفت نفر از این افراد از طرف هیئت امناء از طریق رأی کتبی و ۱۴ نفر دیگر از طریق آراء اعضای بنیاد انتخاب میشوند. اعضای مگبیت افرادی هستند که در سه ساله گذشته بهر طریقی به بنیاد کمک مالی نموده یا تقبل پرداخت هزینه تحصیلی یک یا چند دانشجوی مهاجر را نموده اند.

در آخرین جلسه هیئت امناء آقای شاپور صداقت باتفاق آراء بریاست هیئت امناء برای دوره سه ساله دوم انتخاب گردیدند و پس از قرائت آرای اعضای هیئت امنای مگبیت، هفت نفر از افراد زیر بعنوان اعضاء هیئت مدیره جدید انتخاب گردیدند:

آقایان: پرویز نظریان - نجات گبای - دکتر روبن ملامد - نوراله گبای - دکتر برآوریان - نعیم پیری - ناصر نظریان.

فهرست کاندیداهای هیئت مدیره برای اعضاء بوسیله پست ارسال شده است تا ۱۴ نفر از بین آنان انتخاب گردند. پس از دریافت فهرست مزبور و خواندن آراء هیئت مدیره جدید، شامل ۲۱ نفر تشکیل خواهد گردید.

پس از انتخاب افراد هیئت مدیره جدید، این هیئت رئیس هیئت مدیره خود را انتخاب نموده و سپس یک نفر را بعنوان مسئول هیئت اجرایی مامور انتخاب ۱۷ نفر از اعضاء هیئت اجرایی خواهد نمود که بعد از تصویب آنان بوسیله هیئت مدیره، دومین دوره سه ساله مگبیت شروع بفعالیت خواهد نمود.

سایه فیلم

انجام کلیه کارهای عکاسی و ویدیو

منصور پور اتحاد مدیر فتوآسیا - تهران

شماره ۳۵۱ رابرتسون جنوبی - بورلی هیلز

تلفن: (310) 652-3333

سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی - کالیفرنیا

IRANIAN JEWISH CULTURAL ORGANIZATION
OF CALIFORNIA

P.O. Box 10895 Beverly Hills, CA. 90213

۱۲ سپتامبر ۱۹۹۵

نامه رسیده از بانک لئومی

سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی - کالیفرنیا

صندوق پستی شماره ۱۰۸۹۵

بورلی هیلز - کالیفرنیا ۹۰۲۱۳

محترما

بدینوسیله اعلام میدارد که سازمان نامبرده در بالا در این بانک دارای دو حساب بشرح زیر است :

۱- حساب سپرده شماره ۹۶۱۳۰	:	مبلغ
۵,۶۵۷,۲۵۰ دلار	:	نرخ بهره
۵,۳۵۰۰	:	مدت
۶ ماه	:	سر رسید
۱۷ ژانویه ۱۹۹۶	:	پرداخت بهره در سررسید
۱۴۹,۷۲	:	

توضیح : آقای پرفسور امون تنصر بنا به اختیارات مصرحه در وکالت نامه رسمی که از سوی آن سازمان به نامبرده تفویض گردیده حق استفاده از وجوه حساب یاد شده در بالا بمنظور اعطاء بورس تحصیلی به دانش جویان را دارا هستند .

۲- حساب سپرده شماره ۹۴۶۶۳	:	مبلغ
۲,۶۶,۵۸۶,۷۲۲ دلار	:	نرخ بهره
۵,۳۵۰	:	مدت
۶ ماه	:	سر رسید
۸ ژانویه ۱۹۹۶	:	پرداخت بهره در سررسید
۷,۲۶۷,۹۶	:	

امید است اطلاعات نامبرده در بالا نیاز شما را تامین نماید .

با احترام
بانک لئومی

توجه : ترجمه از انگلیسی ترازنامه صادره از موسسه
حسابرسان قسم خورده رسمی رامینه و فانی

سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی - کالیفرنیا

IRANIAN JEWISH CULTURAL ORGANIZATION
OF CALIFORNIA

P.O. Box 10895 Beverly Hills, CA. 90213

۱۲ سپتامبر ۱۹۹۵

ترازنامه هزینه و درآمد سال مالی ۱۹۹۵ - ۱۹۹۴ منتهی به ۳۰ آوریل ۱۹۹۵

درآمد: جمع اعانات دریافتی	۹۶٫۰۳۵ / -
هزینه: حسابرسی	۵۰۰ / -
تبلیغات	» ۱۴۷ / -
هزینه بانکی	» ۲۳ / ۱۰
برگزاری جشن گرامیداشت آقای کنسول (Y.B.Z.)	۵۸٫۴۵۸ / ۷۷
پرفسورامنون نتصر	۱۰٫۵۳۳ / ۹۷
صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایران	۱۰۰۰ / -
اعانه	۵۰۰ / -
کل برای تسلیت	۱۲۵ / -
ایام متبرکه روش هشانا و کیپور	۲۱٫۲۲۹ / ۸۷
اخذ پروانه	۵ / -
جلسات سازمان درسالن فدراسیون یهودیان آمریکا	۳۱۸ / ۰۴
تمبر پست	۱۷۱ / -
چاپ	۱۱۵ / ۹۶
اجاره انبار	۱۸۰۰ / -
خرید تورای کوچک	۳۰۰ / -
تلفن	۳۱۴ / ۷۳
خالص دریافت بهره	۴۲٫۵۴۲ / ۴۴
موجودی آغاز سال	۵۳٫۴۹۲ / ۵۶
وام دانشجویی	۱٫۹۳۹ / ۰۸
موجودی در حساب جاری	۱۲۲٫۰۳۵ / ۷۸
سپرده ثابت در بانک	۵٫۴۰۰ / -
	۲٫۰۶۷ / ۴۲
	۱۷۰٫۰۰۰ / -

۱۷۷٫۴۶۷ / ۴۲ دلار ۱۷۷٫۴۶۷ / ۴۲ دلار

توجه: ترجمه از انگلیسی ترازنامه صادره از موسسه
حسابرسان قسم خورده رسمی رامینه و فانی

The Hebrew University of Jerusalem
Institute of Asian and African Studies

A Report Concerning Scholarships Granted
By
Iranian Jewish Cultural Organization of California
For The Academic Year 1994/1995

27 students from Israel high institutions and universities received a total of 31 thousand Israel Shekel (=IS) as follows:

Ben-Gurion University: IS 8,000.00 for seven students.

Bar-Ilan University: IS 8,000.00 for five students

Tel-Aviv University: IS 8,000.00 for eight students

IS 7,000.00 were directly granted to seven (see article D below)

The following is a full list of the personal data of the students. All the official receipts and full Curriculum Vitae of the students are with the above Organization. This philanthropic mission was carried out through Prof. Amnon Netzer of the Hebrew University of Jerusalem.

گزارش کمکهای سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی - کالیفرنیا
سال تحصیلی ۱۹۹۴/۱۹۹۵

۲) رعنان رفوا	۸) دانشگاه بن گوریون در بشر سبع
۳) یردنا بروخیم	۱) صیپورا منشری
۴) دوریت ایساخار	۲) اسحاق اوراهامی
۵) هلا آکرمن	۳) شارون ماشیح
۶) بنیامین پنینا	۴) دانی ربانی
۷) اسحق شاهنطوب	۵) بوغاز کرسپین
۸) عوادیا گلستانی	۶) الن گبای
۶) اعطای بورس تحصیلی بصورت مستقیم به دانشجویان ساعی	۷) الی فدیدا
۱) دینا حساب	۲) دانشگاه بر ایلان
۲) یفعت زلیخا	۱) شیرا کرمی
۳) سیگلینت موفاز	۲) اوریانا دیان
۴) اودلیا گولان	۳) شلهبت داویدی
۵) یورام نظریان	۴) اوریت نتمان
۶) الیا گوברین	۵) طولدانو ملکا
۷) عوفر محبتی	۶) دانشگاه تل آویو
	۱) رحمان یهودیخواه

گزارش کامل از جمله تعداد بیش از هفتصد نامه، رسید وصول مبالغ نامبرده و نامه های تشکر آمیز دانشجویان همه به آقای مسعود هارونیان، رئیس سازمان سپرده شد.

انور نر

Jack Harounian

Member of Metropolitan Regional Board of Directors



*Governor
International Board of Governors*

Golden Founder

*International Chairman
Iranian Friends of Shaare Zedek*

Shaare Zedek Medical Center

In Jerusalem

September 1995

A TRIBUTE TO JERUSALEM 3000 AND BEYOND

Dear Friends:

Saving lives and giving hope! That makes us all very happy.

Shaare Zedek Medical Center in Jerusalem saves lives. It also helps give life. More babies are born at the "Hospital With a Heart" than in any other Jerusalem hospital -- 5,297 last year. Ten percent were "high risk", requiring sophisticated, round-the-clock care. Many were referred to Shaare Zedek from other hospitals in Israel because of its outstanding reputation.

As a result of Jerusalem's growing birth rate, serious overcrowding in Shaare Zedek's Neonatal Intensive Care Unit, and increased demands on the Departments of Obstetrics and Gynecology, Shaare Zedek is developing a fully integrated Woman and Infant Center. Occupying an entire floor of the Hospital, it will provide state-of-the-art medical services to women and newborn babies in an individualized, family-centered setting.

It will greatly enlarge our capacity to treat and save precious, premature infants -- many born with congenital defects, infections and other complications -- and it will enable the Hospital to treat more women who need gynecological or oncological procedures.

Shaare Zedek's Jerusalem 3000 Tribute Dinner, which will benefit the Woman and Infant Center, is scheduled for Sunday, November 19th, at the New York Hilton. As a member of the Dinner Committee, I warmly invite you to join me at the Dinner and to support our Journal campaign. In so doing, you will help make the dream of a Woman and Infant Center a reality and will enable us to reach our main goal: to save lives and to give hope.

Sincerely yours,

Jack Harounian

Governor

International Board of Governors

Jack Harounian

Member of Metropolitan Regional Board of Directors



Governor
International Board of Governors
Shaare Zedek Medical Center
In Jerusalem

Golden Founder

International Chairman
Iranian Friends of Shaare Zedek

مهداورد کودک

بیا بود بزرگداشت سه هزارمین سال اور شلیم

دوستان عزیز؛ خواهران و برادران ایرانی
با آغاز بزرگداشت جشن ۳۰۰۰ سال تاج گذاری حضرت داود دریرد شلیم دیگان برکت از ما متوجه
آینده جوانان اسرائیل میگردد.
بیمارستان شعره صدق که در مدت بیش از یک قرن نقش مهمی را برای مادران و نوزادان آنجا عمده دار بوده با توجه
بافزایش تعداد نوزادان که ماهیانه بیش از نصد نفر بالغ گردیده است.
طبقه دهم بیمارستان را با ساخت معنای هزار فوت مرتب برای مهداورد کودک اختصاص داده که در سال
آینده شروع به ساختمان آن خواهد شد.
این مجموعه پزشکی با یکصد تخت برای نوزادان سالم و تعداد سی تخت برای نوزادان نارس غیر سالم که تعداد آنها
حدود ۱۰ درصد (۱۰٪) نوزادان را تشکیل میدهند در نظر گرفته شده است. همچنین این مجموعه شامل بخش های
بیماری های زنان، زنان، زنان حامله که در نظر شدید بستند و بخش مواظبت های شدید نوزادان نارس و بلاخره بخش سرطان زنان میباشد.
مدیریت بیمارستان شعره صدق مناسبت جشن ۳۰۰۰ ساله مجلس شام مفصلی در تاریخ روز یکشنبه نهم نوامبر
۱۹۹۵ در هتل هیلتون نیویورک ترتیب داده است.
با احترام و میماند بجزان عضو کمیته شام از شما برادران و خواهران گرامی ایرانی برای شرکت در این برنامه باشکوه
دعوت مینماید و پستیانی شمارا برای آگهی در کتاب سالنامه که به این مناسبت برای تکمیل پروژه ساختمان
مهداورد کودک است درخواست می نماید.
پستیانی، همکاران، همگامی و شرکت در این مجلس جشن به آرزوهای ما برای ساختمان مدرن ترین و مجتربترین
بیمارستان در تاریخگاه مهداورد کودک میباشد. جامه عمل پوشانده و قادر خواهد بود که بحد ف
اصلی نجات جانها و دادن زندگی نوین سالم به کودکان اسرائیل که فاسن اصلی و با، کشور اسرائیل خواهد بود بریم.
بها، میط برای هر نفر ۲۰۰ دلار تعیین شده برای نوزادان باطنش های زیر تماس حاصل فرمائید.

آقای مارک هارونیان ۲۰۰۲ - ۳۶۵ - ۸۰۰ - ۱
آقای موری لیسمن ۱۵۹۲ - ۳۴۶ - ۸۰۰ - ۱
(۲۱۲) ۶۸۶ - ۲۰۰۲
(۲۱۲) ۳۵۴ - ۸۸۰۱

با احترامات شایسته - راک هارونیان
عضو کمیته بین المللی بیمارستان شعره صدق

49 WEST 45TH STREET • SUITE 1100 • NEW YORK, NY 10036
TELEPHONE (212) 354-8801 • 1-800-346-1592 • FAX (212) 391-2674

چشم، و دکتر جواب داد، «اگر چشمت درست میدید، نان سوخته را نمی خوردی، اول باید چشمت را معالجه کنم.»

* مردی همسرش را که بیمار بود نزد پزشک برد. دکتر درجه حرارت سنج (تب گیر) زیر زبان خانم گذاشت و گفت، «لطفاً یکدقیقه دهانتان را ببندید و حرف نزنید». شوهر با هیجان از دکتر پرسید، «آقای دکتر، این ساکت کن را کجا میشود خرید؟»

* پسر بچه ای که با پدرش به گورستان رفته بود از او پرسید، «چرا دور گورستان را دیوار نمی کشند؟» پدر جواب داد، «چون آنانکه اینجا هستند نمیخواهند بیرون بروند و آنانکه بیرونند میلی به داخل شدن ندارند.»

آقای ایرج صوراخ - مطلب کوتاهی زیر عنوان «صدای شوفار در کنیسا و خود شوفار در منزل مردم» نوشته اند که اشاره هائی دارد به ازدیاد تیراژ نشریه به ۵۰۰ جلد و پوشش بیشتری که در جامعه یهودیان ایرانی دارد. گوشه هائی از نوشته این خواننده خود را با سپاس فراوان از احساساتشان، ذیلاً از نظر شما میگذرانیم:

«با تشکر از نویسندگان شوفار، تصور نکنید که بقول آقای صیون ابراهیمی اصراری دارم که این نوشته در شوفار بچاپ برسد - اصل موضوع روی احساسی است که با دیدن شوفار بمن دست میدهد. سالهای متمادی شوفار را مردم فقط در کنیساها می شنیدند، اما هر بار که نشریه شوفار را روی میز کارم می بینم، انگار صدای شوفار را می شنوم ... امیدوارم ملت ما چون سخره ای استوار و پا برجا باقی بماند، صدای شوفار همیشه در کنیساها بگوش برسد و نشریه شوفار به خانه های همه یهودیان ایرانی در سرتاسر جهان راه پیدا کند.»

آقای منصور کهن مهر - با سپاس فراوان از محبت شما، لطفاً نمونه هائی از نوشته های خود را که جنبه اجتماعی دارد برای ما بفرستید. ما همیشه



ماوشما

دوستان عزیز
* توجه داشته باشید که در این صفحه نهایه نظرات ونامه های تشابه میثوقه که نام نویسنده و یا گوینده نظره آئیرس و شماره تلفن آن طبقاً ذکر شده باشد. از چاپ نام های بدون امضاء و پاسخ به نقض های بی نام خودداری میشود. در صورت تساؤل نام شما در دستخط خواهد ماند.
تلفن تحریریه شوفار ۰۲۵۵۷۷۳۰ (۲۱۳) است و آدرس ما پشت صحنه چاپ شده است.

آقای ابی نوعم شبتائی - اسرائیل. آقای شبتائی از خوانندگان خوب ما هستند که از اسرائیل - مرتباً مطالب جالب و گوناگون برای شوفار میفرستند که بیشتر حالت طنز دارد. ما در گذشته از نوشته های ایشان در شوفار استفاده کرده ایم و در آینده نیز چنین خواهیم کرد. ایشان در نامه ای که اخیراً برای ما فرستاده اند در مورد خانم گیتی بروخیم نوشته اند.

«من از طریق شوفار از خدماتی که شما برای هموعان خود انجام میدید آگاه میشوم. در میثنا آمده است: خداوند از کسی راضی است که خلق از او راضی باشد. خوشبحال شما که چنین قلب رئوفی دارید و وجود افرادی مانند شما باعث افتخار ملت اسرائیل است.»

با سپاس از تشویقی که آقای شبتائی از همکار خوب ما خانم بروخیم نموده اند، اجازه بفرمائید چند لطیفه نیز از ایشان نقل کنیم:

* دکتر از بیمار که دل درد شدید داشت پرسید «چه خورده ای؟» مریض جواب داد، «نان سوخته». دکتر شروع کرد چشمهای مریض را معاینه کردن. مریض گفت، «آقای دکتر، من دلم درد میکند نه

از همه خوانندگان خود خواسته ایم تا شوفار را از آن خود بدانند و نوشته هایشان را برای ما بفرستند.

آقای مهندس ناصر مقیمی - که قبلاً نیز نوشته هائی از ایشان در شوفار بچاپ رسیده ضمن تائید و تشویق دست اندکاران شوفار می نویسند:

با توجه به زمان بسیار طولانی که یهودیان در ایران زیسته اند، جا دارد که بوسیله ای خدمات یهودیان طی سالیان دراز در سازندگی ایران در طی تاریخ این سرزمین، ثبت گردد. شاید تصویری که اکثریت مردم ایران از یهودیان دارند اینستکه ما مشتى رباخوار یا عتیقه فروش قلبی هستیم و مسلماً خدمات ارزنده دانشمندان، پزشگان، مهندسين، نویسندگان، محققان و صاحبان صنایع و غیره و غیره را کسی از آن با خبر نباشد.

آقای مقیمی سپس پیشنهاد نموده اند که بهتر است کتابی شامل کلیه این خدمات با ذکر نام افراد و خدماتی که انجام داده اند از سوی فدراسیون تهیه و منتشر گردد.

شوفار: ما این پیشنهاد آقای مقیمی را با خوانندگان شوفار در میان میگذاریم و از همگان میخواهیم تا نظر خود را در این خصوص برای ما بنویسند.

آقای مراد نیکنام - اشعاری برای ما فرستاده اند که نمونه هائی از آنها از نظر شما میگذرانیم:

بگشا لبانم را خدا تا گویمت مدح و ثنا
سبحان تو و برهان توئی بخشنده و رحمان توئی
ای خالق ارض و سماء ای داور و ای رهنما
دروازه های بسته را بگشا تو یارب بهر ما
اما یکی از جالبترین کارهای آقای نیکنام، دوبیتی های زیر است که به لهجه یهودیان اصفهان سروده شده که با معادل فارسی آن در زیر بچاپ رسیده:

بم آرته، نوبروم بارته گل از گل و تیرم بارته
نبات و نیشکر دارون شیرین شعر ترم بارته
(آورده ام، نوبر آورده ام گل از گل بهتر آورده ام)
(نبات و نیشکر داریم شیرین شعر تر آورده ام)

تورا دارون آبی ایش غم ندارون

بغیر تو آبی امدم ندارون

ونیه آرکیا، دلخوش به چیو

تو پیشم دربه ایچی کم ندارون

(تو را دارم دیگه هیچ غم ندارم)

بغیر از تو دیگه همدم ندارم)

(بهر که بنگری دلخوش به چیزست

تو پیشم باش، هیچی کم ندارم)

قدوبالا بلند و نازنینه

لواد رنگ گل و خندد شیرینه

بو مال مون بی دا دوزود بگرتون

گل و پروانه گه و تده امینو

(قدوبالا بلند و نازنینه

لبات رنگ گل و خندت شیرینه)

(تو مال من شو تا دورت بگردم

گل و پروانه میگردند، همینه)

خانم اشرف پوربابا - نوشته ای برای ما فرستاده اند که از نظر خوانندگان عزیز شوفار میگذرانیم:

در دنیائی که همه ما اسیر تقدیر، سرنوشت و طبیعت هستیم و هیچگونه اختیاری از خود نداریم و همه ما از غنی و فقیر دانا و نادان تمام هستی و وجودمان در دست خالق یکتا و تغییرات طبیعی است و هیچکدام از فردای خود و یا حتی ساعت و دقیقه ای بعد خبر نداریم، چه خوب است که از لحظات و دقایقی که در اختیارمان است بهره گرفته و نسبت بیکدیگر مهر بورزیم و از کینه و عداوت و کدورت های جزئی فاصله گرفته قلب و روح خود را آلوده نسازیم - چه کینه توزی و عداوت نه فقط باعث آزار و اذیت خودمان است بلکه همه اطرافیان را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

دوستی میگفت: چندی قبل که برای تسلیت

و همدردی با بازماندگان زن جوانی که درگذشته بود

و دو کودک خردسال و شوهر جوانش به سوک او

برما مادران است که درس گذشت به جوانان خود بدهیم. بیایید از موهبت های خوب الهی بهره بگیریم و بخاطر آنچه خداوند بما عطا فرموده راضی و خوشحال باشیم و از یکدیگر خرده نگیریم و از کینه ها و دشمنی های جزئی پرهیزیم و یکدیگر مهر بورزیم.

آقای دکتر یحیی فیروز طالع - مقاله تحقیقی و جالب شما زیر عنوان «بنیان گذاران آلیانس ایزرائیلیت یونیورسل» مدرک بسیار ارزنده ای است. معهذا بدلیل طولانی بودن آن و با توجه به حوصله خوانندگان عزیز ما که گاه از طولانی بودن بعضی از نوشته های شوفار که حتی از چهار صفحه تجاوز میکند گله مند هستند، امکان چاپ تمام مطلب میسر نیست.

چنانچه امکان تخلیص این نوشته وجود دارد، لطفاً اقدام بفرمائید تا در شماره های آتی شوفار به چاپ برسانیم.

نشسته بودند، به کنیسا رفته بودم. و برحسب تصادف دوست دیرینه خود را که بعللی رنجشی از من پیدا کرده ملاقات کردم و با وجود اینکه بارها از خطای کوچک خود پوزش خواسته بودم، باز تصمیم گرفتم مجدداً از او عذرخواهی کنم. باو نزدیک شدم تا او را که بسیار عزیزش دارم در آغوش بکشم و از آن چه واقع شده بود برای بار چندم عذرخواهی کنم ولی متأسفانه این دوست از من دوری گرفت و بیش از پیش قلب مرا متالم نمود. و من ماندم و این فکر که با وجود اینکه با اینهمه ناراحتی ها و مرگ های نابهنگام روبرو هستیم و هر ساعت خیری سخت و جانگداز دلمان را میلرزاند چرا گذشت نداریم. در تمام مدت ختم اشگ از دیدگانم جاری بود و با خود فکر میکردم اگر ما انسانها از دوستی ها، محبت ها، صلح و صفا بهره بیشتری میگرفتیم و بجای دشمنی ها و کینه توزی های بی پایه قدری مهر و محبت نثار یکدیگر می نمودیم و از غرور و نخوت و خود بزرگی بینی های خود میکاستیم، دنیای ما دنیای زیباتری بود.

موسسه حسابرسی و خدمات مالی

بیژن رامینه C.P.A. حمید فانی C.P.A.

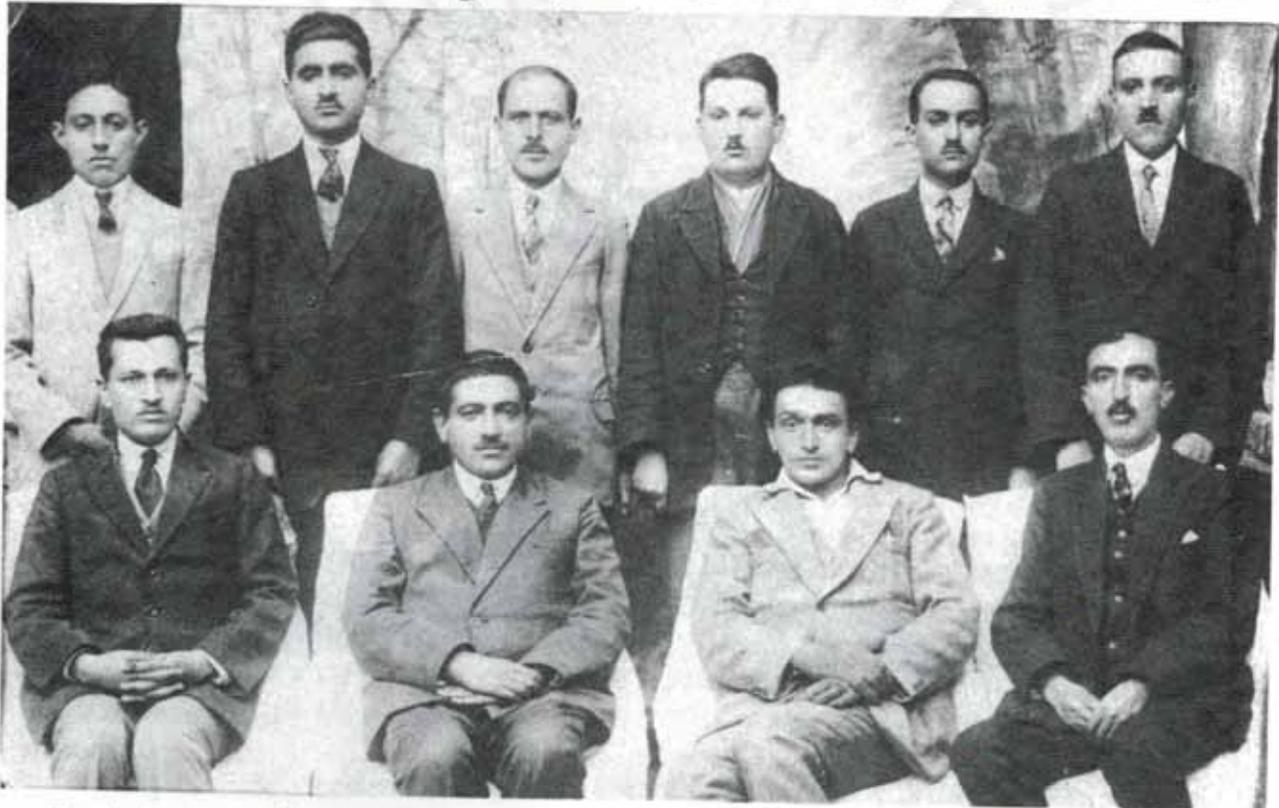
عضو انجمن حسابداران خبره آمریکا و کانون حسابداران خبره کالیفرنیا
با بیش از ۱۵ سال کار با موسسات بزرگ بین المللی

RAMINEH & FANI
HAMID FANI
Certified Public Accountant
12100 Wilshire Blvd., Suite 635
Los Angeles, CA 90025
(310) 447-5500

- مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتهای
- تهیه و تنظیم اظهار نامه مالیاتی
- تهیه صورتحسابهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر موسسات اعتباری
- ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری
- تنظیم و رسیدگی به برآورد پیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتهای
- مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتهای و اخذ وام

تا بیاد بیاوریم

عکس زیر از طرف خانم ملیحه کشفی در اختیار شوفار قرار داده شده. اسامی که در مقابل آن (?) قرار دارد را در مورد اینکه اسم صحیح باشد یا نه، خانم کشفی تردید دارند و از خوانندگان گرامی خواسته اند تا چنانچه این اشخاص را می شناسند، بما اطلاع دهند.



ایستاده از راست به چپ: آقای ایشور (?) - عنایت اله سپیر - ناشناس - میرزا فرج اله حکیم - رخسار - پسر اهرون زرگر (?) -
نشسته از راست به چپ: آقای کامکار (?) - ناشناس - سلیمان رخسار - شکراله ربانی

شوفار

آیا فرزندان شما مطالبی به انگلیسی می نویسند
که در مدرسه یا دانشگاه مورد تحسین قرار میگیرد؟
اگر چنین است. جای نوشته های آنان در شوفار است.
بخش انگلیسی نشریه را به جوانان معرفی کنید و از آنان بخواهید با ما همکاری کنند.
تلفن ما: ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)



صدف

روش هشانا به عموم همکیشان گرامی مبارک باد

ادویه جات و سبزیجات کاشر صدف

زیر نظر ربای باکسمن

انتخاب صدف انتخاب بهترین هاست

I arrive in Tehran. Everybody has come to the airport. How much love, how much kindness. After a few days, when the visits have abated, mom and I have our first chance to sit down and talk. She asks me about England, my school and the family with whom I live. She asks about Johnny. She asks and asks, and I tell her every thing that has happened between us.

Mom slaps the back of her left hand and faints. I am so scared. I bring her a glass of water and help her drink it. When she is fully conscious again, she scratches her face with her nails and screams at me, "Do you know what disgrace you have brought to your family?"

"I will not return," I write to Johnny.

In the evening

We got up from the side of the window

"It's time to go," I told you,

"Let us bid farewell to love."

And you responded in disbelief:

"You mean to destroy this sturdy, deep rooted green?"

"Yes, let's raze it" I replied.

And you said:

"I can't, for I have been raised with the soul of trees..."

* * *

Years ago they married me off. Mom says it wasn't right for me to go back to England, it was time for me to get married. I was not less than Haaleh and she had married the son of Haj Roohollah? *The son of Haj Roohollah!* As if Haaleh's husband had no identity of his own.

Haaleh, was no more than a shadow of a human being and "the son of Haj Roohollah", her husband, was his father's ghost. These two were neither people nor *themselves* ...

My husband's name is Jahangir - he could be called Johnny, but Johnny is a round name for a rounded man. Jahangir has a long rectangular face. His behavior is rectangular with sharp sides which cause friction. In our house there's not a single circular, semi-circular or even oval shaped area. Everywhere there are lines and angles. Jahangir hates circles. "Everything must have lines and corners," he says. Once I told him how much I like round things - arches, circles - and since then he makes fun of me. He echoes Haaleh who once said, "One should have a round mind (that is to be crazy) to like round things". I have kept the sketch that Johnny had drawn of me, surrounded by circles, amongst my belongings. It is in one of my books. I look at it very often.

I often remember Johnny and all his good qualities and I often wonder: Is this adultery?

Years have passed

That sturdy tree does not exist any more

Burnt, perhaps.

Yet its roots are in place

* * *



An indescribable yet definitely pleasant attraction continues to develop between Johnny and I. I cannot define my feelings for him. I am not in love with Johnny, yet it is not a friendship either. It is almost eight months now that I have been living with Johnny and his family and indeed I enjoy living with them. Despite whatever I had heard about the "coolness" of the English, these are very affectionate people, especially, Johnny. I am nearing the end of my second half year of English school. I received a letter today from my parents with a round trip ticket to Tehran. "We miss you, Naazanin khanom," writes my father. They have invited me home for my summer vacation. I jumped up and down until Johnny's parents rushed in and Johnny jumped out of his chair. "What's happened?" everybody asked. When I told them why I was so excited, his parents were very happy for me, but I saw Johnny frown. It was obvious that he was upset. The rest of the night there was only silence between us as we both had our heads in our book pretending to be studying.

* * *

Tomorrow I have my finals. I'm leaving for Tehran the day after tomorrow. Johnny and I are sitting on opposite sides of the dining table once again. Johnny is continually gazing at me, without even the pretext of studying any more. "Don't you have anything to study?" I ask.

- Will you come back after your vacation?
- Why wouldn't I?
- A gut feeling tells me that ...
- Well, you tell your "gut feeling" to leave you alone. I'll be back in eight weeks.

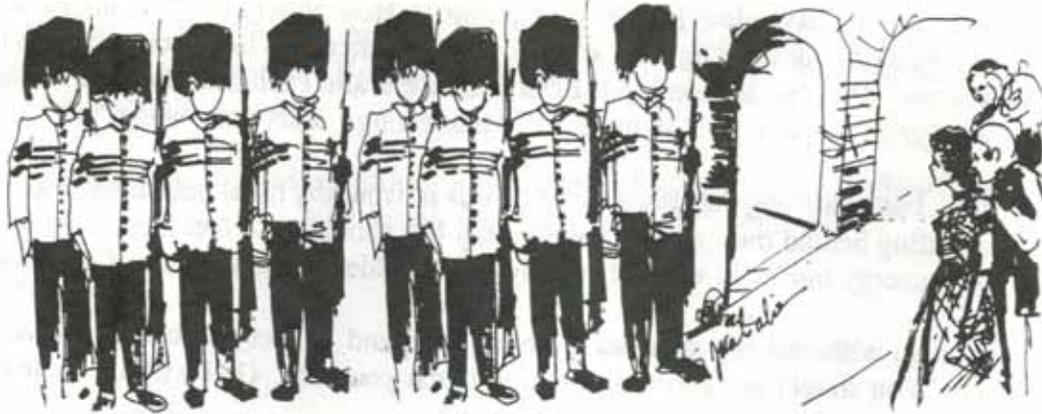
Johnny smiles. I return his gaze. "How do you see me?" Johnny asks. I respond immediately, "Round!" As soon as the word is out of my mouth I realize I have made a silly mistake. It's too late. "Round? What do you mean?" he asks. I explain the circles I see in him. He laughs. Others have told him that he has a round face, "...but so many circles?" And we both laugh. "How do you see me?" I ask. Johnny flips through his notebook, pulls out a page and puts the sheet of paper in front of me. I see a sketch of me sitting as I am sitting right now in this very chair. Actually I can't believe how well he has drawn me. While I am looking at the sketch, Johnny rushes back to the other side of the table, picks up his pencil and rushes back to me. "You want me to sketch myself?" he asks. Without waiting for an answer, he takes his pencil and draws a circle all around the drawing of me. "This is me," Johnny says. It is as if I am electrocuted. It is *Johnny* who sits inside the sphere-like ivory palace of my thoughts. It is I surrounded by *his* circles of love, emotion and passion.

I raise my head. Johnny takes off his round glasses, brings his round face close to mine and puts his round lips on my lips, his arms around me, raising me. I instinctively put my arms around his neck and kiss him all over his face...

*With your finger
You showed me a corpulent tree and said:
"How beautiful
And how awesome."
And I continued:
"And an image of proud existence and permanency,
Since it is deeply rooted
Not suspended, like us".*

* * *





Johnny's hand is on my shoulder, I don't release my shoulder from his hand. We are surrounded by young couples like us embracing each other tightly as they watch the ceremonies. I look at the guards and see my mom's face and hear her urging me to move Johnny's hand away. I ignore her.

We return home, very tired, having walked all day. The next day, Sunday, I unpack. I give to Johnny's father my father's gift, a hand crafted silver box from Esfahan and a box of pistachios. The latter, being one of the many boxes of pistachio, given to me by relatives and friends as a going away present. The pistachios are much more exciting than the silver box for Johnny's mother. "Are you sure that you want to give us the whole box of pistachios?" she asks.

That week my English classes start. There are students from various parts of the globe in class with me and I write this to mom who is very concerned who my friends will be.

Mother writes back, "Of course you'll make friends with only *good girls*" But considering my mother's criteria, there *are no good girls* here in England. These girls I meet now all have boy friends and very intimate relationships. "Dear Mom," I reply "I have plenty of friends, girls and boys." I assure her that I do not commit adultery. Indeed, many boys have asked me to go out with them, but I know their eventual intention, so I don't accept.

Nights, after dinner, Johnny and I spread our books on the dining table and study, settled at both ends of the table. Johnny is excited about helping me with my English lessons. He is a world of kindness. As time goes by, I notice Johnny's personality traces match his appearance. He teaches me to speak with the same heavy English accent he has. When he rounds his lips to pronounce the letter "O", he makes me laugh. It is as if in the lower part of his circle-like face someone has drawn another small circle.

I have always hated geometrical shapes. My dream home would have only circular rooms. Pressured, I may compromise and have an oval shape room instead. The moon is round, as is the earth and the entire universe. As a part of this "whole" I should follow the same pattern. Back to Johnny, I see that even his hands are round, although his fingers are long and elegant. "Johnny's place is in my ideal home, but do I see this man of circles as my other half?" I write to my old friend Haaleh. A week later I receive her hasty answer, "God forbid if your Johnny's intelligence is as round (meaning 'crazy' in Persian) as every thing else about him."

* * *



but Johnny, "Do you have electricity in your country? How about cars?" I laugh and tease him, "Kerosine lamps provides our lighting and in our streets there are many more camels than cars!" He believes me. He is so innocent that I can't endure it and I tell him the truth. "Interesting," he says with great surprise. "You have TV? Interesting. Jolly interesting!"

Yes. I am watching the changing of guards in front of the royal palace and I am fascinated. Johnny, standing behind me, puts his hand on my left shoulder. I feel electrocuted. A flow of an unknown energy moves in waves from my left shoulder to the auricles of my heart. I gasp.

I should withdraw my shoulder from his hand and object to what he was doing. Mom would say, "You should not allow any man to touch you until, God willing, he marries you."

But Mom never said these things to my brother. Dad spoke proudly of his son's "manhood" with anybody and everybody. My brother Jamshid, is two years older than me. They sent Jamshid to America at 18 to become a doctor. My brother has not even finished his bachelor degree and still, from time to time my parents call him "Doctor Jamshid". I am to become a doctor and open a prestigious clinic with my brother in Tehran. And I am to marry a doctor.

Jamshid sends my father pictures and letters from America. Dad looks at these pictures and shows them off with pride. Inside his envelopes Jamshid always puts a separate sheet marked "For Dad Only. No one else is supposed to read this!" Only out of curiosity, I read one of these letters he had earmarked for Dad. "Dear Dad," Jamshid had written, "...You had asked me to write to you about the girls I see. With this letter I am sending you a picture with three of my American 'girlfriends'. Daddy, this is Paradise. You should be here. American girls are free and unchaperoned." I got dizzy and nauseous. I tossed the "private letter" to the floor and sat stunned on the edge of my bed. This was just a few months before I came to London.

Just before my trip, mom and dad sit down and lecture. Dad says, "Most important is our belief and our conviction in our religion. In the Holy Book, in his Ten Commandments, God has emphasized to the children of Israel, "Do not commit adultery". I know, my Naazanin Khanom, what a descent and wise girl you are and that you can teach hundreds of people like me and your mom. But there are certain things that you have to know, and now I am busy and have to go and your mom will tell you all about it.

Dad got up and left. I remembered that for weeks after receiving Jamshid's letter and photos, dad would run to every man who came into our house, showing them the pictures and murmuring in their ears all the stories of his son's "manhood". And I would eavesdrop and hear him say, "Three girls, Sir. *Three!* Remember if poor you and I even looked at a girl the whole world would come to an end? Now my son has *three* girlfriends at the same time. Good luck to them. We enjoyed so little; let our boys enjoy their youth".

Mom picked up where dad had left off and lectured me, without having anything new to tell me. I was always puzzled and confused by how dad's behavior contradicted mom's lectures. "Adultery" - this major sin - takes two people: a man and a woman. Why in the mental frame of we Iranians the *adulator* is always *the woman* and not the man? Not only the man is not seen as sinful, he is even a *hero*. ➤

London tomorrow?" Johnny breaks the silence. I am stunned. I have been taught never to accept an invitation from a strange man. His mother jumps in, "Of course. That's a great idea. Go sight seeing together tomorrow."

I say goodnight and go to my room. When I put my head down, the pillow doesn't smell like my pillow. I start to cry. Why hadn't I brought my pillow with me?

I can't sleep.

* * *

*And you said
That the meadows and greenery run in your blood
And even their root
For you have grown up
With the soul of plants ...*

It is morning. I have showered and dressed and I am sitting by the window in my room looking out on a green park. How green, how green.

I hear a few knocks on my door. "Breakfast!". It is Johnny's voice and I laugh when I hear it. His voice, like his face, is round. A voice can be warm and pleasant, dry, annoying, imperative or demanding. Johnny's voice can only be described as "round". It encircles the air and has a softness. "The nearest distance between any two points is a direct line". I remember this from my geometry studies. But Johnny's voice doesn't make in a straight line between his mouth and my ear. His voice travels towards me and then, before reaching my ears, twists around my body and encircles it until it envelopes me... "Come in Johnny," I say this automatically in response to his voice without thinking. The door opens slowly and half of Johnny's face appears, a semi-circle. Then he enters. "Good morning. Did you sleep well?" He asks adjusting his round glasses on his nose. I only shrug. He comes close to my chair and I turn from him to the window. "How green is your country!"

My English is poor and yet I communicate with Johnny so easily. I am comfortable and feel no embarrassment. "Well, it has to be green," he says.

Greenery is not as alien to Johnny as it is to me. To him, a flowering garden is as usual as the dry desert is to people of my land. His round voice brings me back to myself, "You'll have plenty of time to see greenery in your own time. Let's go have our breakfast and see London."

* * *

We're standing on the sidewalk in front of the Buckingham Palace, watching the changing of guards - ceremonies that began hundreds of years ago.

Already Johnny has taken me to many places. He's shown me his city with lots of energy and excitement and he's told me the story of each. From time to time he's has asked me naive and silly questions. Questions that would have offended me had they come from anybody else

➤

*I said to you: I see these meadows as a dried out desert
Spread on it is a green carpet;
I am the child of waterless lands.
In my arid mind
There's not room for green such as this.*

I am sitting on my bed in my new bedroom gazing at the wall. Tehran is five hours ahead. Lucky them, it is morning there now and the sun is out. My night is just beginning. Father, who is sleepless and an early riser, is no doubt up and has turned on the electric samovar as usual had mouthing it's inventor. My mother and my older brother forced him to set aside his charcoal burner samovar and compromise with this bastard creature and he has never been able to coexist with this phenomenon.

He has made tea and noise enough to wake up everyone. Only I am impervious to such noises. He opens the door of my room: "Naazanin Khanom, it is time to get up my dear!" My name is not Naazanin. Not even Naazi. My name is Simin. But dad calls me "Naazanin" dragging the "Naa..." excessively.

I am gazing at the wall in front of me. This afternoon, when I got out of the cab, this middle aged English couple welcomed me in front of their house. My English is not strong enough to understand everything they say. Soon they'll realize this and they'll become more mindful of how to communicate with me. They speak much more slowly.

The wife knocks on my bedroom door, asks permission to come in and enters. She invites me down to dinner. They are a Jewish family. They perform the Shabath rituals similarly to us, but I hear their strange and interesting intonation. There is the prayer over the wine, the bread and then dinner. The husband asks about my father telling his wife how much he likes him. Facing me sits their son, John, or Johnny, watching me from the corner of his eyes. Each time I raise my head, our eyes tie in together. Johnny has a round face. It is as if his creator put the needle of a compass where his nose is and drew his face as a circle. Johnny has long eyebrows over brown eyes which seem larger than they are behind his round lenses. Johnny has a long forehead with lots of curly hair and a closely shaven dark beard gives his face a bluish tint.

We have dinner and Johnny, his parents and I sit in front of the fireplace. Our conversation is full of long silences. Johnny eyes are always on me. Eventually he speaks:

- Do you like it here?
- I don't know. I have been here only two hours.
- I think you'll like it a lot here.
- I hope so.
- What do you want to study?
- English and then I think medicine.
- How nice. Medical school is very hard. Initially I wanted to study law but ended up in architectural college.

Silence. Obviously he is talking only to talk to me. There is no connection between my intention to study medicine and law or architecture. "Would you like me to show you some of



From Green Meadows to Desert

Circle

Frist Kiss

Rectangle

Simon (Sion) Ebrahimi



*At dawn
We sat besides the window
And gazed at a wide field spread in front of us*

From the London airport I am going to an address that *they* have written on a piece of paper for me. I hand over the paper to the taxi driver who reads it silently and nods a few times - implying that he knows where the address is. Anxiously I reach a few times to take the paper back, but notice that he is still reading and withdraw my hand.

Some moments later the cab driver returns to me the address of my father's business partner - with whose family I will be living. I take this piece of paper, the only link connecting me with this unknown land, and carefully secure it again in a corner of my pocket and put my hand on it firmly. I have done this so often from Mehrabad Airport in Tehran to this moment that the paper has wrinkled and become humid from the sweat of my hand.

I am an 18 year old girl. I have come to continue my studies in England. God, no! I haven't come, *they* have sent me - with their unending encouragement and praise. I have lived within the bosom of my family for 18 years and have experienced "being taken care of" fully. There has always been somebody to respond to my needs and as they say to "mind me".

The taxi's steering wheel is on the right and the driver sits on the right side of his car. The cars drive on the left hand side of the road. It's raining and it's foggy. The buildings along the road are all very old. But "old" does not define my sense of these box like, smoke tinted, dirty looking houses all so similar and placed next to each other. Smoke has not only covered their exterior from top to bottom, it has penetrated into their bodies and it has entered so deeply within that even the excessive rain cannot wash it away. And everywhere, for as far as I can see there are trees and greenery. Plants have even rooted between the bricks of buildings and hang down from their walls. I think of the small jasmine plant on our balcony at home - how we take care of it so it does not die. Here it is the opposite. There is so much rain, so much greenery, so much fog. And nostalgia... For the first time I am homesick. I look at the road on which we are driving. It stretches as if yawning. I haven't even arrived yet and already I miss my home. The road has become a street. We pass a few blocks and my cab stops in front of a building.

* * *



Untitled

Farid Safaie-Kia

come
take a look inside
leave your baggage behind
I have no room for your distractions
sit back and relax
let your heart bleed
inject your tears into my veins
and intoxicate me with your sorrows

* * *

you see
it bleeds as it enters
the pain is inevitable
and the pleasure is yet to come
as you let go
you will drown in your fears
and in their arms
you will sleep
only to live a dream
you could only dream of
in a dream

* * *

the gods are watching
they know why you came
and they will laugh
as you leave

* * *

And as you fade in
you will see
clouds in the darkness of your soul
so breath in the sorrows
and walk the journey
slowly you will learn
to laugh with the gods
as you grow old
and leave...

WE ASK YOU . . .



*Each month Shofar will pose a question. It will be a moral, ethical, religious, or social dilemma to which everyone will have the opportunity to respond. Readers are welcome to participate. Opinions will be printed in the following issues based on thoughtfulness, variety of opinions and space consideration. Here is the first question. Send your answers to **Shofar, Attention: Question of the Month.***

THE QUESTION IS:

You have been given \$50,000 with the condition that you contribute it to one of the following causes:

1. Construction of a museum commemorating victims of the Holocaust.
2. Operation of a Palestinian teenager wounded by a bomb.
3. Fund designed to clean our environment through education, planting trees, etc.

Which option would you choose and why?

Coming Soon To Your Synagogue
THE ISRAEL BONDS HIGH HOLY DAYS APPEAL

8.25%
 Floating Rate Issue Bond
 Minimum Subscription:
 \$25,000
 Current Annual Interest Rate
 For bonds purchased through
 October 1995
 Bonds purchased in November
 will receive December 1 rate
 Maturity: January 31, 2003

\$100
 State of Israel Certificate
 Non-interest bearing
 Maturity: 5 years

\$500
 Minimum Subscription
 7th Development Issue
 Current Income Bond
 4.00%
 Maturity: 15 years

7.00%
 5th Individual Variable
 Rate Issue Bond
 Minimum Subscription:
 \$5,000
 (\$2,500 or \$2,000 for IRAs only)
 Current Annual Interest Rate
 for bonds purchased through
 October 1995
 Bonds purchased in November
 will receive December 1 rate
 Maturity: 12 years

This is not an offering which can be made only by prospectus from:



6222 Wilshire Boulevard, Suite #300 Los Angeles, CA 90048-5123
 (213) 939-3000 (800) 922-6637



NEW

\$100

State of Israel Certificate*

**A MEANINGFUL GIFT
 FOR ANY CELEBRATION!**

Bar/Bat Mitzvah ... Wedding ... Birth ... Birthday ... Anniversary

*Pass on the tradition of supporting Israel
 through your gifts to family and friends*

* The State of Israel \$100 Certificate is non-interest bearing, matures in 5 years, and after one year can be redeemed in Israel for Shekels or used toward a round-trip flight to Israel on El Al Israel Airlines, under current provisions.

This is not an offering which can be made only by a prospectus from Development Corporation For Israel
 6222 Wilshire Blvd., Suite 300, Los Angeles, CA 90048 (213) 939-3000



CAPRICORN - Day

(December 22-January 20)

At IJSO's (Iranian Jewish Singles Organization) next gathering to be held at Family Fitness Center on Pico, wear nothing less than a combined total value of \$2,600 in attire (not including belt and/or accessories). You will be approached by a dentist at 9, 9:12, 9:17, 9:32 and so on. The dentist who approaches you at 9:54 has the vanity plate "I AM DDS". He is The One.

AQUARIUS - Bahman

(January 21-February 18)

Your mother-in-law-to-be will ask for a copy of your *Shenasnameh* (birth certificate) just to be sure. Tell her it is locked in a safe deposit box in Iran and no one knows where the key is. Then change the subject and talk about the jewelry you intend to buy her daughter. She will magically forget about your age.

PISCES - Esfand

(February 19-March 19)

Go ahead and buy that fantastic dress that you have been considering from Barney's. Your best friend, the Scorpio, will change her mind. You will look stunning at the wedding next week. The dentists will be swarming around you.

Note: For a nominal fee, your business or company can be named in our monthly predictions. Contact *Shofar* for further information about prices. [No *chooneh*, please!]

☆ Jews are like
everybody else,
only more so.

Seven Is Here

Rebecca Moradian

July's searing sky
Returns to my vision
And I can't remember
Where it was
When last summer
Left my eyes

This season breathes
of new colors
Upon circular petals
smelling of scents painted
Far from cotton clouds

A fragrance floats
In the air at night
Stimulating warm tastebuds
While a lofty sky cries
And showers a burn't face
Undressing pink lips to the nude

When time comes with its hands
And registers in the eyes
Where a heart speaks of the knowing
And awareness sent from nature
Where all creation lives

Memory in the mind sits
And fills the head
From desire
Where I can't forget his name
With all that tells of today
Abolishing other seasons

Horoscope

By: M.I.S.A.O.



ARIES - Farvardin

(March 20-April 19)

Patience will finally prove to be a virtue for you. That *khastegar* you've been waiting for will knock on your mother's door on a special night -- *Shabeh Noee*.

TAURUS - Ordibehesht

(April 20-May 20)

Hair plays an important role in your life. Ladies: don't miss your electrolysis appointment and go for an extra waxing. Gentlemen: don't delay it any further, that "ointment" isn't working, IMPLANT.

GEMINI - Khordad

(May 21-June 20)

Do not be discouraged. Martik's "scheduling conflict" will be resolved -- he will perform at your wedding after all.

CANCER - Tir

(June 21-July 22)

At the next engagement party, a doctor will be sitting at your table. Make conversation. And remember, a dentist *is* considered a doctor.

LEO - Mordad

(July 23-August 22)

Numbers are key. To arrive at your lucky number, count the *Nokhods* in this week's *Abgoosht*. Divide by the number of *khastegars* received this month [if 0, use 3, the national average]. Subtract from this

total the number of *khastegars* you think are not good enough for you [If all, use 15, the national average]. This is your lucky number. However, if you have derived a negative number, consider staying home this month.

VIRGO - Shahrivar

(August 23-September 22)

An unexpected relative will arrive from Tel Aviv. Be prepared to go to the synagogue at 9:00 a.m. sharp instead of strolling in at 11:25 as you usually do.

LIBRA - Mehr

(September 23-October 22)

If your *Doreh* is unexpectedly being changed to Wednesday nights, beware! The members of Monday night *Doreh* are conspiring to kick you out because you always expect *Dast Khosh* when you lose, but never offer any when you win.

SCORPIO - Aban

(October 23-November 21)

Do not buy that dress that you have been considering from Barney's. Your best friend will be wearing it at the wedding next week.

SAGITTARIUS - Azar

(November 22-December 21)

Buy an extra pound of *Gojeh Sabz* from Elat Market -- prices will soar up .03 cents a pound next winter.



Iranian American Jewish Federation

SKI TRIP

22 to 26 December 1995

SALT LAKE CITY, UTAH

Package Price Includes:

Air Fare, Transfer to and From Airport,
Four Nights Hotel Accommodation, Friday Night Dinner,
Saturday Night Party, Two Full Day Ski Lift Tickets,
Transfer To and From Ski Area.

Package Price: \$495 (\$545 After October 30)

FOR RESERVATION AND MORE INFORMATION PLEASE CALL:

Iranian American Jewish Federation: (213) 655-7730
Mr. Moadel: (213) 747-4747

PART OF THE PACKAGE PRICE IS TAX DEDUCTIBLE

فدراسیون یهودیان ایرانی

برنامه اسکی مخصوص جوانان

سالت لیک سیتی یوتا - ۲۲ تا ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵

چهار شب اقامت در هتل هیلتون - بعلاوه ۲ روز کامل بلیط اسکی تمام وقت

بلیط هواپیما - رفت و برگشت از فرودگاه - پارتی شنبه شب

شام کاشر جمعه شب جمعا" ۴۹۵ دلار (۵۴۵ دلار بعد از ۳۰ اکتبر)

برای رزرو بلیط با تلفن های زیر تماس حاصل فرمائید:

فدراسیون یهودیان ایرانی تلفن ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

آقای معذل تلفن ۴۷۴۷ - ۷۴۷ (۲۱۳)

قسمتی از مبلغ پرداختی قابل کسر از درآمد مشمول مالیات است

Sweet Tea

Guitta Karubian

"It's really amazing. Kind of funny really. Human nature is so strange.

She's an unbelievable woman. She single-handedly moved herself and her three kids from Iran to Los Angeles, with two weeks notice. Sold her house there, organized everything, got travelling papers - I don't know, Passport, visas, whatever - for herself and her kids.

Imagine, leaving everything and everyone behind. Parents, she'd probably never again see; sisters, her brother, all her friends. She didn't know if or when she'd ever see her husband again.

She came here and put her three children in school, set up house and bought a business that she could run alone - she'd never worked a day in her life - a small sandwich shop in Tarzana.

She never had to make a meal in her life, her cooks did it all. And now she has band aids all over her fingers because she's never used a knife before, and she's learning how to chop and the knife is sharp and she's in a hurry for her customers so she cuts herself a lot. At least her English is almost fluent, and her kids are all right. Can you imagine what incredible changes she's had to adapt to?

I had lunch with her yesterday and when it was time for a tea, I reached for the Equal and she told me she wants to lose weight but she's frustrated because she can't get used to drinking tea without sugar and can't adapt to artificial sweeteners. I mean, think about that. I didn't realize when she said it and I don't think she realizes it her self, but afterwards I thought how funny that is. □

★ A single woman sees a man sitting on a park bench reading the newspaper. She sits down and tries to get his attention.

"Excuse me, what time is it?"

He looks at his watch and answers her curtly. "Three ten." He goes back behind his newspaper.

The woman tries again, "Looks like rain." Pause. Silence. "You think it'll rain?" The man abruptly pulls the newspaper away from his face. "Look, lady, I don't think you want to talk to me. I have no home and no one wants me. I'm reading this paper I just found on the ground. And you know why? Because I'm poison, a snake. I just got out of jail. I was convicted of murder, arson, insurance fraud and I don't even know what else. I stabbed my partner, killing him, then burned down my house with my wife and kids in it."

A smile creeps on the lady's face. "Oh," she says. "So you're single." □

Tom, Dick and Harry . . .

N.M. Kharrazi (Nouri)

The O.J. Simpson trial which was newsworthy in the beginning, gradually became routine, then boring, and now it has gotten out of hand, deteriorating into a sad and tedious and morbid affair.

In a murder trial it is not easy to find anything hilarious or ridiculous; or is it?

A criminologist from a far away country now living in the U.S. testified in this trial, inadvertently creating a humorous atmosphere by simply giving his name.

His name is **Lakshmanan Sathyavagiswaran**. Take a close look at this unusual name. It contains 26 letters (the entire number of letters of the English alphabet).

Now add the title **Doctor** to his name (he is a doctor), it comes to 32 letters (the number of letters in Persian and Arabic alphabets).

Attach the title of **Professor** and the total comes to 41. If he visits England and is knighted, **Sir** will be added to his name, and in India he will gain **SRI** and in Japan he can tack the title **SON** ...!

In a country which is in love with nicknames and abbreviates almost everything, this name stands out like a sore thumb (no disrespect intended).

We reduce Elizabeth to Liz, Beatrice becomes Be and Douglas is Doug. To us a name with almost 50 letters is unpronounceable, nonacceptable and indigestible.

In this U.S. of A., we don't even spare our leaders and presidents when it comes to nicknames and abbreviations: Richard was Dick, Eisenhower was reduced to Ike, Ronald was Ron and William is Bill. One wonders how this professor is addressed by his students, his peers and by the members of his own family. What would happen if he were to insist on being addressed by his full name and title (with no reduction allowed)?

If he is called on the phone in an emergency, by the time his full name is uttered the emergency may be over.

How about asking him to take the three letters of his long name and allow us to call him LAC? No lack of respect intended, Lac ... No Siry Bob ...

The Shopping Channeler

J.T. O'Hara

In today's world, no one wants to be alone for more than five minutes. Drifting through lives are ghosts of former husbands, wives, lovers. In order for us to abandon those ghosts, the shopping channel was invented. Possessions breed like rabbits, so the more possessions you see around you, the less likely you are to feel lonesome.

I watched the Shopping Channel for the very first time last night after I realized I had already seen "Run Silent, Run Deep" for the tenth time. I was hooked when I saw a very attractive male acting as the show's host surrounded with full cartons of string bikinis -- stacked, labelled, numbered and color-coded. I was intrigued thinking that this guy wanted us to think he's a magnet for "Babes". In his velvet voice he told me that no woman is worth her salt unless she buys a few string bikinis. I was waiting for the girl to pop out and when I saw her I was sure she'd undergone a rhinoplasty, blepharoplasty, abdominal lipectomy and augmented mammoplasty. How else could I justify this lady looking fabulous wearing less string than I usually use to tie up the weekly newspapers for recycling? I looked at this nymph rising from a huge carton and thought, where does one go to get anorexia?

I kept telling myself that I will not succumb to this fad of television shopping. This could never happen to *me!* I don't have a car phone, I don't have a fax, I don't even go to a health club. (I would never do those things, my personal trainer says it's geek.) But I do confess that I am intrigued when I wake up at 3 a.m., switch on The Shopping Channel, and see important items like civil war thimbles, air fresheners that also act as weed killers, and magic hangers that allow you to hang 200 garments in the space you used to use to hang your four belts. I can also kick myself for paying for cable T.V. instead of watching Prime Minister John Major in England, and Senate hearings in the U.S., I am myself waiting for that guy who tells me how to cook a fried egg on the hood of a Rolls Royce without burning the hood.

Well, I'm starting to think talk is cheap because supply exceeds demand. ☐



- Knock, knock.
- Who's there?
- The interrupting cow.
- The interru...
- Moo. ☐

twenty four shots, \$5.99 double prints, a dollar extra. (I never get double prints; they make me feel like the same exact thing could happen more than once). He is Indian or Pakistani, like most paper-store guys in New York. My guess is Pakistani, having noticed more than once the little glittery sticker on the side of the cash register. Black letters against a silver background, Arabic letters. "There is no god but God." I'm staring at the sticker once again when I hear, "What can I do for you my friend?" I look up -- he has hung up the phone, and is grinning at me. I hand him the little film canister. This one has inside it the relatives from L.A. gathered at my parents house last Shabbat. He slips it into the envelope, and asks me my name. After writing it down and tearing off the little receipt tag for me, he says, "Where are you from?" Ah, the eternal question. In New York everyone asks everyone else this question. Because in New York, *everyone is from somewhere else*. And if they think you might be from the same part of the world as them, the question has an air of expectation, like they suspect they have found a brother and can't wait to be sure. "Iran," I say, and he looks slightly disappointed -- but only slightly. It's not the same country, but at least it's the same continent, and we actually share borders! Not quite brothers, but cousins at least. But WAIT. There's another chance. We could still turn out to be brothers. "You are Moslem?" he asks, rather confidently. "No." His smile fades. There is a look of anticipation. He is waiting. "Jewish," I say, consciously trying not to mumble. "What?" he says. Has he not heard me? Or is it incredulity? "Jewish," I repeat, and he nods slowly. I leave the store wondering how my pictures are going to turn out. *If* they are going to turn out. Is it too late to get the film back?

* * *

I am down on Orchard Street, doing my father a favor: picking up a check from one of his customers. At last I find the sign: Number 260. H. Finkelstein Fabrics, Since 1961. I open the door and little chimes go off. A man hurries towards me from the back, giving me no time to examine the rolls of fabric piled high along the walls and on most of the floor. I turn to look at him: tall, fiftyish, big belly, in shirtsleeve and a wool vest, wool pinstripe pants; black yarmulke on his balding head, thick bushy eyebrows, coke-bottle glasses, long gray beard. Not quite Hassidic -- no dangling curly sideburns. "Can I help you?" Heavy Eastern-European accent thirty odd years in the U.S. (Since 1961) notwithstanding. I tell him who I am. With this his face opens in a toothy smile, "Oh, you're Moses' son. Sit down, sit down." I explain to him, as politely as I can, that I am in a bit of a hurry. He obligingly begins to take out the checkbook, but nevertheless engages me in conversation. From my father he has learned that we are Iranian Jews. "So when did you move here?" I mention the revolution and, anticipating the next question, tell him that No, they hadn't done anything to the Jews, but we weren't going to take a chance. "So you grew up here." Yes, if you can call it growing up. "Where?" He has stopped in the middle of writing the check, and is giving me his full attention. I tell him the name again, and add that no one has really heard of it, it's very small school. "It's a Yeshiva?" he asks. He seems slightly alarmed. The teeth are no longer showing. The eyebrows are forming a knot. Suddenly I have to swallow, and I hear myself do so -- it seems to make a very loud sound. "No -- just a regular school," I manage to mutter. But I feel an urge to tell him more, to make up for the indecency of having attended a secular school. Should I tell him about the summers I spent studying Hebrew in Tehran? Should I tell him about my grandmother, who has never missed reading the Tehilim a single day? Should I tell him that my grandfather was a close personal friend of the chief rabbi of Iran? Should I describe to him in glorious detail my Bar Mitzvah at Fifth Avenue Synagogue? How much does he need in order to unfurl the eyebrows again, to bring the smile back? *Et tu, Mr. Finkelstein?* ☐

Barbarism Begins At Home

Omid Arabian

"What about Spain?"

I am sitting in a bar with Richard and Haley. Richard is my oldest American friend, and Haley is his girlfriend of the last three months. We are talking about vacation spots. I've mentioned how hard I've been working, and that I'm thinking of taking a couple of weeks off and going somewhere: they're helping me choose.

We've gone through all the usual American cities, dismissed each one for some reason or another, and moved on to Europe. England is not warm enough; the food is terrible in France; Italy I've already been to. So we are talking about Spain. The architecture, the beaches, the beautiful people ... Haley's been, and she recommends it highly. I wait for her to finish then tell her that, unfortunately, I can't go to Spain -- I can't get a visa because I don't have an American passport and the Spanish government doesn't like Iranians with Refugee Travel Documents. I know this because I have thought once before about going to Spain, only to have my dreams squashed at the consulate. Haley asks me what a Refugee Travel Document is, and I explain. She says she'd assumed I've lived here all my life, since she can't hear an accent when I talk. I tell her no, just for the last 16 years. "And you're still not an American citizen?" she asks. I think about the yellow file folder sitting on my desk at home; inside it an application, filled out, two pictures attached, fingerprint chart attached, application fee of \$90 attached. The file has a lot of dust on it; it's been sitting on my desk for three years. I keep meaning to send it in but then I picture THE LIST. It's not the same list each time I picture it -- sometimes it's the list of new directors with films entered in Sundance; sometimes it's the list of people who died in a plane crash. But every time, it's a list of names (including mine) with a comma after each name, followed by the name of the country. And after my name there are three letters: U.S.A. It just doesn't feel right, like an ill-fitting designer suit that you buy just to have a designer suit. So I tell this to Haley, thinking that she, herself originally Thai, will understand. This is what she says: "So maybe you should go back to Eye-ran for your vacation."

* * *

I walk in and immediately feel like I am being watched. The man behind the counter is on the phone, talking very loudly into the handset in a foreign yet familiar tongue, and looking down at a piece of paper as if he's reading from it. The eyes that are fixed on me are on the wall opposite the cash register. They belong to Christy Turlington. And Linda Evangelista. And Madonna, and Uma, and some women I don't know the names of, all of them in various states of undress. I wonder about the man behind the counter: how can he spend hour after hour every day in this tiny cubicle, his every move and every thought scrutinized by so many? I finally catch his eye. He makes a sign, "one moment", and gives me a slightly apologetic smile as he continues to talk into the phone. Though I don't know his name, I've seen this guy before. I come here every time I have a roll of film that needs developing: the ski trip to Maine, cousin Sam's wedding, the No-Parking sign on my street after the bastards towed my car. He sends the film to Kodak, gets it back the next day;

➔

Farewell the Dream

Parou Banayan

Two nights ago I dreamt you were the sunrise,
and I, the moonlit sky
Your beautiful array of spectacular light overpowered
the darkness of my night

A night ago, I dreamt you were the sunset,
and I, ... still that moonlit sky
Once again your sweet caress overmastered
my vulnerable darkness

What are you which dwells fear within me so strong?
I feel powerless beneath you, but still for your love relentlessly I long

In essence, I've seen you, I've dreamt you just once in my arms
But rudely did I awaken only to face truth and reality's harms

I live each day with your beauty, a part of my soul
It is this source which I live off, to keep me strong
to keep me whole

So I cry ...

To touch you, to be one with you as I lay
Not to stand there alone in my forbidden world of misery and dismay

So I cry . . .

And leave myself to ponder on the thought of being you
for an hour or even a day

So I cry . . .

And to my dreams,
Goodbye!

synagogues. Her supporters were co-members of her organization, who felt as strongly about keeping kosher and about assuming the role of the moral police for the entire community as she. After receiving endless threatening phone calls from this group, the organizers of the dinner decided, one day before the dinner, to change the location for the event to a Glatt-kosher restaurant. Of course no one bothered to consult with those who would actually be doing the eating, the 30-40 people who had already committed to the event and were expecting it would be held at a non-kosher restaurant. This shouldn't be so surprising, since the notion of *democracy* is as alien to our community as the notion of *resistance*; neither one is expedient. The organizers simply changed the venue, then informed everyone of the last-minute change. They thought they didn't have a choice. Or did they?

How *could* a group of young single Jewish women resist the threat of social stigma? They were being told that as good Jews they should not and could not organize a dinner at a non-kosher restaurant. And which single Jewish woman can withstand being branded as "not a good Jew" in our community? Who will have the courage to stand on equal ground with those who have raised the banner of good religion? Who will feel legitimate enough to remind us that a few individuals should not and cannot assume the moral authority to define the practices of a whole community; that some of us good Jews do not feel as strongly about observing dietary regulations as say, about participating in Arab-Israeli conflict resolution?

My concerns, however, are not only with regard to principle. At a very practical level I am interested in the health and preservation of our community. Maintaining such norms in such authoritative ways cannot help but be exclusionary, and will lead to the alienation of many young members of our community -- precisely those whom we are trying to attract. No community or culture can reproduce itself through cloning -- doing so will make it stale. What will it be left with if it drains itself of its most creative elements? Let us admit, recognize and accept the difference amongst ourselves, rather than be frightened by them. Because if we do not, if we refuse to accommodate different values and points of view, if we do not weave them into the fabric of our culture, the fabric will sooner or later putrefy and fall apart. □

★ Abe was born very, very ugly. He was extremely ugly and considered ugly by everyone throughout his life. And though he was talented and quite successful in business, yet due to his excessive ugliness he was rejected by man and women alike and never had any friends.

One day ugly Abe heard of a plastic surgeon who was performing miracles and so, for his sixty-fifth birthday, he scheduled an operation with this famous plastic surgeon.

The operation was a tremendous success and finally, Abe now was deliriously happy. He had everything he could ask for.

Most unfortunately, just two months following his transformation, Abe suffered an accident while driving his new Ferrari. He died and went to Heaven. Storming into Heaven Abe confronted the Creator. "How could you do this to me?" Abe screamed. "You made me live my whole life uglier than sin. I never enjoyed myself for a minute, I was so ugly! And now, after all these years, finally I'm a nice-looking guy, I'm gorgeous! And what happens? You have me die! How could you do this to your Abe? How could you?"

The Creator looks mortified. "Abe? Ayy! I didn't recognize you." □

POINT OF VIEW...

Mahnaz Youssefzadeh

Upon meeting someone for the first time, and after uttering a few sentences, I am usually faced with having to offer something about my background: I am Iranian. Most of the time this information suffices, and we can move on. But sometimes curiosity or interest or the need to identify and categorize me even further inspires more questions -- in response to which I usually reveal that I am also Jewish, one of the thousands who left Iran during and after the Islamic revolution, a member of the Iranian Jewish Community.

At this moment, at the moment when I am introducing our community to an outsider, I envision it as a whole, homogeneous, organic entity. In this vision the differences within our community dissolve and specificities disappear. And yet I am left with an uncanny feeling about my confident representation. If I am pushed further into having to enumerate the cultural values and practices of this community, I will find myself more hesitant and less sure about specifically whose values and whose practices I should be referring to. For I know that our community, like any other, is a heterogeneous one; it is comprised of people of different ages, classes, ethnicities, education and family backgrounds, who define their culture (Iranian Jewish) differently and assign different levels of significance to their practices. And yet within this diverse cultural arena some meanings have emerged as normative and easily recognized as such, while others have been eclipsed and marginalized. (By 'normative', I mean all those prescriptive ways of doing and being that have come to define who we are, or rather who our 'prototypes' are, e.g. that a decent young single Jewish Iranian woman continues to live with her parents until she is married.) In fact, certain models of behavior have seized a status of total dominance. Moreover, some members of our community, by adopting (or pretending to adopt) these models, have assumed the moral authority to further define and establish our collective identity; these individuals strive to silence differences and presume to hold up the only legitimate set of values and practices for our community.

Let me make an emphatic point: There is no intrinsic truth or innate value in any of these norms; they gain in stature only when we recognize them, accept them, and use them to identify ourselves and represent our community. When I, despite myself, appeal to the same old readily available definitions to describe Iranian Jews, I realize that I have fallen into this trap, have bought into the truth of these contentions and thus joined in their perpetuation.

Far from being eternal truths, these normative values and practices are constructed, asserted, reproduced, and reinforced within specific relationships and practical contexts. It is also here that they might be contested. A case in point is the practice of eating kosher, which recently became the topic of a hot debate and the cause of much conflict when a group of young women in the New York community planned to organize a dinner-gathering at a posh restaurant in Manhattan. The guest list included many single professionals in our community (the purpose was to create an opportunity where they could meet each other), amongst whom was a young woman belonging to one of our several religiously-oriented organizations. Upon receiving the invitation and realizing that the dinner was being held at a non-kösher restaurant, she began a campaign of intimidation and blackmail against the organizers of this dinner. Her weapon was social stigma; she threatened to denounce the organizers publicly and spread fliers in the

TOP 10 ...

Amir Ohebsion

TOP 10 SIGNS THAT THE HOLLYWOOD SCENE HAS GONE TO YOUR HEAD.

10. Your cellular phone bill exceeds your rent.
9. You start frequenting a restaurant just because a celebrity's ex-wife dined there the night she was slain.
8. You can't do your fifteen minutes on the Stair Master without your 6CD-Changer-DiscMan and your monogrammed Evia bottle holder.
7. You take your pager with you to your meditation class.
6. You think your new pony tail looks good enough to hide the fact that you're totally bald.
5. You stay in your hotel room a whole week on your honeymoon ... watching The O.J. Trial.
4. You willingly spend \$88 for a bottle of Evian and two dinner salads at Spago.
3. Winter & Summer have become verbs instead of seasons; you *winter* in Hawaii, and you *summer* in the Fiji Islands.
2. 30% of your body is silicone.
1. Your daughter's middle name is Van Damme.

Next month's **TOP 10** :

Overplayed Songs at Persian Parties.

Please submit your answers to Shofar,
Attention: **TOP 10.**



LASHOON...

By: Soozie Mooni

Dark day in Westwood ... at a popular Westwood Chelo Kaboby, SF, the socks factory mogul, was seen taking the remainder of his half eaten Soltani home in a doggie bag. As guests in the restaurant watched in shock and horror, SF tried to explain that it was actually for his dog. When CF the cardboard factory mogul, reminded SF that he doesn't own a dog, SF changed it to his housekeeper. *Lashoon* wonders out loud: is business in the socks factory so bad that you can't afford to buy a personal kitchen for the help? To make matters worse, SF's lovely wife was seen by disgusted guests using a toothpick at the table -- without the use of her other hand as a shield. *Lashoon's* friendly words of wisdom to the SF's family: when you have a fifteen year old daughter sitting at home, do yourself a favor, shield when you pick. *Please*

Bits'n Pieces ... DJ, daughter of a downtown jeweler was spotted at a late night bistro in Beverly Hills with her *khastegar*, son of a plastic magnate. Although they were seen in his shiny black Range Rover, this match won't work; the boy bypassed the valet parking and was seen circling the block twice, looking for free parking ... The wife of DM a detergent manufacturer, was spotted at Barney's returning the \$1,000 dress she had worn the night before at the big engagement party at the Beverly Wilshire. We at *Lashoon* haven't decided which is worse, the fact that she was returning the dress or that she actually bought "off the rack" ...

That's it for this month's edition of *Lashoon*. And remember, watch yourselves, because we'll definitely be watching you. 

You may not realize it and you act as though you couldn't care less, but there is a sentiment growing and it is not friendly.

It doesn't seem to matter whether the culprits are rich or poor, educated or not. There is this basic rudeness which is very offensive to Americans. You are *selfish*.

By the way, those of you who own shops, please don't bring your Third World

business way to the streets of L.A. Americans can't stand asking the price of something to be told, "I give you good price." Just put the damn price on the item and we'll take it or leave it. We do not want to bargain. It is not the American way.

You'll do a lot better when you behave more American - and this means thinking of others and not yourselves at the time!



★ A passing woman sees an elderly man sitting on a park bench. He seems very, very perplexed and she's concerned.

"Are you all right?" she stops to ask.

"Oh, no," the man wails, "I'm in very big trouble. I have a wife, the most wonderful woman in the world. She's too good to me. She loves me so. She's beautiful, looks like a dream and of sweet. She sings to me. She has the voice of a songbird. She cooks anything I want anytime of day - she's a great cook, to die for. She buys me the most beautiful things. She's like an angel to me. She rubs my feet, rubs my back, bathes me, shaves me, takes good care of me, the most wonderful wife any man could want."

The woman listening to him is confused. "I don't understand," she says. "If your wife is so wonderful, you should be happy. What's the problem?"

The elderly man looks up at her, his face pained. "I can't remember where I live." □



گیتا کروبیان

وکیل رسمی دادگستری امریکا

GUITTA KARUBIAN
ATTORNEY AT LAW

(310) 858-6464

* Attorney at Law
* Real Estate Broker

صددرصد برنده بودن در تمام دعاوی، با بیش از ۱۹ سال سابقه و تخصص در
املاک * مهاجرت * امور تجاری

با توجه شخصی به هر مورد

LETTERS TO THE EDITOR

This letter was received by Shofar for publication. It was sent anonymously. Shofar has decided to print it for our readers as a public service (Ha Ha).

It is time someone spoke up about the manners of the Iranian Jewish community in Los Angeles as a whole. After countless incidents over the years, I am compelled to publicly complain. I am not signing my name but my complaints are very real and shared by many others.

Isolated incidents are one thing, but when rude behavior is thrust upon you virtually every time there is an encounter, and it does not as a rule occur with non-Iranians, it's time your community takes a look within.

I'm talking about being at the market and an Iranian woman stepping ahead of you in line. Or parking her shopping cart in line as she proceeds to shop, continuously returning to the line to stock up her cart. Meanwhile, other people who have spent their also valuable time shopping, are now done and waiting in line. Today I had the misfortune of shopping at an Iranian market. Although it was my turn, two Farsi-speaking women started talking to the owner and they got helped before me. Can this happen anywhere? Of course. But it *always* happens at Iranian markets.

I've been on elevators where Farsi-speaking people hold the door open to have long conversations while others are waiting to go up or down. Not once or twice - more often than that.

I've had my car blocked - while I'm in it - by Iranians who won't move out of the way till they are good and ready to move out

of the way. And it's not because I was rude to them and they were being rude back. The attitude is, they just don't care if they are inconveniencing anyone.

On our street there are many Iranian families, Jewish and non-Jewish. When visitors want their attention, they do not ring the bell - they honk outside. It makes no difference if it is early morning or late at night. And it happens *every day*.

A friend who owns a boutique told me that when Iranian women try on clothes, they trample all over the items they don't want on the floor of the dressing room. Even if the clothes are fine silks and other expensive fabrics.

What is *wrong* with you?! Are you this way with your fellow Iranians, too?

At synagogues, during *kiddush*, the Iranian members of the congregation swarm to the food tables and remain glued to their position till they've finished eating. Although the rabbi each week has a man announce in Farsi that you should help yourself to as much as you want on your plate and the *move on* so other people can get near the food, no one has yet to oblige the request.

The non-Iranians make derogatory comments in whispers to each other and look at the scene with disgust. How can people - in shul of all places - only help *themselves* to the food and not move out of the way so the rest of us can also enjoy it?

➤

A SIMPLE COMPUTATION

- Shofar goes to 5,500 addresses
- The cost of mailing out 5,500 flyers to 5,500 addresses is a minimum of \$800.
- A full page advertisement in Shofar costs \$200 (and the envelope doesn't get tossed into the wastebasket before it's opened).

It doesn't take a genius to figure out the cost effectiveness of advertising in Shofar, Farsi and/or English.

We'll make sure 5,500 households see your ad.

یک محاسبه ساده

- * شوفار به ۵۵۰۰ نشانی فرستاده میشود
- * هزینه ارسال ۵۵۰۰ فلایر به ۵۵۰۰ نشانی بین ۸۰۰ دلار تا ۸۰۰ دلار است
- * هزینه آگهی برای هر صفحه در داخل شوفار، هر شماره فقط ۲۰۰ دلار است

برای شناساندن کالا و خدمات شما
آگهی در شوفار بهترین و ارزانهترین وسیله است

Your ad can be here.

readers who are contributing wonderful pieces to our magazine. Shofar's English section is beginning to receive notice from the non-Iranian community as well and we welcome all our new writers.

J.T. O'Hara compliments us highly with her contribution, "The Shopping Channeler". Ms. O'Hara is the author of many successfully published books. As a literary (book) packager, J.T. has her proverbial finger on the proverbial pulse of the literary world. Where there's J.T. there's excitement; and J.T. is here with Shofar, now.

From Rebecca Moradian, we present "Seven is Here". We'll be telling you more about this fabulous poet in our next edition.

"Farewell the Dream", is written by Parou Banayan. It is his first contribution to Shofar, but we've made him promise it won't be his last. We look forward to sharing more of his writings with you.

Farid Safai-Kia contributes a poem to this edition and we're delighted with his continuing participation and enjoy his writing.

We hope you enjoy Nouri Kharrazi's light-hearted piece, "Tom, Dick and Harry".

Our "Point of View" column consists of an article by Mahnaz Yousefzadeh. Ms. Yousefzadeh criticizes certain aspects she perceives in the community.

With "Barbarism Begins at Home" Omid Arabian contributes his second wonderful piece to us, and we're happy he's with us again.

Our English section has begun a tradition of ending with a bi-lingual poem by Simon (Sion) Ebrahimi. However, in this edition, he has contributed instead, a short story, "From Green Meadows to Desert", which beautifully interweaves poetry and prose.

Yours truly contributes only a short vignette, "Sweet Tea".

Our next edition will be devoted to a subject of growing interest in our community: children. We look forward to a wonderful issue thanks to our children and others who have already contributed so much, and to our advertisers - people just like you who support Shofar and themselves by placing ads in our magazine.

So sit back, read and occasionally, smile. And send us your contributions (and your ads).

By the way, how many Iranians *does* it take to change a light bulb? I don't know, but I'm sure they're all general contractors. ☐

*Keep laughing,
Guitta ☺*

SHOFAR

Is looking for you.

Have a thought? A poem? A story or essay?

We're Listening.

FROM THE EDITOR . . .

Guitta Karubian

SHOFAR HAS THE GIGGLES

How many Iranians does it take to change a light bulb?

Humor is a sure way to get your audience's attention. Savvy communicators adeptly season their messages with humor creating a warm, open atmosphere that renders their audiences more receptive to what they say.

Like crazy glue, humor bonds people instantly. As we laugh together at the same jokes, we are reassured that we see the world around us similarly and share the same cultural values; and our ever-changing world presents an ever-constant source for new jokes. Ergo, political jokes, earthquake jokes and the current proliferation of O.J. jokes.

Laughter releases nervous tension and puts us at ease. Humor allows us to swallow otherwise uncomfortable truths about ourselves through the use of sarcasm, irony or just by laughing outright at our human predicaments.

Scientists have determined that laughter actually prolongs life. They've also determined that when we laugh, our bodies unleash "endomorphs", those little men and women that run around inside us making us feel great.

With this edition, Shofar's English section introduces several new features designed to hit you right where it tickles, and our cover is fair warning.

Dispersed, like hiccups, throughout the English section are jokes to make you smile. Heard a good one lately? Fax or mail it to Shofar, **Attention: "HICCUPS"**.

We're introducing an "interactive gossip column", all in fun, with Michael Shokrian, one of Shofar's most engaging writers, putting together some tastier morsels of gossip from the slime to the sublime, gleaned from the grape - or rather *angoor* - vine via our readership (and our imagination). Mail or fax in your favorite rumors - no names mentioned, *please* - Shofar, **Attention: "LASHOON"**.

Also premiering in this edition is "**Shofar's Top 10**" modelled after David Letterman's Top 10 and headed by Amir Ohebsion. (Amir is in this edition's "In the Spotlight"). To get the ball rolling, Amir has listed his own clever entries to his first category, "Top 10 signs that the Hollywood scene has gone to your head". Readers are invited to mail or fax in responses to the subject posed in this column to be printed in a future edition. Direct your gems to Shofar, **Attention: "TOP 10"**.

Michael and Amir have also collaborated on two new projects. For those readers with their head in the clouds and stars in their eyes there's the **HOROSCOPE** which brings to the written page for the first time the *real* secrets that the stars hold for us as revealed exclusively to Shofar's own Michael and Amir.

For those who enjoy pondering the more philosophical questions of life, these same two writers pose a query in a "what would you do if...?" format under the heading "**WE ASK YOU**". Read it, debate it; direct your best reaction to Shofar, **Attention: "WE ASK YOU"**.

We are extremely pleased with the incredible response we have received from our



SHOFAR

6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90040
Telephone : (213) 655 - 7730
Fax : (213) 655 - 1221

* *Shofar is a publication of the Iranian American Jewish Federation, a non-profit organization.*

* *Writers contributions to 'Shofar are voluntary and free*

* *All contents of articles contributed are the sole responsibility of the relevant writers and/or the quoted source.*

Editor-in-Chief:

Simon (Sion) Ebrahimi

Administrative Editor: E. Eshaghian

Staff Artist: Jacob Abir

Staff Photographer: M. Pouretahad

English Section

Editor:

Guitta Karubian

Contributing Writers:

Sepideh Haggayan Amir Ohebsion

Rebecca Moradian Farid Safaie-Kia

Michael Issac Shokrian

Farsi Section

Staff writers:

Guity Borookhim Barokh Borookhim

Shokooh Darvish Houshang Ebrami

Sam Kermanian Nouri Kharrazi

Nasser Oheb Nina Ostovar

Farzaneh Talei Parvaneh Yousefzadeh

Advertise in Shofar

Full page (inside)	\$ 200
Half page	\$125
One third page	\$100
One fourth page	\$ 75

For more advertising information, please contact us at the above telephone number.

Contributing Writers to this Edition:

Omid Arabian	- Jewlery Designer
Parou Banayan	- Student
Simon (Sion) Ebrahimi	- Multi Media Personality and Business Consultant
Guitta Karubian	- Attorney at Law and Real Estate Consultant
Nouri Kharrazi	- Writer
Rebecca Moradian	- Literary Liason
Amir Ohebsion	- Jewlery Designer
J.T. O'Hara	- Author and Literary Packager
Farid Safai-Kia	- Real Estate Developer
Michael Shokrian	- Writer

Spotlight on:



Amir Ohebsion

Amir was born in Iran in the late 1960's, under the earth sign of Taurus. He moved to the U.S. in the early 1980's at the age of eleven.

Amir has not been with Shofar all that long, but he certainly has been busy writing for us since he arrived. He has presented us with wonderful work for each edition he's been with us and is responsible for **TOP 10** premiering in this edition. He's also worked jointly with Michael Shokrian to bring us the **Horoscope, We Ask You** and has introduced other writers to our English Section.

We asked Amir to tell us about himself. "In March 1992, in a moment of inspiration, I realized that fate and free will are eternally bound in an infinite web that exists outside of time -- But to this day I am still plagued by the eternal question: why and how do Hassidic Jews wear heavy black wool overcoats in 100 degree weather?"

I currently earn my living designing and manufacturing jewelry with my cousin Omid. Although I enjoy the creative aspect of my work, I see my future in writing and directing film.

CENTURY PHARMACIES
& HOME HEALTHCARE CENTER

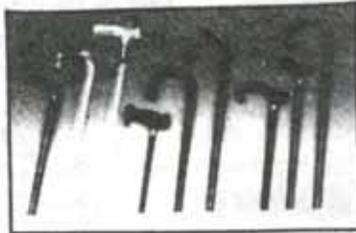
داروخانه های سنچری

و مرکز وسایل سلامتی و بهداشتی در منزل

داروخانه ای که کلیه نیازهای دارویی و بهداشتی شما را برآورده می کند
با موجودی فراوان از انواع داروها و محصولات بهداشتی



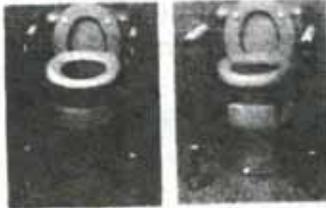
تحویل مستقیم دارو به منازل و از طریق پست



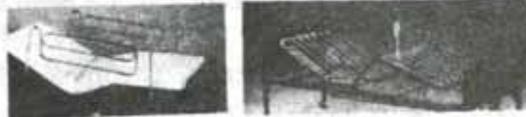
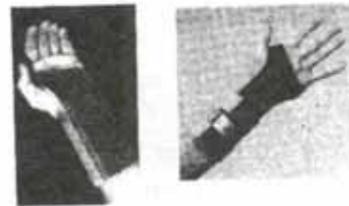
تخفیف مخصوص سالمندان



ما قیمت‌های داروخانه های بزرگ آمریکا را از قبیل Thrifty و Save-On می شکنیم



جراب رارس - کرسی های طبی - کمر بند های طبی
برای سرویس سریعتر
از پزشک خود بخواهید
نسخه شما را برای ما فکس کند
کلیه انواع وسایل مخصوص سالمندان ،
تخت های الکتریکی بیمارستانی



در سه نقطه مختلف لوس آنجلس کاملاً در دسترس شما

وست لوس آنجلس

۱۱۸۷۰ سانتامونیکا بلوار
۳ بلاک شرق باندی در شاپینگ سنتر صورتی رنگ

(310) 473-1568

ولی

۱۸۲۵۴ شرمین وی
جنوب میلرزمارکت

(818) 708-708-0

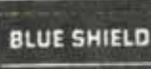
بورلی هیلز

۴۱۵ کرسنت در ایوشمالی

روبروی سیتی هال در جنوب سانتامونیکا بلوار

(310) 246-5999

روزهای یکشنبه از ساعت ۱۲ تا ۴ بعد از ظهر، برای راحتی شما باز است



اگر بیمه دیگری دارید با ما مطرح کنید

قبول مدیکال و مدیکر و اکثر بیمه های جدید HMO

K. BANAYAN & ASSOCIATES
ATTORNEYS AT LAW



دفتر حقوقی

کورش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و صدمات بدنی

(310) 785-0800

1801 Century Park East, Suite 1460, Los Angeles, CA. 90067

Facsimile (310) 785-3908



שופר
VOL.94

SHOFAR

A Publication of:
Iranian American Jewish Federation



An Affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles

September 1995



SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, California 90048



Dr. SOLOMON AGHAJ
121 N Oakhurst Dr
Beverly Hills CA 90210-5504

AS4638

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Beverly Hills, CA
Permit No. 236

ADDRESS CORRECTION REQUESTED